حلقہ ہفتم

غیبت امام عصر علیہ السلام

درسہای سلسلہ مہدویت

بسم الله الرحمن الرحیم

حلقه هفتم : سلسله درس‌های مهدویت : غیبت امام عصر (عج)

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حلقه هفتم : سلسله درس‌های مهدویت : غیبت امام عصر (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ –

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸– ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۱-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۳-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۹-۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۰-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۲-۰ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۱ – ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ – ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی.– ج.۲. منزلت امام.– ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام.– ج.۴. لوازم معرفت.– ج.۵. نعمت امام علیه‌السلام.– ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام.– ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام.– ج.۸. راز غیبت.– ج.۹. رمز ظهور.– ج.۱۰. انتظار فرج.– ج.۱۱. برکات انتظار.– ج.۱۲. دعا و اجابت.– ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام.– ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق –

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. – -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. – -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. – -- دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۸۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۱۱

در عصر امامت امام عصر علیه السلام، شاید هیچ امری به دشواری و حساسیت غیبت آن حضرت، ابزار آزمایش شیعیان و مؤمنان نبوده باشد. به علاوه، هر چند غیبت خلفای الهی، در امتهای پیشین، سابقه ای دیرین دارد. اما طولانی شدن آن در امت اسلام (تا حدود ۱۲ قرن) زمینه پیدایش ابهامات و اشکالات فراوانی شده است.

غیبت امام علیه السلام از جهات مختلف در معرض آراء و نظریات متفاوت و بعضاً متعارض قرار گرفته است. اولین مسئله مورد بحث عبارت است از: «چگونگی ارتباط با آن حضرت در زمان غیبت کبری و نیز طریق بهره وری از وجود مقدس ایشان در این دوران». در این مورد دیدگاههای ضد و نقیضی نسبت به امکان تشرف به محضر امام غایب علیه السلام وجود دارد که باید به طور مستدل مورد بحث و بررسی قرار گیرند و مشرب صحیح در این میان شناخته شود.

این حلقه اختصاص به معنا و مفهوم غیبت و چگونگی ارتباط با امام غایب دارد که در ۶ فصل تنظیم شده است. در ضمن این فصول، درباره شوق دیدار امام زمان علیه السلام و امکان وقوع آن در عصر غیبت کبری مباحث مهمی مطرح شده و حجت تشرفاتی که از طرق گوناگون مورد ادعا قرار گرفته، بررسی شده است. درباره بهره وری شیعیان خاص آن حضرت خورشید وجود ایشان نیز در همین حلقه سخن گفته ایم.

فصل ۱ – سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین

درس اول: غیبت حجتهای پیشین

اشاره

غیبت خلیفه الهی در زمین، پدیده نور ظهور و بی سابقه ای نیست که تنها در امت اسلام رخ داده باشد. بلکه این امر پیشینه ای بس دیرینه در امتهای گذشته داشته است. در این جا به چند نمونه از این دست اشاره می کنیم تا اصل وجود غیبت خلیفه خداوند و نحوه آن، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

غیبت حضرت ادریس علیه السلام

خبر غیبت حضرت ادریس علیه السلام در حدیث مفصلی – به نقل از حضرت باقر العلوم علیه السلام – بیان شده است. (۱) مطابق این حدیث

۱- ۱. رجوع شود به: کتاب «کمال الدین و تمام النعمهٔ» باب ۱، «فی غیبهٔ ادریس النبی علیه السلام».

حضـرت ادریس علیه السلام به امر خداوند بیست سال از قوم خود در پنهانی به سر برد. قبل از پنهان شدن، شیعیان خود را که بیست نفر بودند، جمع کرد و به ایشان دسـتور داد تا در جاهای مختلف پخش شوند. آنها نیز چنین کردند و خود آن حضرت هم در غاری بر فراز کوه بلندی پناه گرفت.

پس از گذشت این مدت، مجبور شد برای کسب روزی از محل پنهانی اش خارج شود و به صورت ناشناس به قریه ای وارد گردد. تقـدیرات الهی بالاـخره او را از ناشـناخته بودن خـارج کرد و بـا ظهور ایشـان، نعمت بـارش بـاران که در طول این مـدت از قوم آن حضرت دریغ شده بو، دوباره به آنها عطا شد.

غیبت حضـرت ادریس علیه السـلام از آنجا آغاز شـد که پادشاه جبار آن زمان، ایشان را تهدید به قتل نمود. همین، انگیزه غیبت آن حضرت به امر الهی بود و بر اثر این غیبت طولانی، همه مردم – حتی شیعیان ایشان – به نهایت سختی و مشقت گرفتار شدند. هر دو موضوع – هم انگیزه غیبت و هم گرفتاری سـخت شـیعیان به خاطر طولانی شـدن غیبت – در مورد غیبت امام عصـر علیه السـلام نیز تکرار شده است.

غیبت خلیفه (یا خلفای) الهی پس از حضرت نوح علیه السلام

مصداق دیگر برای غیبت خلیفه الهی پس از وفات حضـرت نوح علیه السلام اتفاق افتاد. مطابق حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در هنگام وفات خود شیعیانش را جمع کرد و خطاب به آنها فرمود:

اعلموا انه ستكون من بعدی غيبة تظهر فيما الطواغيت و ان الله عزوجل يفرج عنكم بالقائم من ولدی اسه هود... يشبهنی فی خَلقی و خُلقی ... فلم يزالوا يترقبون هوداً و يتنظرون ظهوره حتی طال عليهم الامد و قست قلوب اكثرهم فاظهر الله – تعالی ذكره – نبيه هوداً عند اليأس منهم و تناهی البلاء بهم.(۱)

بدانيد كه پس از من غيبتی خواهد بود كه در آن طاغوتها ظاهر خواهد شد و خدای عزوجل به وجود قيام كننده ای از فرزندان من –به نام هود – فرج شما را می رساند ... او در شمايل و اخلاق شبيه من است ... پس آنها پيوسته چشم به راه هود و منتظر ظهورش بودند تا آن كه مدت (اين غيبت و انتظار) به درازا كشيد و دلهای بيشتر ايشان سخت [و سنگ] گرديد، در اين هنگام خدای متعال پيامبرش هود را ظاهر ساخت در حالی كه آنها – از فرج – نااميد و در نهايت گرفتاری بودند.

چند نكته در اين حديث شريف قابل توجه و تأمل است.

يكی اين كه حضرت نوح عليه السلام فرمود: پس از من غيبتی خواهد بود، اما حضور خليفه الهی در زمين را نفی نكرد.

می دانيم كه مطابق سنت ديرين الهی هميشه بر پهنه زمين، خليفه ای از جانب خداوند وجود دارد، اما اين خليفه ممكن است آشكار و شناخته شده نباشد بلكه ناشناخته و پنهان باشد.(۲)

به همين جهت،

۱- ۱. كمال الدين، باب ۲، حديث ۳.

۲- ۲. احاديث مربوط به اين بحث در كتاب «كمال الدين و تمام النعمة» باب ۲۲ به تفصيل ذكر شده است.

حضـرت نوح علیه السـلام به غیبت حجت یـا حجتهـای الهی پس از خود اشـاره فرمود، بـدون آن که هیـچ نـام و نشـانی از آنها بیان فرماید.

نکته دوم این که حضرت نوح علیه السلام یکی از فرزندان خود را به نام و نشان معرفی کرد و از او به عنوان «قائم» یاد نمود و وعده داد که فرج شیعیان به ظهور ایشان خواهد بود.

سوم این که دوران انتظار فرج شیعیان حضرت نوح علیه السلام به درازا کشید تا آن جا که بیشتر آنها به قساوت قلب گرفتار شدند.

چهارم این که خـدای متعـال، حضـرت هود علیه السـلام را در زمـانی ظـاهر فرمود که شـیعیان از فرج، ناامیـد و در نهایت سـختی و گرفتاری بودند.

هر چهـار ویژگی در مورد پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و غیبت فرزنـد ایشان حضـرت قائم علیه السـلام تکرار شـده است که هر کدام باید در محل خود به تفصیل بیان شود.

غیبت حضرت یوسف علیه السلام

یکی دیگر از انبیای الهی که به امر خداوند از قوم خود – حتی پدر و برادرانش غیبت داشت، حضرت یوسف علیه السلام بود.

ایشـان سه روز در چاه، چنـد سـالی در زنـدان و سالهـایی هم در کسـوت پادشـاهی به سـر برد که مجموع این ایـام بیست سـال می شود.(۱)

فاصـله مکانی حضـرت یوسف علیه السـلام در زمان سـلطنتش بر مصر – با پدرش حضرت یعقوب علیه السلام مسیری بود که طیس کردن آن در آن روزگار تنها هجده روز طول می کشید. با این حال پدر و برادران ایشا از حضور آن

۱- ۱. کمال الدین، ابتدای باب ۵.

حضرت در نزدیکی خود، بی خبر بودند. هم چنین برادران یوسف علیه السلام حتی در هنگام رو به رو شدن با آن حضرت، ایشان را نشناختند و تا خود را معرفی ننمود، ایاشن را به جا نیاوردند. امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت صاحب الامر علیه السلام با جناب یوسف علیه السلام می فرمایند:

ان فی صاحب هذا الامر شبها من یوسف علیه السلام ... ان اخوهٔ یوسف علیه السلام کانوا اسباطاً اولاد الانبیاء تاجروا یوسف و بایعوه و خاطبوه و هو اخوته و هو اخوهم فلم یعرفوه حتی قال: انا یوسف و هذا اخی فما تنکر هذه الامهٔ الملعونهٔ ان یفعل الله عزوجل بحجته فی وقت من الاوقات کما فعل بیوسف. ان یوسف علیه السلام کان الیه ملک و کان بینه و بین والده مسیرهٔ ثمانیهٔ عشر یوماً فلوا اراد ان یعلمه لقدر علی ذلک لقد سار یعقوب علیه السلام و ولده عند الیسارهٔ تسعهٔ ایام من بدوهم الی مصر فما تنکر هذه الامهٔ ان یفعل الله جل و عز بحجته کما فعل بیوسف ان یمشی فی اسواقهم و یطا بسطهم حتی باذن الله فی ذلک له کما اذن لیوسف قالوا: أ انک لانت یوسف؟ قال: انا یوسف.(۱)

حضرت صاحب الامر علیه السلام شباهتی با جناب یوسف علیه السلام دارند... همانا برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با او تجات و معامله کردند و سخن گفتند در حالی که برادرانش بودند و و هم برادر آنها بود، اما او را نشناختند تا آن که خودش گفت:

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۴.

«من یوسف هستم و این برادر من است». پس چرا این امت دور از رحمت الهی انکار می کنند که خدای عزوجل زمانی با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ همانا جناب یوسف پادشاه مصر بود و فاصله میان او و پدرش مسیر هجده روز راه بود، پس اگر (خداوند) می خواست پدر او را از این امر آگاه کند، می توانست (که البته چنین نکرد). وقتی بشارت یوسف به حضرت یعقوبق و فرزندانش رسید، از محل خودشان تا مصر را در نه روز (یعنی نصف مدت معمول) طی کردند. پس به خاطر چه این امت انکار می کنند که خدای عزوجل با حجت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد، به گونه ای که در بازارهای آنها راه می رود و روی فرشهایشان پا بگذارد (بدون این که شناخته شود) تا این که خداوند در این امر (معرفی خودش) به او اجازه دهد، همان گونه که به یوسف علیه السلام اجازه معرفی داد؟ آنها گفتند: «آیا واقعاً تو خودت یوسف هستی؟» گفت: «من یوسف هستم».

این حدیث شریف را مرحوم شیخ صدوق نیز در کتاب خود به مختصر اختلافی در عبارات نقل کرده است. در نقل ایشان پس از جمله «بطا بسطهم» تصریح شده است که: «و هم لا یعرفونه»(۱)

یعنی در حالی که او را نمی شناختند.

طبق این حدیث شریف، دو نحوه غیبت برای حضرت یوسف علیه السلام وجود داشته است. یکی دور بودن ایشان از پدر و سایر اعضای خانواده اش که هر چند فاصله مکانی بین آنها زیاد نبود، اما حضر ت

۱- ۱. کمال الدین، باب ۵، حدیث ۳.

یعقوب علیه السلام و سایر فرزندانش از این نزدیکی مکانی – براساس علم عادی بشری – مطلع نبودند. بنابراین، غیبت به معنای پنهان بودن محل اقامت حضرت یوسف علیه السلام از خانواده اش بود.

صورت دوم غیبت حضرت یوسف علیه السلام به این شکل بود که ایشان با مردم – از جمله برادرانش – ملاقات داشت و با آنها صحبت کرد، آنها هم با او صحبت کردند، هم چنین با یکدیگر خرید و فروش داشتند. اما تا آن حضرت، خویش را به آنها معرفی نکر، هیچ کدام از برادران، ایشان را نشناختند. پس یکی از معانی غیبت این است که فرد غایب دیده می شود، اما شناخته نمی شود. مقایسه و تشبیهی که در فرمایش امام صادق علیه السلام بین حضرت یوسف علیه السلام و امام عصر علیه السلام شده است، نشان می دهد که هر دو صورت غیبت در مورد حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه وجود دارد و این امر، جای هیچ گونه ایراد و انکاری ندارد. امت نفرین شده ای که امام صادق علیه السلام اشاره فرموده اند، همان کسانی هستند که خود را مسلمان و پیرو قرآن و سنت نبوی می شمارند، اما با وجود چنین غیبتی در حضرت یوسف علیه السلام نظیر آن را در مورد حضرت مهدی علیه السلام نمی پذیرند. اینها همان کسانی هستند که هر چند اصل وجود مصلحی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در آخر الزمان قبول دارند، اما تولد او را از امام حسن عسکری علیه السلام منکر شده اند، چون غیبت آن حضرت را در این زمان طولانی نمی پذیرند. متأسفانه اکثریت مسلمانان با این که به اصل مهدویت معتقدند، ولی جزء همین گروه منکران غیبت می باشند.

غیبت خلفای الهی پیش از ظهور حضرت موسی علیه السلام

برخی دیگر از حجتهای الهی که به امر پروردگار از امت خویش غیبت اختیار کردند، خلفای قبل از حضرت موسی علیه السلام بودند. مطابق حدیثی که حضرت زین العابدین علیه اسلام از جد بزرگوار خود – نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: «حضرت یوسف علیه السلام در هنگام وفات، شیعیان و اهل بیت خود را جمع کرد و آنها را از سختی هایی که پس از او خواهند دید، مطلع ساخت. به آنها خبر داد که مردانشان کشته می شوند، شکمهای زنان باردارشان را پاره می کنند و کودکانشان را سر خواهند برید و این گرفتاریها ادامه خواهد داشت تا زمانی که خداوند، قیام کننده ای از فرزندان «لاوی بن یعقوب» را آشکار کند، سپس ویژگی های ظاهری آن قائم را برای ایشان بیان نمود، آنها هم به همین وصیت تمسک نمودند». آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

وقعت الغیبة و الشدة علی بنی اسرائیل و هم منتظرون قیام القائم علیه السلام اربع مأة سنة حتی اذا بشروا بولادته...(۱)

غیبت (حجتهای الهی) و سختی بر بنی اسرائیل واقع شد، در حالی که آنها چهار صد سال را در انتظار قیام قائم علیه السلام سپری کردند، تا آن که به ولادت او بشارت داده شدند... .

ملاحظه می شود که در این فرمایش، تصریح به وقوع غیبت کرده اند. این غیبت مربوط به خلفای الهی قبل از حضرت موسی علیه السلام می شود که برای مردم شناخته شده نبودند. از آن جا که هیچ گاه زمین از

۱- ۱. کمال الدین، باب ۶، حدیث ۱.

حجت یا حجتهای الهی خالی نمی مانـد، پس در طول این چهار صـد سال، این حجتها ناشـناخته بودند و از همین جهت، تعبیر غیبت در مورد ایشان به کار رفته است.

غیبت حضرت موسی علیه السلام

یکی دیگر از انبیای بزرگ الهی که از قوم خود غیبت اختیار کرد، حضـرت موسـی علیه السـلام – از پیامبران اولوالعزم الهی – بود. طبق حدیث منقول از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پس از ولادت حضـرت موسـی علیه السلام بنی اسرائیل که از چهار صد سال پیش، انتظـار ظهـور قـائم را می کشـیدند، موفق به زیـارت آن حضـرت در سن جوانی شدنـد و در پیشـگاه الهی سـجده شـکر به جا آوردند. در این ملاقات زودگذر، موسـی علیه السـلام فقط یک جمله به ایشان گفت و سـپس از دیدگانشان غایب شد. متن فرایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص چنین است:

... قال: ارجوا ان یجعل الله فرجکم ثم غاب بعد ذلک و خرج الی مدینهٔ مدین فاقام عند شـعیب ما اقام فکانت الغیبهٔ الثانیهٔ اشد علیهم من الاولی و کانت نیفاً و خمسین سنهٔ و اشتدت البلوی علیهم...(۱)

(موسی علیه السلام) فرمود: امیدوارم خداوند فرج شما را جلو اندازد،

۱- ۱. کمال الدین، باب ۶، حدیث ۱. روشن است که این حدیث منافاتی با این مطلب ندارد که اقامت حضـرت موسـی علیه السلام نزد حضرت شـعیب علیه السـلام هشت یا ده سال باشـد. زیرا در این حـدیث مـدت غیبت ایشان را پنجاه و چنـد سال دانسـته است و مدت غیبت ایشان می تواند بیشتر از مدت اقامت ایشان پیش حضرت شعیب علیه السلام باشد.

سپس غایب شد و به شهر مدین رفت و مدت اقامتش را در آن جا ماند غیبت دوم برای آنها از اولی سخت تر بود و پنجاه و چند سال طول کشید و (در این مدت) گرفتاری آنها شدت یافت... .
بنابراین حضرت موسی علیه السلام از زمان تولد، دو غیبت داشت. بنی اسرائیل که از ولادت ایشان خبر داشتند، از دیدارش محروم بودند ، تا ان که به صورت ظاهراً اتفاقی، ایشان را در سن جوانی زیارت کردند. اما این ملاقات طولی نکشید و آن حضرت بلافاصله برای بار دوم از دیدگان آنها غایب شد. این غیبت دوم، هم طولانی تر از اولی بود و هم بر بنی اسرائیل و شدیدتر گذشت.
به این ترتیب می توان گفت که از جهت غیبت (به خصوص تحقق دو غیبت) بین حضرت موسی علیه السلام و امام عصر علیه السلام شباهت وجود دارد. امام صادق علیه السلام در بیان این وجه شباهت فرمودند:
فی القائم علیه السلام سنهٔ من موسی بن عمران علیه السلام ... خفاء مولده و غیبته عن قومه.
در امام قائم علیه السلام سنتی از حضرت موسی بن عمران علیه السلام است: پنهانی ولادتش و نهانی از قومش.
سپس راوی سؤال نمود که غیبت حضرت موسی علیه السلام چقدر طول کشید؟ حضرت فرمودند: «بیست و هشت سال».(۱)
این بیست و هشت سال، به اولین غیبت ایشان مربوط می شود که بنی اسرائیل در این فاصله سراغ ایشان را می گرفتند، اما خبری پیدا

۱- ۱. کمال الدین، باب ۶، حدیث ۳.

نمی کردند و لذا کاملاً از او بی اطلاع بودند.(۱)

احادیث و اخبار مربوط به حضرت موسی علیه السلام نشان می ده که در این مدت، عموم مردم اگر هم ایشان را می دیدند، نمی شناختند. بنابراین حضرت موسی علیه السلام علاوهبر داشتن اصل دو غیبت – یکی کمتر و دیگری طولانی تر – از جهت نحوه غیبت نیز دو تجربه داشته است، یکی نبودن در میان مردم و خارج بون از شهر و دیار آنها و دوم ناشناخته بودن در عین سکونت در همان شهر و احیاناً رفت و آمد بین مردم. هر دو صورت غیبت، در مورد امام عصر علیه السلام نیز امکان پذیر است.

۱- ۱. کمال الدین، باب ۶، حدیث ۲.

درس دوم: پنهانی امام عصر علیه السلام

معنای غیبت امام عصر علیه السلام

مواردی که از غیبتهای انبیای گذشته در درس پیشین بیان شد، از چند جهت در مورد غیبت امام عصر علیه السلام قابل استفاده است.

یکی از این جهات معنا و مفهوم غیبت ایشان است که می توان گفت به دو صورت می توان باشد: یکی غیبت بدن و جسم شریف ایشان از میان مردم و دیار آنان، دوم غیبت عنوان و وصف آن حضرت به طوری که دیده شوند، اما هم چنان ناشناس باقی بمانند. این دو صورت با یکدیگر قابل جمع هستند، یعنی غیبت امام زمان علیه السلام هم می تواند به صورت اول باشد و هم به صورت دوم. ممکن است گاهی به شکل اول رخ دهد و گاهی به شکل دوم یا بعضی با نوع اول آن رو به رو شوند و برخی دیگر با گونه دوم. در احادیث ائمه علیهم السلام به وقوع هر دو حالت تصریح شده است.

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، تعبیر ایشان چنین بود: «ان یمشی فی اسواقهم و یطا بسطهم و هم لا یعرفونه». از این عبارت فهمیده می شود که امام عصر علیه السلام با بدن شریف خود، میان مردم رفت و آمد می کنند، اما افراد، عموماً ایشان را نمی شناسند، با این ترتیب، غیبت حضرت، منافاتی با حضور جسمی ایشان ندارد. آن چه مهم است، ناشناخته بودن ایشان می باشد.

در احادیث دیگری که موضوع غیبت امام عصر علیه السلام مطرح شده، به «عزلت» ایشان اشاره شده است. امام سجاد علیه السلام در بیان وجه شباهت آن حضرت به حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده اند:

اما من ابراهیم فخفاء الولادهٔ و اعتزال الناس.(۱)

اما سنتی که از ابراهیم، در امام عصر علیه السلام وجود دارد، پنهان بودن ولادت و کناره گیری از مردم می باشد.

هم چنین امام صادق علیه السلام در مورد غیبت امام زمان علیه السلام چنین فرمودند:

لابد صاحب هذا الامر من غیبهٔ و لابد له فی غیبته من عزلهٔ.(۲)

تعابیر «عزلت» و «اعتزال» به معنای کناره گیری ایشان از مردم است و اصولاً یکی از معانی غربت آن امام عزیز در زمان غیبت، همین دور بودن ایشان از دوستان و شیعیان خود می باشد. (۳)

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۱، حدیث ۳.

۲- ۲. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴۱.

۳- ۳. توضیح این معنای غربت را در حلقه ششم مطالعه فرمایید.

نتیجه ای که از این دو گونه احادیث استفاده می شود، این است که هر و حالت مزبور در غیبت امام عصر علیه السلام وجود دارد. هم دوری و جدایی از مردم و هم ناشناخته بودن با وجود حضور در میان ایشان. همان طور که گفته شد، ممکن است هر یکی از این دو گونه براساس زمانها با افراد مختلف رخ دهد.

اما تعبیر دیگری هم در توضیح معنای غیبت امام زمان علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

للقائم غیبتان یشهد فی احدایهما المواسم یری الناس و لا یرونه.(۱)

حضرت قائم علیه السلام دو غیبت دارند(۲)

که در یکی از آن دو، شاهد مواقف حج هستند، ایشان مردم را می بینند ولی مردم ایشان را نمی بینند.

در این حدیث شریف، کلمه «یشهد» آمده است. این کلمه به دو معنا به کار می رود: یکی به معنای «حضور یافتن» و دیگر «به چشم دیدن».(۳)

«یشهد» به هر یک از این دو معنا که باشد، ظهور در حضور جسمانی حضرت در مواقف حج دارد. البته این حضور – چنان که در خود حدیث فرموده اند – مربوط به یکی از دو غیبت امام عصر علیه السلام است، اما غرض ما از طرح و توضیح آن، این است که تعبیر «یری الناس و لا یرونه» را

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۱۲.

۲- ۲. مراد از این دو غیبت، دو مرحله از غیبت است که غیبت صغری و کبری نامیده می شوند نه دو معنایی از آن که فعلاً محل بحث می باشد.

۳- ۳. شهد المجلس: حضره و شهد الحادث: عاینه المعجم الوسیط، ص: ۴۹۷.

ص: ۲۹

بیان کنیم و معنای آن را با توجه به توضیحات گذشته روشن نماییم.

در صورتی که امام علیه السلام در مراسم حج حضور داشته باشند، می توان گفت که ایشان مردم را با چشم می بینند، اما عموم مردم از دیدن آن حضرت محروم هستند. این ندیدن مردم به دو صورت محتمل است: یکی این که به اعجاز اهلی و علی رغم حضور جسمانی آن حضرت، مردم از دیدن شخص ایشان، ناتوان باشند.

دوم این که بدن شریف ایشان را به چشم ببینند، اما هویتشان را تشخیص ندهند. در این صورت می توان گفت که مردم ایشان را– به عنوان امام زمان علیه السلام نمی بینند. البته این احتمال، قدری از ظاهر تعبیر «لا یرونه» دور است، اما به هر حال، لفظ حدیث قابل حمل بر آن می باشد. بنابراین احتمال، معنای حدیث همان چیزی است که در احادیث دیگر تحت عنوان «و هم لا یعرفونه» مطرح شده است. به هر حال، هر چند که حضور امام علیه السلام را در مواقف حج به یکی از دو غیبت ایشان (غیبت کبری) مربوط دانسته اند، اما تعبیر «یری الناس و لا یرونه» با توجه به توضیحی که در معنای آن گفتیم، در هر مکانی که حضرتش حضور پیدا کنند، صدق می کند و بنابراین اگر در غیبت صغری نیز در مراسم حج حضور می یافتند، همین معنا در مورد غیبت ایشان صدق می کرد.

خالی نبودن زمین از حجت الهی

مطلب دیگری که در بحث از غیبت امام عصر علیه السلام باید به عنوان یک اصل اصیل مورد توجه قرار گیرد، این است که طبق سنت پروردگار، زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند و اگر این حجت،

آشکار و شناخته شده نباشد، در عین ناشناختگی قطعاً حضور دارد. این مطلب در احادیث متعددی ذکر شده است که در این جا فقط به یکی از آنها استناد می کنیم.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ای که بر منبر مسجد کوفه ایراد کردند، چنین فرمودند:

اللهم انه لابد لک من حجج فی ارضک حجة بعد حجة علی خلقک... ظاهر غیر مطاع او مکتتم یترقب ... و انک لا تخلیب ارضک من حجة لک علی خلقک ظاهر لیس بالمطاع او خائف مغمور.(۱)

بار خدایا، قطعاً برای تو حجتهایی در زمینت هست که یکی پس از دیگری حجت بر آفریده هایت هستند... اینها یا آشکار هستند اما مورد اطاعت (مردم) نمی باشند یا پنهان از دیدگان (اند) که (مردم) انتظار (ظهور)شان را می کشند ... و تو زمینت را از حجت خود بر آفریدگانت خالی نمی گذاری، حجتی که یا آشکار است اما اطاعت نمی گردد و یا ترسان و پنهان می باشد.

ملاحظه می شود که امیر المؤمنین علیه السلام در قسمت کوتاهی از خطبه خود، دو بار به این سنت همیشگی خداوند اشاره فرموده اند. آن چه باعث تأسف می باشد این است که در هر دو بار حجت آشکار الهی به مطاع نبودن توصیف شده است. گویی مردم– عموماً – این گونه هستند

۱– ۱. اصول کافی، کتاب الحجة، باب فی الغیبة، حدیث ۱۳.

که وقتی حجت در میانشان ظاهر و آشکار باشد، فرمان او را نمی برند و همواره این بزرگترین نعمت خداوند را کفران می کنند. ما در ادامه مباحث، بیشتر به توضیح این واقعیت تلخ خواهیم پرداخت. اما فعلاً به این نکته توجه می دهیم که نافرمانی از امام عصر علیه السلام به طور اکثری پیش از ظهور ایشان رخ می دهد، اما پس از آن دیگر شاهد کفران این نعمت بزرگ پروردگار، توسط بیشتر مردم نخواهد بود.

آن چه از این سنت قطعی خداوند استفاده می شود، این است که پنهان بودن حجت پروردگار از اهل زمین، امری است که همواره وجود داشته و خواهد داشت و نباید تصور شود که این حادثه فقط در امت اسلام و آن هم در آینده فقط نسبت به امام دوازدهم علیه السلام صورت می گیرد.

توجه دادن امام عصر علیه السلام به غیبتهای انبیاء علیهم السلام

شاید به همین جهت بوده است که خود حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خواسته اند تا غیبتهای انبیاء علیهم السلام در کنار غیبت ایشان مورد توجه قرار بگیرد و از این طریق، ایمان به حجت غایب خداوند برای مؤمنان، نادر و سخت جلوه نکند. داستان انگیزه تألیف کتاب ارزشمند «کمال الدین و تمام النعمة» توسط دانشمند معظم و محدث گرانقدر شیعه جناب محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) در همین خصوص، بسیار شنیدنی و قابل تحمل است. ایشان در مقدمه همین کتاب در بیان انگیزه تألیف آن، چنین آورده اند:

وقتی به خواسته ام که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام بود، رسیدم به نیشابور برگشتم و در آن جا اقامت گزیدم. پس دیدم

بیشتر شیعیانی که نزد من رفت و آمد داشتند در امر غیبت (امام زمان علیه السلام) به سرگردانی افتاده اند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه تسلیم (نسبت به امر الهی) منحرف شده و به رأی و قیاس روی آورده اند. پس با استمداد از احادیث وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام کوشیدم تا آنها را به راه حق هدایت کنم و به مسیر صحیح برگردانم.

تا این که بزرگی از اهل فضیلت و علم و شرف قم از بخارا بر ما وارد شد که من به جهت آن که وی دیندار و صاحب رأی و دارای روش صحیح بود، از مدتها قبل آرزوی دیدارش را داشتم و مشتاق دیدنش بودم. ایشان جناب شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی بود... .

پس چون خدای متعال مرا موفق به دیدار این شیخ ... فرمود، خداوند را شکر نمودم. به خاطر این که دیدار او را برای من میسر ساخت و به برادری با او گرامی ام داشت و دوستی و صفایش را به من ارزانی فرمود. تا این که یک روز در حالی که برایم سخن می گفت، از یکی از بزرگان فلاسفه و اهل منطق که او را در بخارا ملاقات کرده بود، کلامی درباره حضرت قائم علیه السلام نقل کرد که او را در مورد کار آن حضرت به خاطر طولانی شدن غیبت و منقطع شدن اخبارش به حیرت و شک انداخته بود. پس من مباحثی را در اثبات وجود آن حضرت برایش مطرح کردم و احادیثی در مورد غیبت ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برای او نقل نمودم. او نسبت به این احادیث آرامش پیدا کرد و شک و تردید و شبهه از قلبش زائل شد و اخبار صحیحی را که شنید، با

ص:۳۳

سمع و طاعت و قبول و تسلیم، پذیرفت و از من درخواست کرد که درباره این موضوع کتابی تألیف نمایم.

من درخواست ایشان را پذیرفتم و به او قول دادم که هرگاه خداوند وسایل برگشتم به محل استقرار وطنم را در ری فراهم کند، آن چه را او خواسته، گردآوری خواهم کرد.

در همین اثنا یک شب که در فکر خانواده و فرزندان و برادران و امکانات به جا مانده در ری بودم، خواب بر من غلبه نمود. پس در خواب دیدم که گویی در مکه مشغول طواف به دور بیت الله الحرام هستم و در شوط هفتم کنار حجر الاسود در حال استلام و بوسیدن آن می باشم و این عبارت را می گویم: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة».(۱)

در همین حال مولایمان حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده اند. من با دلی گرفتار و فکری پریشان نزدیک ایشان رفتم. آن حضرت با نگاهی تیزهوشانه به صورتم، از درون من آگاه شدند. به ایشان سلام کردم پس جواب سلامم را دادند. سپس به من فرمودند: «چرا کتابی در مورد غیبت نمی نویسی تا گرفتاریت رفع شود»؟ به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا من در موضوع غیبت چیزهایی نوشته ام.

فرمودند: «لیس علی ذلک السبیل، امرک ان تصنف الان کتاباً

۱- ۱. این جملات وقتی انسان در طواف مقابل حجر الاسود قرار می گیرد، خطاب به آن سنگ گفته می شود و معنایش چنین است: «امانت خود را ادا نمودم و پیمانم را تجدید کردم تا شاهد من بر وفا به عهد و پیمان الهی باشی». بحار الانوار، جلد ۹۹، ص: ۲۲۰، به نقل از امام رضا علیه السلام.

فی الغیبهٔ و ادکر فیه غیبات الانبیاء علیهما السلام» یعنی: نه به آن صورت، به تو امر می کنم که همین الان کتابی درباره غیبت تألیف کنیس و غیبتهای انبیاء علیهم السلام را در آن ذکر نمایی. سپس حضرت گذشتند و رفتند. من از خواب بیدار شدم و تا اذان صبح به دعا و گریه و درد دل گفتن و شکوه نمودن مشغول بودم. صبح با استعانت از خدای متعال و توکل بر او و با طلب مغفرت به خاطر کوتاهی کردن، تألیف این کتاب را آغاز نمودم تا امر ولی خدا و حجت او را گردن نهاده باشم... .(۱)

چند نکته در این داستان قابل توجه است:

اول این که مسئله غیبت امام زمان علیه السلام ممکن است شیعیان آن حضرت را به شک و حیرت مبتلا سازد. در زمان مرحوم شیخ صدوق که هنوز سالهای اولیه غیبت کبری بوده است، بزرگی که به تصریح خود شیخ صدوق از خاندان علم و فضیلت و شرف بوده، بر اثر تشکیکهای اهل فسلفه و منطق، به سرگردانی و تردید افتاده است. با توجه به این که اقامت صدوق در نیشابور در اواخر عمر ایشان بوده است، حداکثر ۴۰ الی ۵۰ سال از غیبت کبری بیشتر نگذشته بوده که از این مدت به طولانی شدن غیبت تعبیر کرده اند. اگر پس از گذشت کمتر از نیم قرن از زمان پنهانی حضرت، شیخی از خاندان علم و فضیلت در مورد ایشان به شک و حیرت مبتلا شود، پس مؤمنانی که حدود ۱۲ قرن پس از شروع غیبت، زندگی می کنند، از این جهت در معرض خطرات بسیار بیشتری هستند و باید چنان درک عمیقی از امر غیبت امام زمانشان داشته بااشند

۱- ۱. کمال الدین، مقدمه مؤلف.

که انواع و اقسام شبهات درباره طولانی شدن زمان غیبت، ایمان آنها را تهدید نکند. این امر، لزوم تفقه در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام را برای شیعیان ایشان بیش از پیش روشن می نماید.
نکته دوم جمله ای است که به نقل مرحوم شیخ صدوق، امام عصر علیه السلام به ایشان فرموده اند که عین عبارت آن چنین است:
لم لا تصنف کتاباً فی الغیبهٔ حتی تکفی ما قد همک؟
مطلب جالب توجه در این عبارت این است که به صورت ضمنی فرموده اند: اگر می خواهی رفع گرفتاریت بشود. راهش این است که کتابی در موضوع غیبت تألیف نمایی. شاید بتوان از این هشدار حضرت به یک قاعده کلی تنبه پیدا کرد و آن این که انجام دادن خدمتی به حضرات معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت بقیهٔ الله الاعظم علیه السلام می تواند مشکل گشای انسان در انواع گرفتاریهاش باشد. این خدمت می تواند اشکال مختلف داشته باشد: خرج کردن مال در جهت نشر نام و یاد و علوم ایشان، صرف عمر در این مسیر، تلاش علمی در خصوص معرفی ایشان و هر کار دیگری که به نوعی احیاء امر ائمه علیهم السلام محسوب شود.
این توصیه ای است که برخی از ارادتمندان خاص حضرت به دوستان و نزدیکان خود داشته و دارند که تلاش در مسیر خدمتگزاری خالصانه به بارگاه مقدس امام زمان علیه السلام سبب رفع گرفتاری های شخصی انسان هم می شود.
نکته سوم در این ماجرا امر امام عصر علیه السلام است به این که جناب شیخ صدوق در بحث از غیبت، به ذکر غیبتهای انبیاء علیهم السلام بپردازد. احتمالاً یکی از حکمتهای این فرمایش، این است که شیعیان از طریق آشنایی

ص:۳۶

با غیبتهای انبیاء علیهم السلام بدانند که امر پنهانی حضرت مهدی علیه السلام یک سنت دیرینه الهی می باشد، پس استبعادی در این موضوع نکنند.

هم چنین به خصوصیات آن غیبتها توجه کنند تا با درک شباهتهای موجود بین آنها و غیبت امام علیه السلام، پذیرفتن این امتحان الهی برایشان ساده تر باشد.

مهمتر این که اگر به آن چه انگیزه رفع غیب از انبیاء الهی بوده، واقفشوند، به وظیفه ای که در این زمان نسبت به امام زمانشان دارند، آشناتر می گردند و متوجه می شوند که باید چگونه عمل کنند تا خداوند زودتر به غیبت امامشان خاتمه دهد، همان طور که به غیبتهای انبیاء علیهم السلام پایان داد. ما در حلقه های بعدی، سعی می کنیم تا این مسئله را مورد توجه و دقت بیشتر قرار دهیم و از این طریق به تکالیف – خود در زمان غیبت آشناتر گردیم. انشاء الله.

درس سوم: پیشگویی های معصومین علیهم السلام در مورد غیبت امام عصر علیه السلام

اشاره

پیشگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد غیبت امام دوازدهم علیه السلام

مسئله غیبت امام دوازدهم شیعیان از اولین سالهای بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح بوده و به وسیله خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بارها و بارها به تعابیر مختلف بیان شده است. به عنوان نمونه جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: وقتی آیه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ (۱)

بر رسول اکرم نازل گردید، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا، ما خدا و رسولش را شناختیم، اما «اولوالامر» که خداوند اطاعت از آنها را با اطاعت از شما قرین کرده – چه کسانی هستند؟ ایشان در پاسخ فرمودند:

۱- ۱. نساء، ۵۹.

هم خلفایی یا جابر و ائمهٔ المسلمین من بعدی اولهم علی بن ابیطالب ثم الحسن و الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علیس المعروف فی التوراهٔ بالقر – و ستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرءه منی السلام – ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمیی و کنیی حجهٔ الله فی ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله – تعالی ذکره – علی یدیه مشارق الارض و مغاربها – ذاک الذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبهٔ لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان.(۱)

ای جابر آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند، نخستین ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام است، سپس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیهما السلام سپس محمد بن علی علیهما السلام که در تورات به عنوان «باقر» (شکافنده علوم) معروف است – و تو ای جابر او را درک خواهی نمود، پس هرگاه او را ملاقات نمودی، از جانب من به او سلام برسان – سپس صادق جعفر بن محمد علیهما السلام سپس موسی بن جعفر علیهما السلام سپس علی بن موسی علیهما السلام سپس حسن بن علی علیهما السلام سپس هم نام و هم کنیه من حجت خداوند در زمینش و باقی و نگه داشته شده خدا

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۳، حدیث ۳.

در میان بندگانش فرزند حسن بن علی علیهما السلام است. او همان کسی است که خدای متعال شرق و غرب زمین را به دستانش فتح می کند، او همان کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب می گردد، غیبتی که در آن جز کسانی که خداوند دلهایشان را به ایمان آزموده است، بر امامت ایشان ثابت قدم نمی مانند.

می بینیم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم زمان با معرفی تک تک ائمه علیهم السلام (از جمله وجود مقدس امام دوازدهم علیه السلام) صریحاً به غیبت ایشان از دیدگان دوستان و شیعیان خود اشاره فرموده اند و بر دشواری آزمون امامت امام غایب در این زمان نیز تأکید ورزیده اند. این موضع روشن پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی نشان می دهد که امر غیبت حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه از همان ابتدای اسلام، روشن و قطعی بوده و چیزی نیست که بعدها حادث شده باشد، آن گاه شیعیان برایش توجیهی تراشیده باشند، چنان که بعضی از مخالفان تشیع چنین ابراز کرده اند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب گرانقدر «کمال الدین و تمام النعمهٔ» از یک یک معصومان علیهم السلام احادیثی را که نص بر معرفی وجود مقدس امام عصر علیه السلام هستند، نقل کرده که در بسیاری از آن احادیث به غیبت ایشان نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات، دو نوع غیبت امام علیه السلام نیز مطرح شده و در بعضی حتی سال شروع غیبت هم تعیین گردیده است.

ما در این جا به ذکر چند نمونه از این احادیث گران قدر اکتفا می کنیم.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که در ضمن حدیثی چنین فرمودند:

جعل من صلب الحسین علیه السلام ائمۀ یقومون بامری و یحفظون وصیتی التاسع منهم قائم اهل بیتی و مهدی امتی اشبه الناس بی فی شمائله و اقواله و افعاله یظهر بعد غیبۀ طویلۀ و حیرۀ مضلۀ.(۱)

خداوند از نسل حسین علیه السلام پیشوایانی قرار داده است که امر مرا به پا می دارند و وصیت مرا حفظ می کنند. نهمین آنها قیام کننده از اهل بیت من و مهدی این امت است که در شمایل و سخنان و افعالش شبیه ترین مردم به من می باشد. او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور خواهد کرد.

در این حدیث شریف به طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام – که با سرگردانی مردم در آن زمان همراه است – اشاره شده و اکنون شاهد صدق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم.

پیشگویی امیر المؤمنین علیه السلام درباره غیبت امام عصر علیه السلام

روایت دیگر در همین خصوص از وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام است که متن آن، هم در «کافی» شریف و هم در «کمال الدین و تمام النعمۀ» به نقل از اصبغ بن نباته چنین آمده است: می گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم، ایشان را در حال تفکر دیدم در حالی که با انگشت بر زمین خط می کشیدند. موضوع تفکر ایشان را جویا شدم، فرمودند:

فکرت فی مولود یکون من ظهر الحادی عشر من ولدی

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۴، حدیث ۲.

هو المهدی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً تکون له خیرهٔ و غیبهٔ یضل فیها اقوام و یهتدی فیها آخرون.

درباره مولودی فکر می کردم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است. او مهدی علیه السلام است که زمین را پر از عدل می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. برای او حیرت و غیبتی است که در آن زمان کسانی گمراه و دیگرانی هدایت می شوند.

اصبغ می گوید: پرسیدم یا امیر المؤمنین: آیا چنین چیزی (غیبت و حیرت) واقع خواهد شد؟ حضرت فرمودند:

نعم کما انه مخلوق.(۱)

آری، همان گونه که او آفریده شده است (غیبت هم خواهد داشت).

ملاحظه می شود که در این حدیث شریف نیز ضمن معرفی دقیق مهدی آل محمد علیهم السلام به دوران غیبت ایشان که ظاهراً دوران حیرت آن عزیز هم هست، اشاره شده است. ظاهراً این سرگردانی مربوط به خود امام زمان علیه السلام می باشد و با حیرتی که در حدیث گذشته از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردیم، متفاوت است. (۲)

حدیث دیگر از جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمودند:

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۶، حدیث ۱، و اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۷ با اختلافات جزیی در عبارت.

۲- ۲. توضیح این معنا از حیرت و تفاوتش با معنای قبلی در حلقه های بعدی این سلسله درسها در بحث «انتظار» خواهد آمد.

للقائم ما غيبـۀ امـدها طويل كانى بالشـيعۀ يجولون جولان النعم فى غيبته يطلبون المرعى فلا يجدونه الا فمن ثبت منهم على دينه و لم يقس قلبه لطول امد غيبۀ امامه فهو معى فى درجتى يوم القيامۀ.(۱)

قائم ما (اهل بيت عليهم السلام) غيبتى دارد كه مدتش طولانى است.

گويى شـيعه را در دوران غيبت ايشان مى بينيم كه هم چون چهارپايان به اين طرف و آن طرف مى روند (سـرگردان هستند)، دنبال چراگاه مى گردنـد اما آن را نمى يابنـد. بدانيـد كه هر شـيعه اى در آن دوران بر دين خود ثابت قدم بماند و قلبش به خاطر طولانى شدن زمان غيبت امامش سخت نشود، پس او در روز قيامت با من در درجه من خواهد بود.

در اين حديث هم به طولانى شدن غيبت امام دوازدهم عليه السلام اشاره شده است كه بر اثر آن، عموم شيعيان دچار سر در گمى و حيرت مى شوند. تشبيه حضـرت، نشانگر اين حقيقت است كه بسـيارى از معتقدان به حضـرت مهدى عليه السلام در دوران غيبت به وظايف خود، آگاهى كاملى ندارند، لذا به حيرت و سـرگردانى مبتلا مى گردند. در همين دوران آنان كه بر اثر طولانى شدن زمان غيبت، ذره اى در اعتقاداتشان سست نمى شوند، با امير مؤمنان عليه السلام در بهشت هم درجه خواهند بود.

۱- ۱. كمال الدين، باب ۲۶، حديث ۱۴.

پیشگویی حضرت مجتبی علیه السلام

نسبت به غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام

حدیث بعدی را در این زمینه از حضرت مجتبی علیه السلام نقل می کنیم که پس از بیان اوصافی درباره امام زمان علیه السلام و علت غیبت ایشان چنین فرمودند:

ذلک التاسع من ولد اخی الحسین ابن سیدة الاماء یطیل الله عمره فی غیبته ثم یظهره بقدرته فی صورة شباب دون اربعین سنة ذلک لیعم ان الله علی کل شیء قدیر.(۱)

ایشان نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام و پسر سرور کنیزان است.

خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می کند، سپس به قدرت خویش او را به شکل جوانی زیر چهل سال آشکار می گرداند تا معلوم شود که خداوند بر هر کاری تواناست.

در این حدیث شریف ضمن اشاره به اجداد پدری امام عصر علیه السلام به این نکته تاریخی هم اشاره شده که مادر آن حضرت در کسوت کنیزی در خانه پدرشان حضور پیدا کرده اند، اما البته «سیدة الاماء» بوده اند، یعنی سرور و بزرگ بانوی کنیزان. هم چنین به طولانی شدن غیبت ایشان هم زمان با طولانی شدن عمر شریفشان اشاره نموده اند که در عین حال، به قدرت باهره الهی با ظاهر جوانی زیر چهل سال، ظاهر خواهند شد.

چنان که گفته شد، بیشتر احادیثی که از پدران گرامی حضرت مهدی علیه السلام درباره ایشان نقل شده، به مسئله غیبت آن حضرت اشاره

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۹، حدیث ۲.

دارند. ما در این جا برای رعایت اختصار، مطلبی از امام سوم تا امام دهم نقل نمی کنیم و یک نمونه از فرمایشهای پدر بزرگوار آن حضرت، یعنی امام عسکری علیه السلام ذکر می نماییم.
پیشگویی پدر بزرگوار امام زمان علیه السلام در مورد غیبت فرزند خویش
احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می گوید: بر حضرت ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام وارد شدم و می خواستم از ایشان درباره جانشین پس از خودشان سؤال کنم. حضرت (پیش از آن که من سخنی بگویم) ابتدا به سخن فرمودند و گفتند:
یا احمد بن اسحاق ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم علیه السلام و لا یخلیها الی ان تقوم الساعة من حجة لله علی خلقه به یدفع البلاء عن اهل الارض و به ینزل الغیث و به یخرج برکات الارض.
ای احمد بن اسحاق همانا خداوند متعال از وقتی حضرت آدم علیه السلام را آفرید و تا روز قیامت زمین را از حجت الهی بر خلق خود خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت. (حجتی که) به واسطه او بلا را از اهل زمین باز می دارد و باران می فرستد و برکتهای زمین را خارج می سازد.
احمد بن اسحاق می گوید: سپس امام عسکری علیه السلام با شتاب، داخل منزل شدند و فرزند گرامی خود را – که کودکی سه ساله بودند – بیرون آوردند و به من نشان دادند در حالی که بر شانه ایشان قرار داشتند و صورتشان هم چون ماه شب چهارده می درخشید. پس از معرفی جانشین خود فرمودند:

یا احمد بن اسحاق مثله فی هذه الامهٔ مثل الخضر علیه السلام و مثله مثل ذی القرنین... .

ای احمد اسحاق مثل او در این امت مثل خضر و ذی القرنین است.

فردای آن روز مجدداً خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم: آن سنتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین در ایشان جاری است، چه می باشد؟ فرمودند:

طول الغیبهٔ.

طولانی شدن غیبت.

پرسیدم: ای پسر رسول خدا، آیا به راستی غیبت ایشان، طولانی می شود؟ فرمودند:

ای و ربی حتی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به و لا یبقی الا من... ایده بروح منه.(۱)

قسم به پروردگار چنین است، آن قدر طول می کشد که بیشتر معتقدان به او از اعتقادشان بر می گردند و تنها کسانی که خداوند آنها را با روحی(۲)

از جانب خود تأیید فرموده، باقی می مانند.

ملاحظه می شود که پدر بزرگوار امام عصر علیه السلام، هم به طولانی

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۸، حدیث ۱.

۲- ۲. این روح ظاهراً فرشته ای است که خداوند به وسیله او مؤمنان را تأیید می فرماید و در قرآن به آن اشاره شده است: «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» مجادله، ۲۲. برای روشن شدن تفسیر آن رجوع کنید به: اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ان للقلب اذنین.

شدن زمان غیبت و هم به سختی دینداری در آن زمان از بدو کودکی فرزندشان اشاره فرموده اند.

پیشگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دو غیبت آخرین جانشین خود

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن معرفی آخرین جانشین خود، به این که ایشان دو غیبت دارند و یکی از آن و طولانی تر است، اشاره فرموده اند:

... یکون له غیبتان احداهما اطول من الاخری... الحذر الحذر اذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدی.(۱)

... ایشان دو غیبت دارند که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... هوشیار و مراقب باشید در آن هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند من گم (غایب) شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله امام زمان علیه السلام را به عنوان پنجمین فرزند از هفتمین فرزند خود معرفی فرموده اند، هم چنین دو نوع غیبتایشان را – که یکی از دیگری طولانی تر است – ذکر فرموده اند. آن گاه نسبت به دوران غیبت فرزند خود هشدار داده اند . تعبیر جالب در این حدیث این است که غیبت امام علیه السلام را با کلمه «فقد» بیان فرموده اند. این تعبیر نشان می دهد که غیبت حضرت صرفاً به این است که انسانها ایشان را گم می کنند. گم کردن در جایی صدق می کند که انسان می داند چیزی هست، اما نمی داند کجاست. غیبت امام عصر علیه السلام هم بیش از این نیست که مردم، محل و مکان آن حضرت را نمی دانند، با این که یقین به حضور ایشان دارند.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۸۰، حدیث ۱۸۹.

پیشگویی سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام از ۴۰ سال قبل

در برخی احادیث دیگر که به غیبت امام دوازدهم علهی الشلام اشاره شده، سال شروع غیبت ایشان نیز دقیقاً معین شده است.

راوی می گوید: از حضرت امام ابوجعفر محمد بن علی الجواد علیهما السلام درباره آیه شریفه «فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس»: «سوگند به ستارگان جاری پنهان شونده» پرسیدم. فرمودند:

امام یخنس سنهٔ ستین و ماتین ثم یظهر کالشهاب یتوقد فی اللیلهٔ الظلماء.(۱)

مقصود امامی است که در سال دویست و شصت پنهان می شود سپس هم چون ستاره در شب تاریک ظاهر می گردد.

سال دویست و شصت، سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام است که هم زمان با شهادت پدر بزرگوار ایشان آغاز گردید.(۲)

در واقع آغاز امامت امام زمان علیه السلام با آغاز دوران غیت آن بزرگوار یکی است. بنابراین مجموع دوره امامت آن حضرت تاکنون، همراه با غیبت ایشان بوده است. پیشگویی حضرت جواد الائمه علیه السلام درمورد شروع غیبت امام عصر علیه السلام حداقل چهار سال قبل از آن مطرح شده است، چون سال شهادت امام نهم علیه السلام سال ۲۲۰ هجری قمری بوده است.(۳)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۲۲.

۲- ۲. شهادت حضرت عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن بیست و هشت سالگی بوده است. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی علیه السلام.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳

۱. توجه به غیبتهای حجتهای پیشین چه فایده مهمی دارد؟

۲. در فرمایش حضرت نوح علیه السلام در مورد غیبتی که پس از ایشان خواهد بود، چه ویژگی هایی را بیان شده است؟

۳. دو صورت غیبتی را که برای حضرت یوسف علیه السلام بود، بیان کنید.

۴. شباهتهایی را که بین غیبت حضرت موسی علیه السلام و غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد، بیان کنید.

۵. پیشگویی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مورد غیبت امام دوازدهم علیه السلام چه شبهه ای را پاسخ می دهد؟

۶. این که از غیبت امام عصر علیه السلام تعبیر به «فقدان» شده، بیانگر چه مطلبی است؟

فصل ۲ – چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت صغری و کبری

درس چهارم: مقایسه دو غیبت صغری و کبری

اشاره

بـا توجه به آن چه در فصـل گذشـته دربـاره اصل غیبت امام عصـر علیه السـلام و دو نوع آن، هم چنین طولانی بودن یکی از آنها و سختی آن دوران مطرح شـد، اکنون می توانیم به بیـان مهمترین ویژگی های این دو نوع غیبت بپردازیم. این دو، هم از جهت مـدت زمان و هم شکل و صورت با یکدیگر تفاوت دارند.

تفاوت دو غیبت از جهت مدت زمان آنها

چنان که دیدیم، شـروع غیبت امام عصـر علیه السلام هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری هم زمان با شـهادت حضرت عسکری علیه السـلام بوده است. مرحله اول این غیبت تا روز وفات نایب چهارم حضـرت، جناب شـیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری، ادامه داشت. ایشان در روز

نیمه شعبان سال ۳۲۹ (و به قولی ۳۲۸) هجری قمری در گذشت.(۱)

به این ترتیب طول مـدت مرحله اول غیبت ۶۸ یا ۶۹ سال قمری بوده است. با پایان گرفتن این مرحله، مرحله دوم غیبت آغاز شـده و تـاکنون ادامه پیـدا کرده است. امـا برای پایـان این مرحله نه تنهـا هیـچ زمانی توسط امامان علیهم السـلام بیان نشـده است، بلکه طبق احادیث متعدد منقول از پیشوایان معصوم، تا قبل از ظهور، هیچ زمانی برای آن معین نخواهد شد، چون اصولاً زمان ظهور (که پایان غیبت مرحله دوم است) امری بـدایی به شـمار می آیـد. بدایی بودن به معنای قابل تغییر بودن آن است. ما در این جا فقط یک نمونه از این احادیث را نقل می کنیم و بحث کاملتر را به محل خود موکول می نماییم. (۲)

این حدیث، ادامه آن روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السـلام در فصل گذشـته نقل نمودیم. در انتهای آن گفتگو اصبغ بن نباته می پرسد: پس از آن (غیبت) چه می شود؟ حضرت می فرمایند:

ثم یفعل الله ما یشاء فان له بداءات و ارادات و غایات و نهایات.(۳)

سپس خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد، چون برای او بداءها و اراده ها و اهداف و پایانهایی است.

۱- ۱. مرحوم شـیخ صـدوق سال وفات نایب چهارم را سال ۳۲۸ نقل فرموده است کمال الـدین، باب ۴۵، حدیث ۳۲ و مرحوم شیخ طوسی سال ۳۲۹ نقل کرده است الغیبهٔ، شیخ طوسی، ص: ۳۹۴، حدیث ۳۶۴.

۲- ۲. این بحث در حلقه های بعدی این سلسله درسها در بحث «انتظار» خواهد آمد.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب، الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۷.

هیچ توضیحی درباره آن چه پس از غیبت واقع می شود، نداده اند و صرفاً به بیان این که خداوند هر کاری بخواهد، انجام می دهد، اکتفا فرموده انـد. آن گاه در بیان علت این فرمایش خود، اشاره فرموده انـد به این که خداونـد دارای اراده های مختلف و بـداءهای گونـاگون است، هم چنین اهـداف و اغراض مختلفی در کارهای خود (از جمله مـدت زمان غیبت) دارد و پایان امور هم متناسب با اراده های مختلف تفاوت می کنـد، چنان که مطابق بعضـی احادیث، زمانهایی برای فرج ائمه علیهم السـلام و شـیعیانشان معین شـده بوده و در مورد آنها بداء صورت گرفته است.

پس هیچ وقتی برای ظهور حضـرت که پایان غیت مرحله دوم ایشان است، معین نشده و نباید بشود. خود ائمه علیهم السلام نیز وقتی تعیین نکرده و نمی کنند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال ابوبصیر درباره امام قائم علیه السلام فرمودند:

كذب الوقاتون انا اهل بيت لانوقت.(۱)

تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم علیه السلام) دروغ می گویند. ما خانواده ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی کنیم.

به هر حال، دو مرحله غیبت امام عصـر علیه السـلام از جهت مـدت زمان مختلف هسـتند. مرحله اول کوتاهتر و مرحله دوم بلندتر می باشد. امام صادق علیه السلام در کلام خویش به همین تفاوت اشاره فرموده اند:

للقائم غيبتان احداهما قصيرة و الاخرى طويلة.(۲)

۱- ۱. اصول کافی، باب کراهیهٔ التوقیت، حدیث ۳.

۲- ۲. همان، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۱۹.

قائم علیه السلام دو غیبت دارد یکی از آن دو کوتاه و دیگری دراز (مدت) است.

شاید از همین جهت، غیبت اول را «صغری» و دومی را «کبری» می نامند (یعنی کوچکی و بزرگی غیبت به اعتبار مدت زمان آن می باشد). البته تعابیر صغری و کبری در روایتی از معصوم علیه السلام نقل نشده است، ولی مراد از آنها همین معناست.

تفاوت دو غیبت از جهت نحوه ارتباط با امام غایب

تفاوت دیگری که میان این دو مرحله از غیبت امام عصر علیه السلام وجود دارد، در چگونگی و نوع آن می باشد. وجه مشترک معنای غیبت در این دو مرحله همان چیزی است که در فصل گذشته تحت عنوان «معنای غیبت امام عصر علیه السلام» توضیح دادیم. اما تفاوتی که بین آنها وجود دارد نیز باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. با توجه به احادیث موجود در این باره و واقعیات تاریخی که در دوران غیبت صغرای حضرت واقع گردیده، می توان در بیان تفاوت این دو غیبت چنین گفت: در دوره غیبت صغری، سفیرانی به عنوان نواب خاص امام علیه السلام واسطه بین ایشان و مردم بودند. این سفرا از جانب خود امام علیه السلام منصوب شده بودند و در قلمرو آن چه تحت عنوان «دین» و «وظیفه دینی» می گفتند یا عمل می کردند، مهر تأیید امام علیه السلام را به همراه داشتند. در غیبت کبری باب چنین نیابت و وساطتی بسته شد و مردم از این گونه ارتباط با امام زمان خود محروم شدند و چون ادعایی در این زمان از هیچ کس پذیرفته نمی باشد. آن چه تحت عنوان «نیابت عامه» در دوران غیبت کبری وجود

دارد، به معنای وساطت و بابیت نواب عام ایشان نسبت به آن حضرت نیست.
وجود «سفیر» و «باب» برای امام غایب، مهم ترین ویژگی و امتیاز غیبت صغری در مقایسه با غیبت کبری به شمار می آید. کسی که از جانب خود امام علیه السلام چنین شأنی دارد، حجت بالغه حضرت برای مردم محسوب می شود. او هر چند که از خطا و اشتباه مصون نیست، اما به خاطر شأن نیابت و سفارشات خود، اگر نظری را در امور دینی ابراز نماید، آن قول، حجت شرعی برای مردم خواهد بود. توقیعاتی که در زمان غیبت صغری از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام صادر شده نیز نوعاً به دست همین نواب خاص بوده است و به طور کلی اگر سخنی یا نوشته ای را یکی از این سفرا به امام علیه السلام نسبت داده باشند، صحت انتساب آن به امام، به هیچ وجه خدشه پذیر و انکار شدنی نیست.
بنابراین باید گفت که وقتی خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه کسانی را واسطه و باب خود در میان مردم قرار داده اند، در حقیقت، مهر تأیید بر شخصیت دینی آنها زده و صحت قول و عمل ایشان را در امور دینی امضاء فرموده اند. مثلاً اگر یکی از ایشان به خواندن دعایی درزمان غیبت توصیه کند، می توانیم این سفارش را از ناحیه خود امام عصر علیه السلام بدانیم. به عنوان نمونه جناب شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی، به خواندن دعایی در زمان غیبت امر فرموده و عبارات آن را برای یکی از معاصران خود املا کرده اند. ما می توانیم متن این دعا را تأیید شده از طرف امام زمان علیه السلم بدانیم و باید چنین کنیم.
این دعا همان دعایی است که عالم بزرگوار شیعه جناب سید بن طاووس

نقل کرده و درباره آن فرموده اند: اگر نسبت به خواندن همه تعقیباتی که برای نماز عصر روز جمعه نقل کرده اهمال صورت گیرد، در خواندن این دعا نباید کوتاهی شود. ایشان این امر را فضل اختصاصی خداوند بر خود، تلقی کرده اند.(۱)

پس بـا وجود این که نـایب اول، این دعـا را به عنوان نقـل از امام عصـر علیه السـلام املا نکرده انـد، اما شأن سـفارت و نیابت ایشان اقتضا می کند که در این گونه امور – که مستقیماً جزء دین است – مورد تأیید حضرت باشند. به تعبیر دیگر می توان گفت که اگر یکی از نواب خـاص، چیزی را به امـام علیه السـلام نسبت دهنـد یـا حتی به صـراحت و به طور مسـتقیم نسبت ندهنـد، اما توصـیه و سفارشـی در امور دینی به فردی خاص یا برای عموم داشـته باشـند، در همه این صورتها، قول ایشان حجت شرعی است و می توانیم عمل به توصیه ایشان را مرضی نظر امام علیه السلام بدانیم.

ارتباط غیر مستقیم با امام علیه السلام در غیبت صغری

بـا این وصف، روشن می شود که وجود چنین نـا بیـانی در دوره غیبت صـغری بسـیار راهگشـا بوده و تا حـدی خلأ پنهانی امام علیه السلام در میان دوستانش را جبران می کرده است. اگر مردم، سؤال یا حاجتی از امام خود داشتند، به اینان مراجعه می کردند. و این بزرگواران هم از جانب حضـرت، پاسخ لازم را می آوردند. اگر یکی از این نواب، پیغامی از جانب امام علیه السلام برای کسی می آوردند، این پیغام برای او دقیقاً حکم

۱- ۱. جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ص: ۳۱۵، ابتدای دعا این است: اللهم عرفنی نفسک... .

فرمایش مستقیم امام علیه السلام را داشته است. بنابراین با وجود غیبت شخص امام علیه السلام از مردم، راه چنین ارتباطهای غیر مستقیم با ایشان باز بوده است. این سفرا ابوابی بودند که مردم می توانستند با مراجعه به آنها از امام زمان خود کسب تکلیف کنند و به این وسیله از سرگردانی و حیرت خارج شوند. پس غیبت صغری، هر چند برای مرم واقعاً غیبت بوده است، اما این طور نبوده که وجود مقدس امام علیه السلام به کلی از دسترس ایشان خارج بوده باشند. همین ویژگی را می توان مهمترین تفاوت دو نوع غیبت امام علیه السلام دانست. در احادیث امامان پیشین بعضاً اشاراتی به این ویژگی یافت می شود. نمونه ای از آن، روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است.

کیف انتم اذا صرتم فی حال لا ترون فیها امام هدی و لا علماً یری فلا ینجو من تلک الحیرة الا من دعا بدعاء الغریق.(۱)

چگونه خواهید بود در زمانی که نه پیشوای هدایت را ببینید و نه نشانه آشکاری را؟ در چنین زمانی فقط کسانی که دعای غریق را بخوانند، از آن حیرت و سرگردانی نجات پیدا می کنند.(۲)

ملاحظه می شود که در حدیث شریف، نبودن دو نقطه امید را باعث حیرت و سرگردانی دانسته اند. یکی «امام هدی» که مقصود امام معصوم علیه السلام می باشد و دوم «علماً یری» یعنی نشانه و پرچمی که دیده

۱- ۱. الغیبة، نعمانی، باب ۱۰، فصل ۲، حدیث ۴.

۲- ۲. دعای غریق مطابق آن چه خود امام صادق علیه السلام فرموده اند چنین است: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۴۹، حدیث ۷۳، به نقل از کمال الدین و تمام النعمة.

شود. این علم غیر از امام علیه السلام است، اما می تواند بابی به سوی آن حضرت باشد. مرحوم شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی پس از نقل این حدیث شریف فرموده اند: «در این حدیث دلیل و شاهدی است بر امر سفیرانی که بین امام علیه السلام و شیعه بوده اند. چون مقصود از «علم» همان سفیری است که در زمان غیبت میان امام علیه السلام و شیعیانش وجود داشته است.

اما وقتی امتحان الهی در مورد غیبت امام علیه السلام به اوج خود رسید، این اعلام کنار رفتند و دیگر دیده نشدند، تا وقتی صاحب الحق علیه السلام ظهور فرماید و این حیرتی که ائمه علیهم السلام فرموده اند بر اثر غیبت خود امام علیه السلام و نبودن این نشانه ها (اعلام) به وجود می آید».(۱)

تعبیر «علم» به خوبی نشانگر نقش مهم و اساسی نواب خاص حضرت علیه السلام در رفع حیرت از شیعیان در زمان غیبت صغری است. با توضیحات گذشته معنای علم بودن ایشان روشن شد.

خوب است توجه شود که شیخ نعمانی در سالهای اولیه شروع غیبت کبری می زیسته است و همین کتاب «الغیبهٔ» به مناسبت، اشاره به سن وجود مبارک امام عصر علیه السلام کرده، می گوید: «له الان نیف و ثمانون سنهٔ».(۲)

یعنی اکنون ایشان هشتاد و چند سال سن دارند. با توجه به این که امام زمان علیه السلام در سن هفتاد و چند سالگی، غیبت طولانی خود را آغاز کرده اند، باید گفت که در زمان تألیف کتاب الغیبهٔ نعمانی حدوداً ده سال از زمان غیبت گذشته بوده است. پس می توان گفت که مرحوم نعمانی دوران غیبت صغری را نیز حتماً درک کرده و تفاوت میان این

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، انتهای فصل ۲.

۲- ۲. همان، باب ۱۰، فصل ۲، فصل ۱، ذیل حدیث ۲۰.

دو غیبت را حس کرده است. در جای دیگری از کتاب خود می فرماید: «این احادیث که بیانگر وجود دو غیبت برای قائم علیه السلام می باشد، بحمدلله نزد ما صحیح است و خداوند صداقت ائمه علیهم السلام را در این فرمایش های خود آشکار کرد. غیبت اول همان غیبتی است که سفیرانی بین امام علیه السلام و مردم وجود داشتند که از جانب خود آن حضرت به این مقام نصب شده و در میان مردم آشکار و شناخته شده بودند. مشکلات علمی و احکام پیچیده توسط ایشان حل و فصل می شد و پاسخ سؤالهای دشوار به دست ایشان به صاحبان آنها می رسید. این دوران همان غیبت کوتاهتر بود که مدت زمان آن سپری شد.

در غیبت دوم، چنین سفیران و واسطه هایی در کار نیستند... که زمان آن اکنون فرا رسیده است – خداوند ما را در این روزگار بر قول حق ثابت قدم بدارد و از کسانی قرار دهد که از غربال فتنه رد نمی شوند – ... و ما در این غیبت دوم به سر می بریم».(۱)

غیبت کامل و ناقص

با این ترتیب می توان گفت که در غیبت کبری امکان ارتباط با امام علیه السلام به شکلی که در غیبت اولی وجود داشت، وجود ندارد و به یک معنا پنهانی امام در غیبت کبری بیشتر شده است، چون وسائط و ابوابی که وسیله ارتباط با ایشان بودند، دیگر نیستند. لذا اگر بخواهیم پنهانی امام علیه السلام را درجه بندی کنیم، باید بگوییم که میزان پنهانی امام در دوره غیبت طولانی، شدیدتر شده است. البته مقصود از تعبیر «پنهانی» در

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، فصل ۴، ذیل حدیث ۹.

اینجا دور از دسترس بودن امام علیه السلام است و با آن چه در معنای آن در فصل گذشته بیان کردیم، متفاوت است. همان طور که گفتیم آن معنای پیشین، حد مشترک موجود در دو دوره غیبت است، ولی علاوه بر آن، از جهت میزان دسترسی عادی به امام علیه السلام بین دو نوع غیبت ایشان تفاوت وجود دارد که به حضور یا عدم حضور سفیران و نواب خاص ایشان بر می گردد. به لحاظ همین تفاوت در درجه غیبت امام علیه السلام است که از غیبت طولانی (کبری) به غیبت «تامه» تعبیر نموده اند. در توقیعی که از ناحیه مبارک امام عصر علیه السلام شش روز پیش از وفات نایب چهارم آن حضرت، خطاب به او صادر شده، چنین آمده است:

فقد وقعت الغیبهٔ التامهٔ.(۱)

در این توقیع – که بیانگر شروع غیبت طولانی حضرت می باشد – از غیبت دوم به عنوان غیبت کامل نام برده شده است. شاید بتوان گفت که کامل بودن این غیبت، در مقایسه با غیبت ناقص قبلی است. وجود ابواب و سفیرانی که امکان ارتباط با امام علیه السلام را در زمان غیبت صغری فراهم ساخته بودند، غیبت ایشان را نسبت به دوره بعدی «ناقص» نمود.

بنابراین، شدت و عمق غیبت آن حضرت – به معنایی که بیان شد – در این دوره دوم بیش از قبلی است.

۱- ۱. الغیبهٔ، شیخ طوسی، فصل ۶، حدیث ۳۶۵، در بعضی از نسخه های کتاب «کمال الدین و تمام النعمهٔ» به جای «التامهٔ»، «الثانیهٔ» آمده است. کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴۴.

درس پنجم: نیابت در غیبت کبری (۱)

اشاره

جایگاه ممتاز نواب خاص امام زمان علیه السلام حتی در غیبت کبری

با توجه به آن چه در درس گذشته بیان شد، روشن می شود که نواب خاص امام عصر علیه السلام صرفاً عنوان وکالت برای گرفتن اموال و وجوهات نداشته اند، بلکه این امر، یکی از پیش پا افتاده ترین شئون ایشان بوده است. امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری و کلامی دیگری در شهرهای مختلف داشته اند، مثلاً ـ در اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، در قم احمد بن اسحاق، در همدان محمد بن صالح، در ری بسامی و اسدی، در آذربایجان قاسم بن علا، و در نیشابور محمد بن شاذان. اینها وکلای حضرت بوده اند که در بغداد، توفیق زیارت ایشان را داشته اند.(۱)

مقام سفرا و نایبان خاص امام علیه السلام بالاتر از حد وکالت عادی و معمولی از جانب ایشان بوده است و بهترین تعبیر در بیان شأن ایشان،

۱- ۱. کمال الدین، باب ۴۳، حدیث ۱۶.

همـان تعبیر، «علم» است. علم یعنی نشانه و پرچم، اینها نشانه هایی بودنـد که با رجوع به ایشان، رفع حیرت و گمراهی می شـد و هر کس می توانست به مراجعه به این ابواب امام علیه السلام راهی برای رفع سرگردانی و بلاتکلیفی خود پیدا کند.

نکته مهمتر در شـناخت این سـفیران و نواب گرانقدر امام زمان علیه السلام آن است که ایشان در دوران غیبت کبری هم به صورتی محـدود، همـان شأن و مقام والای خود را دارا هسـتند. نمونه بارز آن عریضه ای است که در زمان غیبت کبری خطاب به امام عصـر علیه السـلام نوشـته می شود. پس از نوشتن عریضه، دستور این است که انسان بالای رودخانه یا برکه ای برود و بر یکی از این نواب خاص اعتماد کند و او را به اسم، صدا بزند و بگوید:

ای فلاـنی پسـر فلانی، سـلام بر تو، شـهادت می دهم که وفات تو در راه خداونـد بوده و تو زنـده ای و نزد خداونـد روزی داده می شوی و من تو را در زمـانی که نزد خـدای عزوجـل زنـده هستی، مخاطب قرار می دهم و این نوشـته و حاجت من به سوی مولایمان علیه السلام است، پس آن را به ایشان تسلیم کن که تو مورد اعتماد و امین هستی.

سپس باید نوشته را در رودخانه یا چاه یا برکه بیندازد. (۱)

از این جـا می توان فهمیـد که وسـاطت این بزرگواران در زمـان غیبت کبری نیز هم چنـان بـاقی است، تـا آن جا که ما ایشان را نزد خداوند، زنده و قادر می دانیم و برای رساندن عریضه خود به امام علیه السلام واسطه قرار

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، حدیث ۲۳۵.

می دهیم. علامه بزرگوار مرحوم میرزا حسین طبرسی نوری پس از نقل خبر فوق چنین فرموده اند:

«از این خبر شریف چنین مستفاد می شود که آن چهار شخص معظم، چنان که در غیبت صغری میان رعایا و آن جناب در عرض جوایج و رقاع و گرفتن جواب و ابلاغ توقیعات واسطه بودند، در غیبت کبری نیز در رکاب همایون آن جناب هستند و به این منصب بزرگ مفتخر و سرافرازند».(۱)

به این ترتیب روشن است که وساطت این بزرگواران میان مردم و امام علیه السلام در این زمان، بسیار محدود و جزئی است، به طوری که قابل مقایسه با آن چه برای شیعه در زمان غیبت صغری امکان پذیر بود، نمی باشد. اگر دسترسی به امام عصر علیه السلام از طریق این ابواب در زمان غیبت کبری از دوستداران امام علیه السلام با کسب تکلیف از ایشان و عرض عقاید و اعمال خود، خدمت امامشان از بسیاری از انحرافات و سرگردانی های این دوران، دور می ماندند و مجبور نمی شدند که برای شناخت بسیاری از حقایق دین و وظایف الهی خود به افرادی که گاهی صلاحیتشان به طور کامل قابل احراز نیست، مراجعه کنند. به این ترتیب، جویندگان حقیقت و وظیفه، با آراء ضد و نقیضی مواجه نمی شدند که به جای روشن کردن راه، سرگردان و آشفته ترشان کند و چه بسا سر خوردگی از دین و دینداری و غلتیدن در دامان انحرافات برایشان پیش نمی آمد. اکثر این گرفتاریها که به تعبیر رسای امام

۱- ۱. نجم الثاقّب، ص: ۷۹۰، با اندکی تغییر ابی.

صادق علیه السلام در کلمه «حیرت» خلاصه می شود، از این جهت است که شیعیان، واسطه و بابی به سوی امام خود سراغ ندارند. رنج بالاتر این است که بسیاری از افراد مؤمن اما بی اطلاع و ناآشنا با حقایق دین، بدون دلیل و صرفاً از روی احساس، برای کسانی مقامی نظیر آن چه نواب خاص داشته اند، قائل شده، آنها را مرتبط با امام خود م پندارند. سپس از ایشان کسب تکلیف می کنند و چنین می پندارند که امامشان از آنها چنین خواسته است. این در حالی است که هیچ یک از فقهای عظام و مراجع تقلید شیعه در طول تاریخ پر افتخار فقه و فقاهت، مدعی چنان مقامی نشده اند و همواره مدعیان دروغین را مردود و محکوم دانسته اند. اما در عین حال همیشه بوده اند کسانی که به دروغ و از روی نیرنگ و فریب (و گاهی هم از روی جهل و نادانی ولی با حسن نیت!) مدعی ارتباط با امام غایب شده و پیغام و نوشته از جانب ایشان به دست مردم داده اند.

بسته بودن باب نیابت خاصه (تکالیف جدید) در غیبت کبری

باید توجه داشت که در زمان غیبت کبری ادعای نیابت خاصه و بابیت برای امام علیه السلام از هیچ کس و در هیچ شرایطی پذیرفته نیست و چنان که خود ائمه علیهم السلام فرموده اند، باید صرفاً به آن چه از سابق و به طریق صحیح به دست آمده، عمل کرد و به دنبال یافتن حکم و وظیفه جدیدی نباید بود که در این روزگار از طرف امام زمان علیه السلام صادر گردد.

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام در خصوص غیبت کبری نقل کردیم و در آن، نفی رؤیت امام علیه السلام و حضور علم شده بود، وقتی از ایشان سؤال می شود که در آن زمان (که زمان حیرت و سرگردانی است) چه باید

کرد، می فرمایند:

اذا کان ذلک – و لن تدرکه – فتمسکوا بما فی ایدیکم حتی یتضح لکم الامر.(۱)

اگر آن زمان فرا رسید – که توان آن را درک نمی کنی – پس به آن چه در اختیارتان هست تمسک کنید تا امر برایتان روشن شود.

منظور از «ما فی ایدیکم» اصول و فروع دین است مطابق آن چه قبل از غیبت امام عصر علیه السلام به دست ما رسیده و مراد از کلمه «الامر» ظاهراً امر امامت می باشد. دستور این است که به آن چه قبل از زمان غیبت به شما رسیده، تمسک کنید و همان را ملاک دین خود قرار دهید تا با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، امر آخرین امام برایتان واضح و روشن گردد. به تعبیر دیگر، تا قبل از ظهور، در قلمرو استفاده از وجود امام، آن وضوح و روشنی پیش از زمان غیبت، وجود ندارد، پس به همان احکام و دستورات قبلی تمسک کنید تا همه چیز با ظهور حضرت برایتان روشن شود.

این سفارش در احادیث دیگری هم که از حضرات معصومین علیهم السلام در خصوص زمان غیبت وارد شده، به چشم می خورد. وقتی «حارث بن مغیره» از حضرت صادق علیه السلام می پرسد که ما شنیده ایم صاحب این امر (امر امامت) مدت زمانی غایب می شود، در آن زمان باید چه کنیم؟ ایشان می فرمایند:

تمسکوا بالامر الاول الذی انتم علیه حتی یبین لکم.(۲)

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، فصل۲، حدیث ۴.

۲- ۲. همان، حدیث ۵.

به همان امر اولی که اعتقاد دارید تمسک کنید تا (تکلیف) برایتان روشن شود.

سؤال این راویان بزرگوار از وظیفه دوران غیبت امام عصر علیه السلام بوده است و امام صادق علیه السلام نیز همان را پاسخ داده اند و فرموده اند که چون صاحب امر امامت در آن زمان، ظاهر و آشکار نیستند، شما نباید برای شناخت تکالیف و وظیفه خود، منتظر استفاده حضوری از آن امام غایب شوید، بلکه به آن چه از قبل به شما رسیده است، عمل کنید و آن را از دست ندهید تا امر امامت امامتان با ظهور ایشان، واضح و آشکار گردد. پس تا قبل از ظهور، وظیفه دینی انسان، عمل به همان اعتقادات و احکام پیشین است و نباید به دنبال یافتن حکمی جدید از ناحیه امام عصر علیه السلام بود. البته اگر کسی به صورت شخصی از ناحیه مقدسه آن حضرت به وظیفه ای خاص در حق خودش واقف شد، آن وظیفه فقط برای شخص او لازم العمل می شود، اما تحقق چنین فرضی در زمان غیبت برای انسان آسان نیست و هر کسی نمی تواند صحت آن را تشخیص دهد.

در حدیث مشابهی از امام صادق علیه السلام نقل شده که خطاب به شخص دگری به نام «منصور صیقل» فرمودند:

اذا اصبحت و امسیت یوماً لا ـ تری فیه اماماً من آل محمد فاحبب من کنت تحب و ابغض من کنت تبغض و وال من کنت توالی و انتظر الفرج صباحاً و مساء.(۱)

اگر روزی فرا رسید که امامی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، فصل۲، حدیث ۳.

صبح و شام ندیدی، (در آن وقت) هر کس را از هقبل دوست داشتی، دوست بدار و هر کس را که دوشمن داشتی، دشمن بدار و دنباله رو همان کسانی باش که تا پیش از این [در پی شان] می رفتی و صبح و شام منتظر فرج باش.

مقصود امام علیه السلام کاملاً روشن است و آن این که ، در زمان غیبت امام علیه السلام اعتقاد و حکم جدیدی در دین پیدا نمی شود و نباید بشود، بلکه مواریث و دستورات اهل بیت عصمت را – که تا پیش از غیبت مطرح شده – باید حفظ کرد و منتظر ظهور امام علیه السلام بود تا با ظهور ایشان، تکالیف جدید روشن شود. هیچ کس نباید به خودش اجازه دهد که در زمان غیبت امام علیه السلام سخن جدید بگوید و امور بی سابقه در دین وارد کند و به فرض، اگر کسی چنین اشتباهی کند، دیگران نباید از او تبعیت نمایند. به این صورت باب ادعای هر گونه سفارت و بابیت برای امام غایب علیه السلام در زمان غیبت کبری کاملاً مسدود است و قبل از ظهو امام عصر علیه السلام هیچ امر جدیدی – که ریشه و سابقه ای در سنتهای امامان گذشته نداشته – در دین رخ نمی نماید.

توصیه ای که امام صادق علیه السلام در دو حدیث اخیر، نسبت به انتظار فرج فرموده اند، بیانگر این حقیقت است که روشنی امر و واضح شدن آن تنها با ظهور و فرج حاصل می گردد و پیش از آن، چیزی وجود ندارد که بتوان به جای امور گذشته مبنای دینداری قرارش داد. همین نکته با صراحت در فرمایش امام ششم علیه السلام خطاب به ابان بن تغلب آمده است. او نیز از تکلیف زمان غیبت امام علیه السلام پرسید و حضرت فرمودند:

کونوا علی ما انتم حتی یطلع الله لکم نجمکم.(۱)

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، فصل۲، حدیث ۶.

بر همان دین و اعتقاد خود باقی باشید تا آن که خداوند ستاره شما را برایتان آشکار نماید.

مراد از «نجم» در حدیث شریف، وجود مقدس امام غایب علیه السلام است. این تعبیر در قرآن کریم برای امامان علیهم السلام به کار رفته است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «و بالنجم هم یهتدون»(۱)

فرمودند:

نحن النجم.(۲)

یعنی همان طور که ستارگان آسمان، راههای زمین را به بندگان خدا نشان می دهند، ائمه علیهم السلام نیز راههای هدایت را به مردم می نمایانند.

طلوع نجم، اشاره به ظهور امام غایب علیه السلام است و طبق فرموده حضرت صادق علیه السلام تا قبل از ظهور ایشان باید بر همان دین مأثور از سوی پیشوایان گذشته، قدم ماند و تغییر و تبدیل و نوآوری در آن جایز نیست.

احادیثی که بر این موضوع، دلالت می کنند، خطاب به افراد مختلف بیان شده است و همین که ائمه علیهم السلام التزام به چنین وظیفه ای را به همه آنها سفارش کرده اند، به خوبی نشانگر تکلیف عمومی مؤمنان در این زمان نیز می باشد. مرحوم نعمانی در کتاب الغیبهٔ پس از ذکر تعدادی از این احادیث، به مطلب بسیار مهمی اشاره کرده اند. ایشان فرموده اند:

این احادیث مشتمل بر دستور ائمه علیهم السلام به شیعیان است که بر اعتقادات و دین سابق خویش ثابت قدم بمانند و منتظر تحقق

۱- ۱. نحل، ۱۷.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۲۴، ص: ۸۲، حدیث ۲۸، به نقل از مناقب.

وعـده ظهور باشـند. اینهـا در ندیـدن حجت و امـام زمان خود معذورنـد و جسـتجو (فحص) و پرده برداری از صاحب غیبت برایشان ممنوع است... اما جاهلان در طلب یافتن شخص حضرت و جایگاه ایشان هستند... و منکر غیبت ایشان می شوند... .(۱)

مقصود ایشان این است که افراد نادان، به جای تسلیم شدن به غیبت امام زمان علیه السلام و عمل کردن به سفارش پیشوایان – مبنی بر تمسک به امر سابق و انتظار ظهور – به دنبال یافتن جایگاه حضـرت راه می افتند و به دیگران هم چنین وانمود می کنند که ایشان را می توان یافت و این گونه به نوعی منکر غیبت امام علیه السـلام می گردند. اگر این همه احادیث، به ضمیمه آیات قرآنی، دلالت بر غیبت امام زمان علیه السلام می کنند، پس باید به این حقیقت تسلیم شد و با توجیهات مختلف، آن را انکار نکرد.

ما در ادامه مباحث به برخی از این نوع توجیهات خواهیم نمود و اشکالات آن را نیز بیان خواهیم کرد.

معلوم بودن جایگاه امام علهی السلام برای برخی از خواص در هر دو غیبت

علاوه بر آن چه به عنوان تفاوت اصـلی بین دو غیبت امام عصر علیه السلام گذشت، خصوصیاتی برای هر یک از آن دو در احادیث آمده است که توجه به آنها نیز در فهم عمیق تر امر غیبت و ایمان به آن، مؤثر می باشد.

در حـدیثی که مفضل بن عمر از حضـرت صادق علیه السـلام نقل کرده است، دو غیبت امام علیه السـلام به صورت زیر معرفی شده اند:

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، آخر فصل۲.

لصاحب هذا الامر غیبتان: احداهما یرجع منها الی اهله و الاخری یقال: هلک، فی ای واد سلک؟(۱)

صاحب این امر (امامت) دو غیبت دارد: در یکی از آن دو از غیبت به اهل خود بر می گردد (برای اهل خود آشکار می شود) و در دیگری (به آنجا می رسد که) گفته می شود: هلاک شد، در کدام وادی وارد شد؟

در این جا دو غیبت مطرح شده که فرموده اند: در یکی از آنها امام عصر علیه السلام به سوی اهل خود باز می گردند. «رجوع از غیبت – که در روایت شریف آمده – به معنای بیرون آمدن از پس پرده پنهانی است و این امر در مورد اهل ایشان تحقق می یابد. منظور از اهل» طبق بیان مرحوم علامه مجلسی، با خانواده پدر بزرگوار آن حضرت است و یا نواب خاص و سفیران ایشان.(۲)

البته این دو احتمال، قابل جمع با یکدیگر هستند. بنابراین در یکی از دو غیبت، امام علیه السلام از اهل خود غایب نیستند. این ویژگی در دوران اولین غیبت حضرت (یعنی غیبت کوتاهتر) اتفاق افتاد وبه همین جهت، غیبت ایشان در آن دوره، نسبت به دوره بعد، ناقص و کمتر بود. از ظاهر فرمایش حضرت در حدیث فوق بر می آید که در عصر نخستین غیبت، امام علیه السلام برای اهل خود، پنهان نبوده اند. نیز با توجه به این که آن حضرت – در عصر غیبت صغری – وکیلانی غیر از نواب خاص دارا بودند، می توان احتمال داد که کلمه اهل در این جا شامل آن وکلا هم

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۲۰.

۲- ۲. مرآهٔ العقولف جلد ۴، ص: ۵۴.

بشود. در این صورت می توان گفت که در دوران غیبت اول، کسانی که از مکان امام عصر علیه السلام آگاهی داشته اند، بیش از نواب و سفرای خاص آن حضرت بوده اند. در حدیث دیگری اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره دو غیبت حضرت صاحب الامر چنین نقل کرده است:

للقائم غیبتان: احداهما قصیرهٔ و الاخری طویلهٔ. الغیبهٔ الاولی لا یعلم بمکانه فیها الا خاصهٔ شیعته و الاخری لا یعلم بمکانه فیها الا خاصهٔ موالیه. (۱)

قائم علیه السلام دو غیبت دارند: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول کسی جز شیعیان خاص ایشان از مکان آن حضرت مطلع نیست. و در دیگری تنها کارگزاران ایشان از مکان حضرت آگاهی دارند.

در این جا تصریح فرموده اند که در غیبت صغری، شیعیان خاص حضرت جای ایشان را می دانند و هیچ دلیلی وجود ندارد که فقط سفرای امام علیه السلام شیعه خاص آن حضرت باشند، بلکه این تعبیر می تواند فراتر از آنها را نیز در بر بگیرد. حال اگر این شیعیان خاص از مکان حضرت آگاه بوده اند، می توان گفت که امام علیه السلام برای آنها غایب نبوده اند که همین تعبیر برای کارگزاران حضرت در زمان غیبت کبری نیز ذکر شده است. کلمه «موالی» جمع «مولی» و به معنای کسی است که متصدی انجام کاری می شود.(۲)

طبق فرمایش امام صادق علیه السلام می توان گفت امام علیه السلام در زمان غیبت

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۱۹.

۲- ۲. المولی: کل من ولی امراً او قام به المعجم الوسیط، ص: ۱۰۵۸.

کبری کارگزارانی دارند که به اذن آن حضرت از محل ایشان مطلعند.

شاید اینها همان سی نفری باشند که در روایات دیگر از ایشان یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لابد لصاحب هذا الامر من غیبة و لابد له فی غیبته من عزلة و نعم المنزل طیبة و ما بثلاثین من وحشة.(۱)

قطعاً صاحب این امر غیبتی خواهد داشت و قطعاً در غیبت خویش، عزلت خواهد کرد و مدینه چه خوب منزلی است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در معنای این حدیث چنین فرموده اند:

«یعنی آن حضرت با استیناس (انس گرفتن) سی نفراز اولیا و شیعیان خود در عزلت از خلق وحشتی ندارد ... و ظاهر این است که این سی نفر که امام علیه السلام در ایام غیبت با ایشان انس می گیرد – باید در قرون و اعصار متبادل شوند (جای آنها با یکدیگر عوض شود) زیرا که مقرر نشده برای ایشان از عمر، آن چه مقرر شده برای سید ایشان. پس در هر عصر باید یافت شود سی نفر از خواصی که به فیض حضور فایز شوند».(۲)

چه کارگزاران حضرت سی نفر باشند و چه بیش از اینها، به هر حال، آگاهی تعدادی معدودی از مکان امام علیه السلام منافاتی با غیبت ایشان ندارد، چرا که اینان از این که امامشان را پنهان یابند، استثنا شده اند.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجة، باب فی الغیبة، حدیث ۱۶.

۲- ۲. نجم الثاقب، ص: ۷۲۰، با اندکی اصلاح ادبی.

درس ششم: نیابت در غیبت کبری (۲)

عدم امکان ارتباط اختیاری با امام علیه السلام در غیبت کبری

با توجه به مطالب درس گذشته می توان گفت که در هر دو غیبت امام علیه السلام، هستند کسانی که مکان و جایگاه ایشان را می دانند و از این جهت، تفاوتی بین آن دو نیست، اما اختلاف اینجاست که در زمان غیبت صغری برخی از افرادی که جایگاه حضرت را می دانستند، به عنوان وکیل یا سفیر از جانب خود ایشان معرفی شده بودند و مردم آنها را می شناختند (بلکه باید گفت که غرض حضرت این بود که آنها شناخته شوند تا مردم با مراجعه به وکلا، وجوهات خود را به امام علیه السلام برسانند و با مراجعه به سفرا از خود، رفع حیرت و سرگردانی کنند. به همین جهت است که این نواب خاص را ابواب امام علیه السلام دانسته اند). اما در غیبت کبری چنین اغراضی در کار نیست، یعنی خود حضرت (به پیروی از مشیت خدای متعال) نخواسته اند کسانی به عنوان وکیل یا

سفیر مطرح باشند، بلکه طبق توقیع شریف خود – که خطاب به آخرین نایبشان در زمان غیبت صغری صادر کرده اند – به صراحت، هر گونه مدعی «مشاهده» را دروغگو و فریبکار دانسته اند. عین عبارت حضرت در توقیع چنین است:

الا فمن ادعی المشاهدهٔ قبل خروج السفیانی و الصیحهٔ فهو کاذب مفتر.(۱)

آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی ادعای مشاهده نماید، دروغگو و تهمت زننده است.

خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی از نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام است که تقریباً هم زمان با خود ظهو یا بسیار نزدیک به آن اتفاق می افتد. بنابراین فاصله زیادی بین آن علائم و خود ظهور وجود ندارد. مقصود این است که قبل از ظهور حضرت هیچ کس نباید ادعای ارتباط با آن وجود مقدس را داشته باشد.

منظور از ارتباط این است که خود را به نحوی وکیل حضرت یا سفیر ایشان معرفی کند یا حتی مدعی شود که به میل و اراده خود می تواند خدمت امام علیه السلام مشرف گردد یا از ایشان سؤال کند و جواب بیاورد و امثال این گونه ادعاها. چنین شخصی افترا زننده می باشد، چون وقتی خود حضرت، باب هیچ یک از این انواع ارتباط را باز نکرده اند، هر کس هم ادعای یکی از آنها را داشته باشد، به امام خود تهمت زده و به ایشان دروغ بسته است. آن چه مهم است این که نباید چنین بابی (به عنوان نیابت یا سفارت و امثال آن) در زمان غیبت کبری باز شود و

۱- ۱. کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴۴.

این ادعا را از هیچ کس پذیرفته نیست.

با این توضیح روشن می شود که مقصود از «مشاهده» در عبارت «فمن ادعی المشاهدهٔ» صرف تشرف خدمت آن بزرگوار نمی باشد و این توقیع شریف، نفی صحت تشرفات افراد صالح را خدمت امام زمان علیه السلام نمی کند، زیرا:

اولاً کلمه «مفتر» به معنای افترا زننده است و این معنا به صرف ادعای تشرف خدمت امام علیه السلام صادق نیست. افترا در جایی مطرح می شود که نسبت کاری را به دروغ به کسی بدهند. در این جا اگر کسی ادعای وکالت یا نیابت کند، به دروغ، مدعی وکیل نمودن یا نیابت دادن به امام علیه السلام شده است و لذا مفتری (افترا زننده) خواهد بود.

ثانیاً هیچ کدام از اخیار و صالحین که در زمان غیبت کبری ادعای تشرف خدمت امام علیه السلام کرده اند، نگفته اند که با اراده و خواست خودشان باب مشاهده ایشان را گشوده اند. ظاهراً مراد از مدعی دروغین مشاهده کسی است که بگوید، من با خواست خودم می توانم خدمت حضرت مشرف شوم. این ادعا چیزی شبیه ادعای وکالت یا نیابت است و علاوه بر این، هر ادعایی که به نحوی ارتباط اختیاری شخص را با امام علیه السلام در زمان غیبت کبری اثبات کند، مردود می باشد.

بنابراین کسانی را که چنین ادعاهایی ندارند و از طرفی اشخاصی راستگو و امین هستند، (بلکه بسیاری از ایشان خود، اهل علم و فقاهت و تخصص در مورد احادیث مهدویت می باشند) نمی توان مدعی مشاهده دانست. به هر حال، علما و بزرگان در وجه جمع میان این توقیع شریف با ادله قطعی تشرفات در زمان غیبت کبری، وجوه

متعددی را بیان کرده اند که ما قصد مطرح کردن آنها را در این فصل از کتاب نداریم.(۱)

ناشناخته بون کارگزاران امام علیه السلام در زمان غیبت کبری

هـدف مـا در بحث فعلی این است که تفاوت اصـلی بین زمان غیبت کبری و غیبت صـغری از جهت نوع ارتباط با امام غایب روشـن شود.

همـان طور که بیشتر گفته ایم، در دوران غیبت کبری ادعـای ارتباط با امام علیه السـلام به صورتی که به اختیار خود شـخص باشـد، پذیرفته نیست. لذا کارگزاران حضـرت نیز در این زمان، افراد شـناخته شده ای نیستند و بر خلاف وکلا و سفرای ایشان که به منظور مراجعه مردم، خود را معرفی می کردند – به صورت ناشناس، وظایف خود را انجام می دهند.

فقط گاهی ممکن است یکی از آنها برای برخی شناخته شود که در آن صورت نیز هیچ بابی برای این که افراد بتوانند با اختیار خود به او رجوع کننـد، بـاز نمی گذارنـد. ذکر نمونه ای از این افراد در نقل مرحوم علامه شـیخ علی اکبر نهاونـدی به این صورت آمـده است:

«مرحوم مغفور فخر الفقهـاء الکرام قـدوهٔ العلماء العظام آقای حاج آقا جمال الـدین طاب ثراه فرزنـد ارجمنـد مرحوم مغفور حضـرت حجهٔ الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد باقر، فرمودند: من برای نماز

۱- ۱ علاقه مندان می توانند به کتاب «جنهٔ المأوی» مرحوم علامه میرزا حسـین نوری در بحار الانوار جلد ۵۳، ص: ۳۱۸ تا ۳۲۵ و نیز بـاب هشـتم کتاب «نجم الثاقب» از ایشان، هم چنین کتاب «العبقری الحسان» مرحوم حاج شـیخ علی اکبر نهاونـدی، جلـد ۲، الیاقوت الاحمر، ص: ۲۰۵ تا ۲۰۸ رجوع کنند. ما در درس پانزدهم توضیحات دیگری در این مورد خواهیم آورد.

ظهر در مسجد شیخ لطف الله می آمدم، نزدیک مسجد دیدم جنازه ای ربا می برند و چند نفر حمال و کشیکچی (۱) همراه او هستند. یک حاجی تاجر نیز که از تجار مهم و از آشنایان من بود، در عقب آن جنازه بود و به شدت گریه می کرد و اشک می ریخت. من بسیار متعجب شدم از این که اگر این میت از بستگان بسیار نزدیک این تاجر است، پس چرا این گونه مختصر و ساده تشییع جناه می کنند و اگر نسبتی با ایشان ندارد، پس چرا برای او این طور بی تابی و گریه می کند. در همین اثنا حاج آقای تاجر نزد من آمد و گفت: آقا به تشییع جنازه اولیای حق نمی آیید؟!

من با شنیدن این کلام از رفتن به مسجد و اقامه جماعت، منصرف شدم و به دنبال جنازه رفتم تا به سرچشمه پا قلعه در اصفهان که سابقاً غسالخانه مهم شهر بود، رسیدیم. در آن جا از دوری راه که پیاده آمده بودم، احساس خستگی کردم و خود را ملامت نمودم که چرا به خاطر سخن این تاجر، ترک نماز اول وقت و جماعت را کردم و در همین فکر با حال افسرده نشسته بودم که ایشان نزد من آمد و گفت: شما از من نپرسیدید که این جنازه از کیست. گفتم: بگو. گفت: شما می دانید که من امسال به حج مشرف شدم، در مسیر سفر چون نزدیک کربلا رسیدیم، همه پولها و اسباب و وسایل سفر را دزد برد. در کربلا هیچ آشنایی که از او پول قرض کنم – نداشتم. به همین جهت، بی اندازه، ناراحت و غمناک شدم، چون با آن وضعیت، امکان ادای حج را نداشتم. در همین

۱- ۱. کشیکچی به کسی گفته می شود که کارش کشیک دادن و مراقبت از خانه ها و مغازه های مردم بوده و و شغل ظاهراً پستی محسوب می شده است.

غصه و فکر بودم که شب، روانه مسجد کوفه شدم. در بین راه که تنها بودم و از غم و غصه سر به زیر حرکت می کردم، سواری را دیدم با کمال هیبت و با اوصافی که وجود مبارک حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه توصیف شده اند. روبروی من ایستادند و فرمودند: چرا این طور افسرده حالی؟ عرض کردم: مسافر هستم و خستگی راه سفر دارم.

فرمودند: اگر سببی غیر از این دارد، بگو. به خاطر اصرار ایشان شرح حال خود را به عرض رساندم. در این حال صدا زدند: هالو. ناگهان شخصی با لباس نمدی که کشیکچی ها به تن می کردند، حاضر شد. ما در اصفهان نزدیک حجره خودمان در بازار یک کشیکچی داشتیم که اسمش هالو بود. خوب به صورت آن شخص نگاه کردم، دیدم همان هالوی اصفهان است. به او فرمودند: اسباب دزد برده او را به او برسان و او را به مکه ببر و برگردان. آن گاه خودشان ناپدید شدند. آن شخص به من گفت: در ساعت معینی از شب و جای معینی بیا تا اسباب و وسایل تو را به تو برسانم. چون آنجا حاضر شدم، ایشان هم حاضر شد و ظرفی که پول و اسباب من در آن بود، به من داد و فرمود: درست ببین و قفل آن را باز کن، ببین کامل است. دیدم هیچ یک از آن اسباب و پولها کم نیست. فرمود برو و وسایل خود را به کسی بسپار و فلان وقت در فلان جا حاضر باش تا تو را به مکه برسانم. من همان موقع حاضر شدم، ایشان هم حاضر شد، فرمود: دنبال من بیا. من به همراه ایشان روانه شدم، مقدار کمی که رفتیم، خود را در مکه دیدم. فرمود: بعد از انجام اعمال حج در فلان مکان حاضر شو، تا تو را برگردانم. و به رفقای خود بگو که با شخص از راه نزدیکتری آمدم تا متوجه نشوند. ایشان در

مسیر رفت و برگشت به آرامی صحبتهایی با من می کرد، اما هر وقت می خواستم بپرسم که آیا شما همان هالوی اصفهان ما نیستید، هیبت او مانع سؤال من می شد.

پس از انجام اعمال، در همان مکان معین، حاضر شدیم و ایشان مرا به همان صورتی که آمده بودیم، به کربلا برگرداند. در آنجا فرمود: آیا به خاطر محبت من حقی بر تو ثابت شده؟ گفتم: بلی، فرمود: در عوض حاجتی دارم که هر وقت خواستم، انجام بده. این را گفت و رفت.

در بازگشت به اصفهان برای دیدن مردم نشستم. همان روز اول، همان هالو وارد شد. خواستم به احترام او برخیزم، با اشاره به من فهماند که چیزی اظهار نکنم. سپس به قهوه خانه نزد سایر کشیکچی ها رفت و به خوردن چای مشغول شد. پس از آن، وقتی خواست برود، آمد نزد من و آهسته فرمود: آن حاجتی که گفتم، این است که در فلان روز دو ساعت مانده به ظهر، من از دنیا می روم و هشت تومان پول همراه با کفنم در صندوق منزل من در بازار است شما بیا آنجا و مرا دفن کن.

امروز همان روز است که او از دنیا رفت و کشیکچی ها جمع شده بودند.

در صندوق او هشت تومان پول به همراه کفنش بود که برداشتیم و حال برای دفن او آمده ایم. آن گاه گفت: آقا چنین کسی از اولیاء الله نیست و فوت او گریه و تأسف ندارد؟!».(۱)

در این ماجرای شنیدنی باید به چند نکته توجه کرد:

اول – با توجه به وجود احادیث معتبر – نظیر آن چه در اصول کافی از

۱- ۱. العبقری الحسان، جلد ۲، الیاقوت الاحمر، ص: ۱۰۴ و ۱۰۵ با مختصر اصلاحاتی در عبارات.

اسحاق بن عمار نقل کردیم – بودن کسانی نظیر هالوی اصفهانی، به عنوان کارگزار امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری، هیچ محذوری ندارد و بنابراین مانعی برای پذیرفتن چنین قضایایی وجود ندارد.

دوم – لزومی ندارد که این افراد از طبقه مشخص و معروف و به لحاظ اجتماعی – سطح بالا برگزیده شوند، بلکه ممکن است یک کشیکچی – که به لحاظ عرفی، شغل پستی دارد – چنین افتخاری پیدا کند. بنابراین نمی توان هیچ بنده خدایی را به لحاظ بی سواد بودن در علوم اصطلاحی (قدیم یا جدید) با داشتن شغلی که از جهت اجتماعی، منزلت بالایی ندارد، با دیده حقارت نگریست. در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ان الله تبارک و تعالی... اخفی ولیه فی عباده فلا تستصغرن عبداً من عباده فربما یکون ولیه و انت لا تعلم.(۱)

خدای تبارک و تعالی ولی خود را در میان بندگانش پنهان ساخته است. پس هیچ بنده ای از بندگان او را خوار و کوچک مشمار، چه بسا ولی او باشد و تو ندانی!

ملاک ولی خدا بودن، این نیست که شخص، تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی داشته باشد یا کسوت روحانی و امثال آن باشد. بنابراین نداشتن این ظواهر نباید باعث کوچک شمردن کسی شود. بلکه بر عکس چه بسا، داشتن تحصیلات و شئون اجتماعی، باعث عجب و کبر در انسان شود و او را از این که مورد عنایت خاص الهی باشد، دور کند.

بنابراین باید توجه کرد که تحصیلات دینی، خوب و تا اندازه ای لازم

۱– ۱. کمال الدین، باب ۲۶، حدیث ۴.

است، اما به این شرط که همراه با تهذیب نفس و خود سازی باشد تا انسان را به جای آن که به بندگی خداوند نزدیک سازد، از آن دو نکند.

سوم – کارگزاران حضرت به صورت گمنام و بی اسم و رسم، وظایف محوله را انجام می دهند، چون همان طور که به تفصیل بیان شد، در زمان غیبت کبری، بنابراین است که هیچ واسطه و بابی برای ارتباط اختیاری با امام غایب وجود نداشته باشد. هالوی اصفهانی هم به گونه ای زندگی می کرد که حتی اطرافیان نزدیکش به منزلت او پی نبردند و حاضر نشد که بالاتر از حد معمول و متعارف، مورد احترام قرار بگیرد، تا مبادا گمانی به مقامش برده شود.

محدودیتهای کارگزاران در ارتباط با مردم و امام علیه السلام

علاوه بر نکات فوق که به ناشناخته بودن کارگزاران حضرت علیه السلام مربوط می شود، اینان در ارتباطشان با مردم و با خود امام علیه السلام نیز از چند جهت محدودیت دارند:

۱. در این ماجرا تاجر اصفهانی راه به سوی هالو نداشت، بلکه او بود که زمان و مکان معینی را اعلام می کرد تا به ملاقات تاجر برود.

بنابراین کسی نمی توانست با میل و اختیار خود، او را پیدا کند یا به دنبالش راه بیفتد تا به این وسیله مکان امام علیه السلام را کشف کند. این امر درباره تمام کارگزاران حضرت، صادق است.

۲. کارگزاران حضرت، مکان ایشان را در مواردی که کاری بر عهده آنها گذاشته می شود، می دانند و لذا وقتی امام علیه السلام هالو را صدا زدند، فوراً حاضر شد. البته چنین علم و قدرتی را به اراده خود امام علیه السلام و اذن خدای متعال دارند.

۳. آنها همان وظایف محوله از ناحیه امام علیه السلام را انجام می دهند و این طور نیست که به کسی معرفی شوند تا هر حاجتی را که می خواهد برایش برآورده سازند. در ماجرای فوق نیز هالوی اصفهانی فقط اموری را که حضرت، امر فرموده بودند، انجام داد. البته مجاز بود که در عوض خدمت خود به تاجر، از او چیزی را بخواهد که خواست.

عنایت حضرت به مؤمنان

بدون وجود راه ارتباطی ظاهری با ایشان

آخرین و مهمترین نکته این است که با وجود غیبت کامل و عمومی امام عصر علیه السلام در این زمان، ایشان به احوال همه مردم– به خصوص دوستان و شیعیان خود – آگاهی و توجه دقیق دارند و در مواردی که مصلحت ببینند – حتی بدون درخواست شخص –از او دستگیری می کنند و مشکلاتش را حل می نمایند. در ماجرای مزبور، تاجر اصفهانی هنوز به مسجد کوه نرسیده بود تا حاجت خود را عرضه کند که امام علیه السلام با عنایت خاص خویش، گرفتاری اش را برطرف فرمودند.

بنابراین غیبت امام علیه السلام مانع رسیدگی آن حضرت به اهل ایمان نظیر آن چه ائمه پیشین می کرده اند – نیست. البته این امر کاملاً ـ به صورت یک طرفه انجام می شود، یعنی مردم می توانند – و باید – به امام خود متوسل شوند و ایشان را نسبت به احوال خود، آگاه و در انجام خواسته هایشان توانا بدانند، اما در عین حال، هیچ راه ارتباطی به لحاظ ظاهری با امام خود ندارند و هیچ گاه نمی توانند مطمئن باشند که در زمان یا مکان خاصی می توانند خدمت ایشان مشرف گردند یا این که نمی توانند توقع داشته باشند که برای رفع مشکل خاصی، حتماً کسی از

جانب امام علیه السلام به سویشان بیاید. هم چنین کسی را نمی شناسند که بتواند به راستی و صداقت، مدعی شود که به روال عادی و اسباب ظاهری می توانـد برای آنها راهی به سوی امام غایب علیه السـلام بگشایـد. بلکه وظیفه دارنـد که اگر کسـی مـدعی چنین منزلتی شد، او را کذاب و افترا زننده بدانند.

با این ترتیب نمی توان کسـی را به صـرف ادعای تشـرف خدمت امام علیه السـلام دروغگو دانست، اما اگر علاوه بر این، ادعای هر گـونه ارتبـاط اختیـاری و ظـاهری و عـادی را بـا امـام علیـه السـلام داشت، بایـد تکـذیبش نمـود. در مـورد این گـونه افراد، احتمـال راستگویی در ادعای تشرف نیز بسیار ضعیف است.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۶

۱. دو غیبت امام عصر علیه السلام از چه جهاتی با هم تفاوت دارند؟ توضیح دهید.

۲. منظور از «علم» در فرمایش: «کیف انتم اذا صرتم فی حال لا ترون فیها امام هدی و لا علما یری» چیست؟

۳. تامه بودن غیبت کبری که در فرمایش: «فقد وقعت الغیبهٔ التامهٔ» بیان شده، از چه جهتی است؟

۴. آیا نواب اربعه در زمان غیبت کبری هم شأنی دارند؟ چگونه؟

۵. روایات معصومین علیهم السلام وظیفه شیعیان را در زمان غیبت امام چگونه ترسیم کرده اند؟

۶. جایگاه امام عصر علیه السلام در هر یک از دو غیبت ایشان برای چه کسانی معلوم است؟

۷. آیا مقصود از «مشاهده» در فرمایش: «فمن ادعی المشاهدهٔ فهو کاذب مفتر» صرف تشرف خدمت آن بزرگوار می باشد؟ چرا؟

۸. تفاوت کارگزاران امام عصر علیه السلام در غیبت کبری با نواب خاص ایشان در غیبت صغری از چه جهاتی است؟

فصل ۳ – بهره وری از امام غایب علیه السلام

درس هفتم: بهره مند شدن ازنور ولایت (۱)

تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پس ابر

مطلب بسیار مهم و اساسی در ارتباط با امام غایب علیه السلام در زمان غیبت کبری این است که نباید تصور کرد که چون بابی و واسطه ای به سوی ایشان وجود ندارد، پس دیگر نمی توان بهره چندانی از آن وجود مقدس برد. اصولاً شرط بهره وری از خورشید وجود امام علیه السلام دیدن آن بزرگوار نمی باشد – چنان که در زمان امامان گذشته هم بسیاری از شیعیان، در طول عمر خود، توفیق زیارت امام زمان خود را پیدا نمی کردند – و البته می توان با قرار گرفتن ارتباط قلبی با حضرت، بخشی از آن چه را که به خاطر غیبت ایشان از دست رفته، جبران نمود.

در فرمایش های رسول گرامی اسلام، بهره بردن از وجود امام علیه السلام

در زمان غیبت – به بهره وری از خورشید – در هنگامی که ابرها آن را پوشانده – تشبیه شده است. در پایان حدیثی که بخشی از آن را در فصل اول از جابر بن عبدالله انصاری نقل کردیم، او از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسید: ای رسول خدا، آیا شیعیان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت از ایشان بهره مند می شوند؟ حضرت در پاسخ می فرمایند:

ای و الذی بعثنی بالنبوهٔ انهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس و ان تجللها سحاب.(۱)

آری، قسم به آن که مرا به نبوت مبعوث کرد، آنها از نور امام علیه السلام روشنی می گیرند و از ولایت او در غیبتش – هم چون خورشید پشت ابر – بهره مند می گردند.

براساس این تشبیه می توان گفت که شرط بهره وری از امام علیه السلام در زمان غیبت، آگاه بودن از مکان ایشان نیست، همان گونه که نور خورشید – حتی اگر پشت ابر باشد و به همین جهت مکانش در آسمان مشخص نباشد – به اهل زمین می رسد و شرط استفاده از آن، دانستن جایگاهش نیست. غیبت امام علیه السلام به این معناست که خورشید وجود ایشان به طور عادی و عمومی دیده نمی شود، اما همان طور که نور خورشید برای چشمها بینا و روشنگر است، نور امام علیه السلام نیز در تاریکی های گمراهی و حیرت زمان غیبت برای اهل ولایت ایشان، روشنی بخش و راهگشا می باشد.

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۳، حدیث ۳.

مرحوم علامه مجلسی در بیان وجه تشبیه امام غایب به خورشید پشت ابر، هشت جهت را بیان فرموده اند، سپس اضافه کرده اند که به فضل الهی، هشت جهت دیگر را هم متوجه شده اند، اما بیان آنها در عبارت نمی گنجد و در پایان، آرزو کرده اند که خداوند در مورد معرفت ائمه علیهم السلام هزار باب بر ایشان و سایر مؤمنان بگشاید که از هر بابی از آن، هزار باب دیگر گشوده شود. (۱)

ما با الهام گرفتن از آن چه این علامه بزرگوار فرموده اند، نکاتی را در تبیین این تشبیه مطرح می کنیم:

اولین نکته این است که دیدن خورشید به دین قرص آن است. اما نور خورشید حسابی جدا از قرص آن دارد و لازمه نورافشانی خورشید، دیده شدن قرص آن نمی باشد. در مورد امام علیه السلام نیز باید همین تفکیک را انجام داد. در زمان غیبت، بدن و جسم شریف ایشان از دیدگان عموم افراد پنهان است، اما نور وجود ایشان می تواند دلها را روشن نماید و آنها را از سرگردانی گمراهی برهاند.

البته همان طور که دیدن قرص خورشید، چشم بینا می خواهد، استفاده از نور آن نیز احتیاج به بینایی دارد. در مورد وجود امام علیه السلام در زمان غیبت هم مطلب از همین قرار است، یعنی استفاده از نور ایشان نیز احتیاج به بینایی دل دارد. انسان کور دل، از نور حضرت بهره مند نمی شود. آن چه قلب و روح انسان را منور می کند. نور ولایت ایشان است که در فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به لزوم آن تصریح شده است.

این که فرموده اند: «ینتفعون بولایته» به این معناست که استضائه (طلب

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۹۴، ذیل حدیث ۸.

روشـنایی) به نور امام علیه السـلام از طریق ولایت آن بزرگوار امکان پذیر است. در نسـخه دیگری که مرحوم علامه مجلسـی به آن استناد فرموده، عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است:

ای و الذی بعثنی بالنبوهٔ انهم لینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته... .(۱)

آری، قسم به آن که مرا به نبوت برانگیخت، آنها قطعاً از او بهره می برند و از نور ولایتش در غیبتش روشنایی می گیرند.

تعبیر «نور ولایت» بر این حقیقت دلالت می کند که ولایت امام غایب علیه السـلام، نور است و این نور، قلب و روح انسان را روشن می کند.

بنـابراین کسـانی که دلهایشـان به نور ولایت آن حضـرت روشن شـده ولایت و حتی جاهلان غیر مقصـر از وجود ایشان بهره ببرنـد. منکران ولایت و حتی جاهلان غیر مقصـر در این امر، از نگریستن به این نور، محروم و از برکات آن بی بهره اند، هم چون نابینایانی که نمی توانند روشنایی خورشید را ببینند.

ارزش و اهمیت نور ولایت امام عصر علیه السلام

پایه و اساس ضـروری نور ولایت، معرفت امام علیه السـلام می باشـد که آن هم یک امر قلبی است و دیـدار امام علیه السـلام شـرط تحقق آن نمی باشـد. هر قـدر این معرفت، عمیق تر و کامل تر باشـد، آثار و لوازم آن بیشتر ظاهر می گردد. برخی از این آثار، قلبی است و برخی هم جوارحی، از مهمترین آثار قلبی می توان به محبت، انتظار و تسلیم نسبت به امر امام،

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۹۳، حدیث ۸.

اشـاره کرد و از ضـروری ترین لوازم قلبی و جوارحی می توان از تقوی، ورع و دعـا در تعجیـل فرج آن بزرگوار نـام برد. هر یک از این آثـار و لوازم، بایـد در جـای خود، مورد دقت و بحث کـافی قرار گیرد تـا نور ولاـیت امـام علیه السـلام بهتر شـناخته گردد. نور ولاـیت امـام علیه السـلام چیزی نیست که به صـرف ادعا و گمان خود شـخص، محقق شود. این نور به معرفت امام علیه السـلام – با همه لوازم و آثـار قلبی و جوارحی اش – اطلاـق می گردد و این همـان چیزی است که وسـیله امتحـان خلاـیق – اعم از انبیاء علیهم السلام و اوصیاء علیهم السلام و ملائکه و ... در همه عوالم خلقت بوده و هست و هر کس از این امتحان الهی سر بلندتر برون آمده، فضایل و درجات بالاتری پیدا کرده است. در این زمینه، ادله قرآنی و روایی فراوانی وجود دارد که پرداختن به شـرح و توضیح آنها ما را از اصل مقصودمان در این کتاب دور می کند. اما صـرفاً برای این که روشن شود امر ولایت امام دوازدهم علیه السـلام در نظام الهی بسـیار بسیار با اهمیت است، به ذکر دو نمونه از امتحانات الهی می پردازیم که برخی از بزرگترین انبیای الهی در عالم پیش از دنیا به آن آزموده شده اند و بحث کاملتر را در این موضوع به مجال دیگری واگذار می نماییم.

امتحان حضرت آدم علیه السلام در خصوص ولایت امام عصر علیه السلام

اولین نمونه دربـاره حضـرت آدم علیه السـلام است و این که چرا ایشان جزء پیامبران اولوالعزم به شـمار نمی آیـد. در قرآن کریم به صراحت چنین آمده است:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱)

در آیه صحبت از یک سفارش مهم الهی است که از پیش به عنوان عهد و پیمانی از جانب خداوند مورد تأکید بوده است. اما با وجود این سفارش و تأکید، حصرت آدم علیه السلام آن گونه که از ایشان انتظار می رفته، در این امر اعتنا و جدیت به خرج نداده اند و از این جهت، خداوند عزم و تصمیم قاطع لازم را در او ندیده است، بنابرین جزء انبیای اولوالعزم محسوب نمی شود. در خود آیه شریفه، آن سفارش و عهد الهی مشخص نشده است، اما در روایات، منظور از آن را به روشنی بیان فرموده اند. امام باقر علیه السلام چنین فرمودند:

ان الله تبارک و تعالی... اخذ المیثاق علی النبیین فقال: الست بربکم و ن هذا محمد رسولی و ان هذا علی امیر المؤمنین؟ قالوا: بلی فثبتت لهم النبوة و اخذ المیثاق علی اولی العزم اننی ربکم و محمد رسولی و علی امیر المؤمنین و اوصیاؤه من بعده ولاة امری و خزان علمی و ان المهدی انتصر به لدینی و اظهر به دولتی و انتقم به من اعدائی و اعبد به طوعاً و کرها قالوا: اقررنا یا رب و شهدنا و لم یجحد آدم و لم یقر فثبتت العزیمة لهولاء الخمسة فی المهدی و لم یکن لادم عزم علی الاقرار به و هو قوله عزوجل: «و لقد عهدنا الی

۱- ۱. طه، ۱۱۵.

آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزماً». (۱)

همانا خدای تبارک و تعالی از پیامبران چنین پیمان گرفت، آیا من پروردگار شما و این شخص محمد صلی الله علیه و آله فرستاده من و این شخص علی علیه السلام – امیر المؤمنین نیست؟ گفتند: چرا، به این جهت نبوت برای آنها ثابت گردید و از پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت کهمن پروردگار شما هستم و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده من و علی علیه السلام امیر المؤمنین و اوصیای پس از او والیان امر من و خزانه داران علم من هستند، هم چنین به وسیله مهدی علیه السلام دین خود را یاری می کنم و دولت خود را آشکار می سازم و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم و به سبب او – خواسته یا ناخواسته – عبادت می شوم.

ایشان گفتند: پروردگارا اقرار نمودیم و گواهی دادیم، اما آدم علیه السلام نه انکار کرد و نه اقرار، در نتیجه مقام اولوالعزمی – در مورد حضرت مهدی علیه السلام – برای آن پنج تن ثابت گردید در حالی که (در آن زمان) آدم علیه السلام عزم قاطعی در اقرار به (ولایت) مهدی علیه السلام نداشت و این همان فرمایش خداوند عزوجل است که فرمود: و ما از قبل به آدم علیه السلام سفارش کردیم، اما او اهمیت نداد و عزمی در او نیافتیم.

ملاحظه می شود که ملاک مقام اولوالعزمی نزد خدای متعال این بوده است که انبیاء علیهم السلام در برابر منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به خصوص مهدی علیه السلام و شئون اختصاصی ایشان سر تسلیم فرو آورند. آنها که بر این امر مهم، اهتمام و جدیت خاص ورزیدند،

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه، حدیث ۱.

دارای عزیمت و اصطلاحاً اولوالعزم شدند، ولی حضرت آدم علیه السلام چون در این موضوع، عزمی که انتظار می رفت، از خود نشان نداد، از نیل به آن مقام و منصب الهی محروم شد. البته چون ایشان از انبیای معصوم خداوند بوده اند، این کوتاهی در حد یک ترک اولی بوده و گناه و معصیت محسوب نمی گردد، ولی آن چه اهمیت دارد این است که مقام والای اولوالعزمی به واسطه اقرار به ولایت امام عصر علیه السلام به انبیا اعطا شده و این، عظمت مقام حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه در میان همه برگزیدگان الهی را نشان می دهد.
آن چه خداوند به دست پر برکت این باقیمانده حجتهای خود جاری می کند، همان غایت و نهایت اهداف همه رسولان الهی است که هیچ کدام – حتی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله – موفق به عملی کردن آنها نشدند.
آرزوی همه اولیاء و اصفیای الهی این بوده که دولت حق در سراسر گیتی حاکم شود و دشمنان خداوند، خوار و زبون گردند و سر تا سر کره زمین به پهنه گردن گذاردن بر توحید و بندگی خدای متعال تبدیل شود. اینها سر فصل عهد و پیمانی است که خداوند از انبیای اولوالعزم خود – طبق حدیث فوق – گرفته و آنان را – به دلیل اهتمام و جدیت در اقرار به این مطلب – به چنان مقام والایی رسانده است. اکنون می توانیم اهمیت و عظمت قبول ولایت حضرت مهدی علیه السلام را بفهمیم. لازمه قبول این ولایت، اقرار و تسلیم نسبت به مقامات خدادادی ایشان است که بسیاری از آنها اختصاص به وجود مقدس حضرتش دارد.
البته روشن است که امر نبوت و مقام عزیمت انبیای اولوالعزم، به عالم قبل از دنیا – که عالم ذر نامیده می شود – مربوط است که در آن

زمان، امام عصر علیه السلام خلقت دنیوی نداشته اند، اما خداوند قبل از آن که ایشان و سایر اهل بیت عصمت و طهارت را به دنیا آورد، همهآنها را به حضرت آدم علیه السلام و بقیه انبیاء علیهم السلام شناسانده است و همگی آنها بدون آن که بدنهای دنیوی ائمه علیهم السلام را ببینند، به آنان ایمان آورده اند و ولایتشان را پذیرفته اند.

بنابراین از جهتی می توان گفت که وضعیت ما در زمان غیبت امام عصر علیه السلام شبیه عالم ذر است. مردم زمان غیبت نیز امامشان را می شناسند، بدون آن که دنیوی ایشان را به چشم دیده باشند. اما دلهای آنها به نور معرفت آن حضرت، منور است و اگر در این زمان، اقرار و اعتراف جدی و عمیق به ولایت آن بزرگوار داشته باشند و آن را قلباً پذیرا شوند، عمل بسیار ارزشمندی را به انجام رسانده اند و باید قدر این عمل والای خود را بدانند.

امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ولایت امام زمان علیه السلام

نمونه دوم به یکی از بزرگترین انبیای اولوالعزم الهی یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام مربوط می شود. ایشان به صریح قرآن، پس از این که از امتحانات سخت الهی سربلند و موفق بیرون آمدند، از ناحیه خداوند به مقام منیع «امامت» مفتخر گردیدند، در حالی که پیش از آن به ترتیب به مقام نبوت و رسالت و خلیل اللهی نائل شده بودند. (۱)

قرآن کریم در مورد جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام چنین فرموده است:

۱- ۱. رجوع شود به: تفسیر کنز الدقائق، جلد ۲، ص: ۱۳۷.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (۱)

آن کلماتی که وسیله امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده، در خود آیه شریفه معین نشده است. احتمالات مختلفی در مورد آنها وجود دارد که در برخی از احادیث، بعضی از مصادیق آن به روشنی بیان شده است.

مفضل بن عمر نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره این «کلمات» سؤال نموده است و ایشان در پاسخ فرموده اند:

هی الکلمات التی تلقاها آدم علیه السلام من ربه فتاب علیه و هو انه قال: «یا رب اسالک بحق محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمهٔ و الحسن و الحسین الا ثبت علی» فتاب الله علیه انه هو التواب الرحیم.

آنها، همان «کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از ناحیه پروردگارش دریافت کرد، پس خداوند توبه او را پذیرفت و آن عبارت بود که از این که گفت: «ای پروردگار من از تو به حق حمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام درخواست می کنم که توبه مرا بپذیری» پس خداوند توبه او را پذیرفت، همانا او همان بسیار توبه پذیر بخشاینده است.

۱- ۱. بقره، ۱۲۴.

به این ترتیب روشن می شود که امتحان اصلی حضرت ابراهیم علیه السلام در خصوص اقرار به جایگاه اختصاصی و بلند مرتبه خمسه طیبه – یعنی پنج تن آل عبا علیهم السلام – بوده است، جایگاه و مقامی که سبب پذیرش توبه آدم علیه السلام از ناحیه پروردگارش گردید. حضرت ابراهیم علیه السلام از این امتحان الهی، سر بلند بیرون آمد و با همه وجودش به میراث والای ایشان– که واسطه پذیرفته شدن توبه حضرت آدم بودند، اقرار و اعتراف نمود. اما ادامه آیه شریفه و توضیح امام صادق علیه السلام در مورد آن، روشنگر مقصود ما از استشهاد به این آیه است. مفضل در ادامه می پرسد، مقصود از «فاتمهن» چیست؟ حضرت فرمودند:

اتمهن الی القائم علیه السلام اثنی عشر اماماً تسعهٔ من ولد الحسین علیه السلام.(۱)

آن کلمات را تا (امام) قائم علیه السلام به اتمام رساند که در مجموع، دوازده امام – که نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام اند– هستند.

معنای آیه شریفه این است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام آن کلمات را به اتمام رساند، از طرف خداوند به مقام منیع امامت، منتصب گردید. از این جا می توان نتیجه گرفت که مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام منوط و مشروط به اقرار و اعتراف ایشان به مقام دوازده امام علیهم السلام – به خصوص حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه بده است و با توجه به این که بالاترین منصبهای الهی –مقام امامت است، عظمت اقرار به ولایت دوازده امام علیه السلام – به ویژه حضرت مهدی علیه السلام این نقطه امید و تحقق بخش آرزوی همه انبیا و اولیای الهی – بیش از پیش

۱- ۱. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۲، ص: ۱۳۵، به نقل از کتاب النبوهٔ شیخ صدوق.

روشن می گردد.

این دو نمونه – امتحان حضرت آدم علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام – را به این جهت نقل کردیم تا قداست و اهمیت منحصر به فرد نور ولایت امام عصر علیه السلام تا حدی برایمان روشن شود و در نتیجه اولاً به صرف ادعا و گمان موهوم، خود را اهل ولایت ایشان نشماریم و بکوشیم با شناخت دقیق ارکان و لوازم قلبی و جوارحی آن، در مسیر منور شدن به نور ولایت آن حضرت قدم برداریم. ثانیاً هر اندازه که به لطف خداوند، این نور را در قلب خویش می یابیم و هر قدر متصف به اوصاف اهل ولایت هستیم، با به جای آوردن شکر آن، قدردان این نعمت بی نظیر الهی باشیم.

به هر حال، طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه بهره وری کامل از امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ایشان، روشنی گرفتن از نور ولایت آن بزرگوار است و در این تاریکی دوران غیبت، تنها نوری که انسان را از گمراهی نجات می دهد، همین نور ولایت می باشد.

درس هشتم: بهره مند شدن از نور ولایت (۲)

تفاوت مؤمنان در بهره مندی از نور ولایت امام غایب علیه السلام

براساس تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت ابر و بهره وری مؤمنان از نور ولایت ایشان، در زمان غیبت، میزان بهره مندی هر کس از وجود امام غایب علیه السلام به میزان دارائیش از نور ولایت ایشان می باشد. بهره مؤمنان از این نور، متفاوت است و همین تفاوت، باعث اختلاف درجه افراد در بهره وری از امام غایب علیه السلام می شود. محور و اساس ولایت امام علیه السلام معرفت ایشان است و از آن جا که معرفت امام علیه السلام دارای اقسامی است (معرفت به اسم و صفت) و معرفت به اوصاف امام علیه السلام نیز درجاتی دارد (غیابی، و شهودی)(۱)

حظ و بهره مؤمنان از معرفت امام علیه السلام در یک رتبه و درجه قرار نمی گیرد.

علاوه بر این، معرفت، آثار و لوازمی دارد و مهمترین آنها عبارتند از:

۱- ۱. تفصیل و توضیح این اقسام و درجات را در حلقه سوم مطالعه فرمایید.

تسلیم و محبت به ایشان، ذکر آن حضرت، تعلم و تعلیم علوم ایشان، انتظار فرج امام علیه السلام، دعا برای وجود مقدس حضرت، نصرت ایشان، احساس حضور در محضر امام علیه السلام و رعایت ورع در دین.(۱)

بروز و ظهور هر یک از این آثار، به درجه معرفت شخص نسبت به هر یک از اوصاف امام علیه السلام باز می گردد. هر قدر، درجه معرفت انسان، بالاتر رود، این آثار بیشتر بروز پیدا می کند و هر چه معرفتش ضعیف تر باشد، ظهور این آثار کم رنگ تر می شود. بروز بیش و کم این آثار به لحاظ وسعت و نیز از جهت عمق آنهاست. مثلاً ـ در مورد دعا برای امام زمان علیه السلام کمیت و کیفیت دعاهای مؤمن، متناسب با معرفتش نسبت به آن حضرت، متفاوت می شود. به علاوه عمق این اثر می تواند بر اساس میزان معرفت به هر یک از صفات آن حضرت، تفاوت کند، چرا که ممکن است انسان، نسبت به برخی از صفات آن بزرگوار، معرفت عمیق تر دارا باشد و به تناسب همین ژرفای بیشتر معرفت، اثر افزون تری از آن ببیند. به هر روی، تفاوت در معرفت امام عصر، در کم و کیف دعا برای ایشان و نیز سایر لوازم و آثار معرفت تأثیر می گذارد و به این ترتیب، ولایت هر کس نسبت به امام علیه السلام، متأثر از مجموع همه این آثار و لوازم بر محوریت معرفتهایش نسبت به اوصاف مختلف امام علیه السلام خواهد بود. در این صورت با کم و زیاد شدن هر یک از این معرفتها یا آثار آن، ولایت شخص، کم و زیاد می گردد.

در مجموع باید گفت حظ و بهره اهل ایمان از نور ولایت امام علیه السلام

۱- ۱. توضیح این آثار و لوازم در حلقه چهارم آمده است.

به تعداد افراد ایشان متفاوت است و شاید هیچ دو نفری را نتوان یافت که دقیقاً یک درجه از ولایت را داشته باشند. حتی می توان گفت که حظ و بهره هر فرد نیز در طول حالات مختلفش یکسان نمی ماند.

ممکن است در یک حالت روحی خاص، کم و کیف انتظار در او با حالات دیگرش متفاوت باشد و وجداناً نیز همین طور است. به علاوه در جای خود اثبات شد که درجه ایمان نیز دقیقاً به درجات ولایت انسان بستگی دارد.(۱)

بنابراین حالات مختلف انسان در مورد ولایت ائمه علیهم السلام در درجه ایمان او، تأثیر مستقیم و عمیق دارد.

با این توضیح مختصر درباره ولایت امام عصر علیه السلام می توانیم تصدیق کنیم که در سود بردن از خورشید وجود پس ابر امام علیه السلام – در زمان غیبت – میزان بهره وری هر یک از مؤمنان با دیگری متفاوت است و نیز هر فرد، متناسب با حالات مختلفش از وجود امام غایب، بهره ای متفاوت خواهد داشت. اینجاست که ابواب گسترده ای از گونه های استفاده از امام غایب علیه السلام پیش روی فرد فرد اهل ایمان، باز می شود و هر کس می تواند با عمق بخشیدن به معرفتهای خود نسبت به اوصاف امام علیه السلام و التزام بیشتر و بهتر به آثار و لوازم این معرفتها، حظ و بهره خویش – از وجود ایشان در زمان غیبت – را بیشتر و بهتر کند.

سطح پایین و بالای بهره بردن از خورشید پشت ابر

در این وادی، مؤمنان تفاوتهای بسیار با یکدیگر دارند. برخی آن قدر ضعیف و کم بهره از معرفت و لوازم آن هستند که با وجود

۱- ۱. اثبات این مطلب شریف در حلقه دوم آمده است.

اعتراف و تصدیق اولیه نسبت به وجود امام غایب علیه السلام و مقام امامت ایشان، به خاطر سستی در عقیده خود و اهمیت ندادن به این امر خطیر، تا مرز انکار فایده وجودی امام علیه السلام در زمان غیبت سقوط می کنند و بدون آن که خودشان متوجه باشند، سخنانی را به زبان می آورند که عملاً مخالفان امامت به آن معتقد هستند و لذا آب به آسیاب دشمنان اهل بیت علیهم السلام می ریزند و به این وسیله، خود را در معرض از دست دادن نور ولایتی قرار می دهند که پیش از این دارا بودند.

هشدارهایی که در احادیث ائمه علهیم السلام نسبت به زمان طولانی غیبت امام عصر علیه السلام وجود دارد، نشانگر این حقیقت تلخ می باشد که چنین خطری در این زمان به طور جدی مطرح ی باشد و اگر احتمال آن، جدی گرفته نشود به سراغ هر کس در هر رده ای می آید تا آن جا که اکثر معتقدان به امامت امام عصر علیه السلام را از عقیده خود بر می گرداند.(۱)

اما آنها که هوشیارانه عمل می کنند وبا ادای شکر نعمت ولایت امام عصر علیه السلام با قلب و زبان و عمل خویش، از خداوند نور ولایت بیشتری را طلب می نمایند، می توانند بهره های زیادی از خورشید پشت ابر امام علیه السلام ببرند و تا آن جا ترقی کنند که به فرموده امام زین العابدین علیه السلام غیبت امام علیه السلام برای ایشان به منزله «مشاهده» گردد. متن عبارت ایشان خطاب به یکی از بهترین یارانشان چنین است:

یا ابا خالد ان اهل زمان غیبته القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و العرفهٔ ما صارت به الغیبهٔ

۱- ۱. هشدارهای ائمه علیهم السلام را در این خصوص در حلقه سوم مطالعه فرمایید.

عندهم بمنزلهٔ المشاهدهٔ.(۱)

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامت ایشان دارند و منتظر ظهورش می باشند، از مردم همه زمانها بهترند. زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است.

اصل و پایه حصول این حالت را دو رکن رکین دانسته اند: یکی اعتقاد به امامت آن حضرت در زمان غیبت و دیگری انتظار ظهور ایشان. مسئله اول همان معرفت نسبت به آن حضرت است که محور ولایت ایشان می باشد و دومی نیز یکی از مهمترین آثار و لوازم این معرفت. هر دو رکن، دارای درجات و مراتب است. در درجات پایین آن، غیبت امام علیه السلام به منزله مشاهده ایشان نمی گردد، اما اگر به لطف خدا و امام زمان علیه السلام و همت و جدیت خود شخص، درجه بالایی از عقل و فهم و معرفت برای او حاصل شود، به تحقق این حالت نزدیک می گردد.

رابطه دیدار امام غایب با معرفت ایشان

نکته قابل دقت در این حدیث شریف آن است که فرموده اند غیبت برای این افراد «به منزله» مشاهده می گردد و نفرموده اند که غیبت به مشاهده تبدیل می شود. هم چنین علت حصول این حالت را «عقل» و «فهم» و «معرفت» بالا دانسته اند، نه دیدن به چشم. از این جا می توان

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۱، حدیث ۲.

فهمید که برای رسیدن به چنان مرتبه والا، لازم نیست که شخص به شرف لقاء و دیدار امام غایب علیه السلام مشرف گردد و نیز نباید تصور شود که اگر کس توفیق دیدار امام زمان علیه السلام نصیبش گردد، حتماً و لزوماً از معرفت بالاتری – نسبت به کسی که چنین توفیقی نداشته – برخوردار است، گو این که البته مشرف شدن به لقاء آن حضرت و طبق آن چه ائمه علیهم السلام فرموده اند، این تشرف بر معرفت و محبت شخص مؤمن و اهل تسلیم می افزاید. از حضرت باقر العلوم علیه السلام در ذیل آیه

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (۱)

چنین نقل شده است:

الا ان الرجل یحبنا و یحتمل ما یأتیه من فضلنا و لم یرنا و ل یسمع کلامنا لما یرید الله به من الخیر و هو قول الله: و الذین اهتدوا زادهم هدی... یعنی من لقینا و سمع کلامنا زادهٔ الله هدی علی هداهٔ.(۲)

آگاه باشید که شخص (مؤمن) ما را دوست می دارد و آن چه از فضائل ما به او می رسد را قبول می کند در حالی که نه ما را دیده و نه سخن ما را شنیده است. این به جهت خیری است که خداوند برای او می خواهد و این همان فرمایش خداوند است: «و آنها که هدایت را بپذیرند، خداوند بر هدایتشان می افزاید» یعنی کسی که ما را ببیند و سخن ما را بشنود، خداوند هدایتی بر هدایتش می افزاید.

۱- ۱. محمد، ۱۷.

۲- ۲. تفسیر فرات الکوفی، جلد ۲، ص: ۴۱۸، حدیث ۵۵۴.

آری کسی که هدایت الهی را پذیرفته، یعنی اهل ولایت ائمه علیهم السلام و محبت به ایشان است، اگر به فضل و عنایت الهی، فضایل اهل بیت علیهم السلام را بدون دیدار با ایشان پذیرفته باشد، آن گاه با توفیق تشرف، خدمت امام علیه السلام و شنیدن سخنان ایشان، بر هدایت و ولایتش افزوده می شود. بنابراین دیدار امام علیه السلام و شنیدن کلام ایشان از لبان مبارک حضرتش می تواند عاملی مؤثر در ازدیاد معرفت به ایشان باشد، اما از این حقیقت مسلم نمی توان برداشت کرد که هر کس معرفتش به امام علیه السلام بالاتر باشد، حتماً به دیدار ایشان موفق می شود یا کسانی که این توفیق نصیبشان شده، در مقایسه با دیگران لزوماً معرفت بیشتری دارند.

توجه شود که نفس دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام – در حالی که شخص، اهل تسلیم و قبول فضائل ایشان نباشد – معلوم نیست تأثیری در ازدیاد معرفت فرد بگذارد و اگر آدمی مؤمن و اهل ولایت نباشد، اساساً شرط لازم برای بهره وری از دیدار امام علیه السلام را ندارد. کم نبوده اند مخالفان و معاندان ائمه علیهم السلام در زمان ظهور امامان پیشین، که نه تنها از دیدن انوار الهی بهره نبرده اند، بلکه چه بسا بر عداوت و کینه آنان بر اثر دیدار امام علیه السلام افزوده می شده است! بنابراین صرف دیدار امام علیه السلام – برای هر کس و در هر شرایطی – معرفت زا نیست. آری، اگر شخص، اهل ایمان و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد و به فضایل و مناقب ایشان نیز اعتراف و اقرار کند، آنگاه بر اثر لقاء حضرت صاحب الامر علیه السلام از معرفت ژرف تری بهره مند می گردد.

با این ترتیب نمی توان از تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت

ابر، چنین برداشت کرد که اگر کسی با امام خود دیدار کند، بیشترین بهره را از خورشید وجود امام علیه السلام برده است، همانند کسی که خورشید را از ورای ابرها مشاهده می کند! این برداشت به دلیلی که بیان شد، غلط است. اگر چنین باشد، پس باید همه کسانی که امامان پیشین را می دیدند، بهره بیشتری از وجود ایشان نسبت به مردم زمان غیبت، برده باشند، در حالی که قطعاً چنین نیست. همان طور که گفته شد، معاندان و مخالفان سر سخت ائمه علیهم السلام – که نوعاً قاتلان وجود مقدس ایشان هم بودند– امامان گذشته را به چشم دیده بودند و به علاوه حدیثی که از حضرت زین العابدین علیه السلام خطاب به ابوخالد کابلی نقل کردیم، بر خلاف این ادعا دلالت می کند.

در روایت مذکور، امام سجاد علیه السلام تصریح کرده اند که مؤمنان زمان غیبت امام زمان علیه السلام اگر اهل معرفت و انتظار فرج ایشان باشند – بدون این که امام خود را دیدار کنند – افضل و برتر از مردم همه زمانهای دیگر خواهند بود و این تصریح نشان می دهد که شرط معرفت برتر و والاتر، مشاهده و دیدار امام زمان علیه السلام نمی باشد.

فراموش نکنیم که مطابق آن چه در فصل قبل بیان شد، در زمان غیبت، بنابراین است که امام علیه السلام غایب باشند، یعنی یا دیده نشوند و یا اگر امامان پیشین برای همین غیبت بوده است. پس روشن است که در چنین زمانی مشاهده و دیدار امام علیه السلام نمی تواند ملاک تعیین کننده برای درجه معرفت آن حضرت باشد.

اولویت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دین امام غایب علیه السلام

اگر این مطلب کاملاً روشن شود، نتیجه عملی مهم آن این است که اهل ایمان در زمان غیبت نباید همه هم و غم خود را صرف یافتن راهی برای ملاقات با امام زمانشان کنند و نیز نباید بپندارند که اگر به چنین توفیقی نائل شدند، دیگر به بالاترین درجه ایمان نائل شده اند و در آن صورت می توانند بر سایرین – که چنین توفیقی را نداشته اند – فخر بفروشند.
متأسفانه گاهی بر اثر همین بی توجهی، انجام وظایف و کوشش در مسیر خواست و رضای حضرت، تحت الشعاع تلاش برای رسیدن به فیض دیدار ایشان واقع می شود و دوستدار امام زمان علیه السلام ناخودآگاه در انجام واجبات فردی و اجتماعی خود کوتاهی می کند، چون تمام هم و غم او دین شده که راهی برای تشرف و لقاء امامش بیابد. آن چه در تعریف ولایت امام علیه السلام به اختصار بیان شد، وظایفی را بر عهده انسان ایجاب می کند. آثار و لوازم معرفت امام از قبیل انتظار فرج و نصرت ایشان، هم چنین رعایت ورع و تعلم و تعلیم علوم ائمه علیهم السلام و ... همگی انسان مؤمن اهل ولایت را ملزم و مؤظف به انجام تکالیفی می سازد که با وجود اهتمام به آنها دیگر نمی تواند فارغ البال، دنبال راهی بگردد که او را به ملاقات با امامش می رساند. این بی توجهی برخاسته از عدم تفقه در امام شناسی است که باعث می شود شخص از امامش دور شود، در حالی که خودش چنین می پندارد که در مسیر تقرب به ایشان حرکت می کند!
اگر با استناد به فرمایش های ائمه علیهم السلام روشن شود که ایشان چه

تکـالیفی را در زمان غیبت امام عصـر علیه السـلام از ما خواسـتهاند، دیگر نمی توانیم به انگیزه جسـتجو برای زیارت امام غایب علیه السـلام از انجـام آن تکـالیف شانه خالی کنیم و اگر چنین کنیم، در پیشـگاه خداونـد مسئول و در محضـر خود امام علیه السـلام نیز شرمنده و مقصر خواهیم بود.

با پذیرش این بحث می توانیم نتیجه بگیریم که دیدار و زیارت امام عصـر علیه السـلام در عین مطلوبیت و افتخار آوری نمی تواند و نبایـد بالاـترین و مهمترین هـدف مؤمنـان زمان غیبت باشـد. بلکه با اسـتناد به فرمایش رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به جابر، بهره وری بیشتر از وجود مقـدس امـام علیه السـلام در زمـان غیبت به این است که نور ولایت آن بزرگوار در انسان شـدت یابـد و آثار و لوازم این نور در همه وجود او ظاهر و آشـکار گردد. البته یکی از این آثار و لوازم، شوق دیـدار و محبت لقای آن عزیز سـفر کرده است، که هر چه بر مـدت غیبتش اضـافه می گردد، آتش فراق بیشـتر، دلهـای مؤمنـان را می سوزانـد و چـون یکی از لوازم قطعی و ضروری معرفت «محبت» است، نمی توان فرض کرد که کسـی قلبش به نور ولایت آن امام همام، منور شده باشد، اما شوق دیدار او را در دل نداشـته باشد. در ضـرورت و حسن این شوق، بحثی نیست. سخن در این است که با وجود این شوق، انسان نباید تکالیفش را کنار بگذارد و به دنبال یافتن محبوش بیفتد و چنین بپندارد که وظیفه اولی او در زمان غیبت چنین چیزی است.(۱)

۱- ۱. البته گاه در مواردی اسـتثنایی بدون اختیار، چنان آتشی به جان فرد می افتد که دیگر در چارچوب انجام تکلیف نمی گنجد، این حالت مسلماً غیر عادی و غیر قابل توصیه است. در فصل آینده این موضوع را تجزیه و تحلیل خواهیم نمود.

درس نهم: شوق دیدار

اشاره

در درس گذشته با وجود مطلوبیت دیـدار امام زمان علیه السـلام در زمان غیبت و شوق نسبت به آن، این امر نبایـد مهمترین هدف مؤمنان باشد و انجام وظایف دیگر را تحت الشعاع قرار دهد.

تذکرات نایب دوم امام زمان علیه السلام در مورد دیدار حضرت و شوق نسبت به آن

در همین موضوع، ماجرای ملاقات یکی از شـیفتگان دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت صغری – با دومین نایب خاص امام علیه السـلام جناب محمد بن عثمان، شـنیدنی و درس آموز است. ابوعبدالله احمد بن ابراهیم می گوید: شـکایت شوق خود را نسبت به دیدار مولایمان – امام عصـر علیه السـلام – به عرض جناب ابوجعفر محمد بن عثمان رساندم. ایشان پرسید: آیا با شوق، تمایل به دیدار ایشان داری؟ عرض کردم: بله فرمود:

شکر الله لک شوقک و اراک وجهه فی یسر و عافیهٔ، لا تلتمس

یـا ابـا عبـدالله ان تراه فـان ایـام الغیبـهٔ تشـتاق الیه و لاـ تسال (لا تسال) الاجتماع معه انها عزائم الله و التسـلیم لها اولی ولکن توجه الیه بالزیارهٔ.(۱)

خداونـد شوق تو را از تو بپـذیرد (و برای آن اجر و پاداش قرار دهد) و صورت امام علیه السـلام را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند. ای ابا عبـدالله درخواست دیـدن او را مکن، زیرا در زمان غیبت مشـتاق دیـدار او می شوی اما همراهی با او را نمی توانی طلب کرد. همانا غیبت از احکام قطعی الهی است و تسلیم شدن نسبت به آن سزاوارتر است ولی به وسیله زیارت به سوی امام علیه السلام توجه کن.

همان طور که در فصل گذشته بیان شد، اظهار نظر نواب خاص امام عصر علیه السلام در امر دین با توجه به موقعیت و منصب خاص ایشان – که باب آن حضرت بوده و هستند – ممهور به مهر تأیید امام علیه السلام است.

بنـابراین هر چنـد نـایب دوم حضـرت، مطلب فـوق را مسـتقیماً از قول خود امـام علیه السـلام نقـل نمی کنـد، ولی چون دربـاره یک موضوع مهم دینی است، ما باید مضـمون آن را، نظر مبارک خود امام علیه السـلام بدانیم و بر این اساس، چند نکته بر ایمان روشـن می شود.

اول: شوق دیدار امام غایب علیه السـلام امر بسیار پسندیده و مشکوری است. این مطلب هم از صدر سخن نایب دوم روشن می شود و هم از آن جا که فرموده اند: «فان ایام الغیبهٔ تشـتاق الیه» که بر چنین شوقی در ایام غیبت، صـحه گذاشـته اند. «تشـتاق» فعل مضارع است که به معنای فعل امر می باشد و در دلالت بر لزوم شوق از فعل امر، بلیغ تر و مؤکدتر است.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۹۷.

شکر خداوند نسبت به اعمال آدمی به این معناست که آن را بپذیرد و برایش اجر و پاداش قرار دهد. شوق دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام لازمه محبت به آن وجود مقدس می باشد و اگر کسی قلباً امامش را دوست دارد، نمی تواند اشتیاق دیدن ایشان را در دل کسی نداشته باشد.

دوم: دعا کردن برای تحقق این شوق نیز امر مطلوب و پسندیده ای است که نایب دوم در حق احمد بن ابراهیم چنین دعایی کرده اند. در دعاهای مأثور از ناحیه ائمه علیهم السلام نیز مضمون این دعا وارد شده است.

مثلاً در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام منقول است، به درگاه الهی چنین عرضه می داریم:

اللهم ارنی الطلعهٔ الرشیدهٔ و الغرهٔ الحمیدهٔ و اکحل ناظری بنظرهٔ منی الیه...(۱)

خدایا آن صورت رعنا و سیمای درخشنده زیبا را به من بنما و چشم مرا با نگاهی به او زیبا و منور گردان.

در این دعای زیبا به لطافت هر چه تمامتر آرزوی دیدن آن ماه بی همتا مطرح شده است. حتی تقاضای یک نگاه به روی آن عزیز، بیان شده تا با همان یک نظر، چشم بیننده، نورانی و مزین گردد. پس دعا برای تحقق این خواسته، امری است که خود ائمه علیهم السلام به آن اهتمامه و جدیت داشته اند.

سوم: دعا کردن برای تحقق این خواسته، نشان می دهد که عملی شدن آن، منوط به اراده خدای متعال است و دیدار آن حضرت در زمان غیبت هم چون دیدار امامان گذشته – که ظاهر و آشکار بودند – نیست،

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص: ۹۶، حدیث ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر.

چرا که هر چند در عصر دیگر ائمه نیز اگر خود ایشان اذن نمی دادند، کسی نمی توانست موفق به دیدارشان شود، ولی به هر حال، کم و کیف دیدار با ایشان، با زیارت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت متفاوت بوده است. در مورد ایشان اصل بر غیبت و پنهانی است مگر موردی را که خودشان استثنا کنند، که البته خواست ایشان همان خواست خدای متعال می باشد. با این اعتقاد— که کار و مصحلت کار را خودشان و خدا می دانند — باید دعا کرد تا اگر خواستند با فضل خود رفتار کنند، آن را به استجابت رسانند.

چهارم: درخواست دیدار اختیاری و همراهی با آن سرور یگانه، امر مطلوبی نیست. اینجا یک بار تعبیر «رؤیت» به کار رفته است که به معنای دیدن معمولی و عادی می باشد و در ادامه فرموده اند که درخواست همراه و بودن با امام علیه السلام را نداشته باش. اگر این دو تعبیر را در کنار هم بگذاریم، به قرینه نکته دوم — که درخواست تحقق دیدار امام علیه السلام امر مطلوبی است — می توانیم نتیجه بگیریم که آن چه نهی شده تقاضای همراهی و ملازمت با آن بزرگوار است و گرنه تمنای ملاقات با ایشان بدون درخواست همراهی، بسیار خوب و پسندیده می باشد.

شاید هم مراد از «التماس رؤیت» در عبارت نایب دوم، درخواست دیداری باشد که اختیارش به دست خود فرد است. چنین درخواستی صحیح نیست. این که نباید درخواست همراهی با امام علیه السلام را داشت، به عنوان دلیل نهی از التماس رؤیت مطرح شده است و این نوع استدلال، احتمال دوم را تأیید می کند.

نویسنده کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» در توضیح کلمه «رؤیت» در این جا می فرماید: «مراد دیدن

امام زمان علیه السلام به صورتی است که امامان گذشته را می دیدند، یعنی دیدن آن حضرت در هر وقتی که بخواهند».(۱)

به هر حال، صرف تقاضای دیدار، امر مطلوب و خوبی است، اما نباید دیداری را درخواست کرد که تحققش به اختیار انسان باشد، چنین درخواستی در واقع، تقاضای همراهی با امام عصر علیه السلام است که امر پسندیده ای نمی باشد.

غیبت امم عصر علیه السلام خواست قطعی خداوند

پنجم: غیبت امام عصر علیه السلام خواست جدی و حکم قطعی خداوند است. کلمه «غرائم» که جمع «عزیمهٔ» است، بر این نکته دلالت دارد که خود خداوند چنین اراده ای فرموده است (۲). (۳)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۶۳.

۲- ۳. نظیر فرمایش امام باقر علیه السلام: «اذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه، نحانا عن جوارهم»: وقتی خدای متعال بر آفریده های خود غضب نماید، ما اهل بیت را از مجاورت با آنها دور می کند. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۳۱.

۳- ۲. مرحوم صاحب مکیال در ترجمه این قسمت از عبارت نایب دوم، مصداق حکم قطعی خداوند را «دیدن امام زمان علیه السلام و همراهی با ایشان دانسته است که این معنا خلاف ظاهر عبارت می باشد. احتمالاً این برداشت به آن علت صورت گرفته که ایشان اصل عبارت را «انه عزائم الله» ضبط کرده اند در حالی که عبارت منقول در بحار الانوار «انها عزائم الله» می باشد که بنابراین مرجع ضمیر «ها»، «الغیبهٔ» می باشد و با جمله بعدی «التسلیم لها» نیز کاملاً سازگار است.

بود، همه جباران و مستکبران هم – اگر فراهم می آمدند – نمی توانستند وجود مبارک امام زمان علیه السلام را پرده نشین غیبت کنند، چه رسد به این که مردم مسلمان و شیعه با انجام گناهان چنین کنند. پس علی رغم تأثیر کارهای زشت مردم – به خصوص مؤمنان – در محرومیت ایشان از ظهور امام زمان علیه السلام در جامعه، نمی توان اصل غیبت را معلول خواست غیر خدا دانست. می توان فرض کرد که مردم، بدتر از این عمل می کردند، اما باز هم امام علیه السلام غایب نمی شدند، این فرض هیچ منع عقلی ندارد. بنابراین غیبت امام علیه السلام معلول قهری و نتیجه ضروری کوتاهی های مردم در حق ایشان نیست. دقت شود که می گوییم معلول «قهری» و نتیجه «ضروری» یعنی این طور نیست که غیبت امام علیه السلام لازمه عقلی اشتباهات و خطاهای مردم باشد.به لحاظ ادله نقلی هم چنین معامله ای برقرار نیست، یعنی سنت قطعی و لا یتغیر خداوند این نبوده که اگر مردم، کفران نعمت امام علیه السلام را کنند، ایشان را از دیدگان آنها غایب گرداند. در حلقه هشتم به تفصیل، این بحث را مطرح خواهیم نمود.

ضرورت تسلیم نسبت به غیبت امام زمان علیه السلام

نکته ششم که از فرمایش نایب دوم امام زمان علیه السلام استفاده می شود، آن است که غیبت امام علیه السلام خواست قطعی خداوند است، پس بهترین راه، تسلیم قلبی نسبت به این حکم الهی است. تسلیم شدن به قضای خاوند، نشانه ایمان به اوست، چه این قضا «محبوب» انسان باشد و چه «مکروه» او. مسلماً غیبت امام علیه السلام از میان مردم، محبوب مؤمنان نیست و آنها به این جهت، متأثر و ناراحت هستند، اما این ناراحتی به

ناخشنودی از اراده خداوند نمی انجامد. به هر حال، خداوند چنین اراده فرموده و حکمتش هر چه باشد، از جهت لزوم تسلیم به خواست الهی تفاوت نمی کند. اتفاقاً اگر چیزی محبوب انسان نباشد، تسلیم شدن در مورد آن، دشوارتر و در نتیجه مهمتر است تا چیزی که مورد میل و خواست انسان می باشد. کسی که به امر مکروهی تن می دهد و اعتراضی – نه در دل و نه به زبان – نمی کند، ایشان قویتر است از آن که فقط در مورد آن چه می پسندد، تسلیم است و در غیر این صورت راضی نمی باشد.

البته این امر منافاتی با اندوه از غیبت آن حضرت ندارد، چرا که تأثر و ناراحتی به خاطر طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام خود، نشانه قبول ولایت ایشان و لازمه محبت به آن بزرگوار است و کسی که از این امر، متأثر نیست، قطعاً ایمانش ضعیف و نور ولایتش نسبت به امام علیه السلام کم رنگ است.

عالم بی نظیر شیعه مرحوم سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (متوفی در سال ۶۶۴ هجری قمری) در کتابی که به عنوان وصیت به فرزندش «محمد» نوشته است، می فرماید:

من قول و عمل بسیاری از مردم را از جهات مختلف با عقیده ایشان مخالف یافته ام. یکی از جهات این است که دیده ام اگر یکی از معتقدان به امامت امام عصر علیه السلام، بنده ای یا اسبی یا درهم و دیناری گم کنند، ظاهر و باطن (فکر و خیال) او در طلب جستجوی آن گمشده مشغول و گرفتار می شود و برای یافتن آن، همه تلاش خود را به کار می بندد. اما ندیده ام که به خاطر تأخیر ظهور این بزرگ مرتبه (امام زمان علیه السلام) برای اصلاح اسلام و ایمان و قطع ریشه کافران و دشمنان، به

اندازه ای که فکرش به آن امور ناچیز مشغول بود، گرفتار شود.

چنین کسی چگونه خود را عارف به حق خدا و حق رسولش می داند و چه طور در اعتقاد به امامت امام زمان علیه السالم ادعای ولایت مبالغه آمیز دارد؟!(۱)

طبق این فرمایش کسی که به خاطر غیبت امام زمان علیه السلام و طولانی شدن آن به اندازه از دست دادن یک متاع بی ارزش دنیا ناراحت و آشفته خاطر نیست، نباید خود را عارف به حق خدا و رسول صلی الله علیه و آله و دارای درجه بالای ولایت امام علیه السلام بداند.

هم چنین علامه بزرگوار مرحوم میرزا حسین طبرسی نوری در بیان شمه ای از تکالیف مردم عصر غیبت می فرماید:

اول: مهموم بودن برای آن جناب علیه السلام در ایام غیبت و مفارقت و سبب این هم، متعدد است.

اول مجرد مستور و محجوب بودن و نرسیدن دست به دامان وصالش و روشن نگشتن دیدگان به نور جمالش با [وجود] بودنش در میان انام و اطلاعش بر خفایای کردار عباد در آناء لیالی و ایام... و اگر انسان واقعاً جرعه ای از شربت گوارای محبت به امام خود را چشیده باشد و رشته قلبش – حسب فطرت و ریاضت – پیوسته به آن حضرت مقدس کشیده، البته چنان مهموم شود یا فراقی چنین که خواب از چشم برد و لذت را از طعام و شراب – ... دوم ممنوع بودن آن سلطان عظیم الشأن که جامعه خلافت و سلطنت ظاهره بر تمام جهانیان را جز برای آن قامت معتدل برای احدی ندوخته اند، از رتق و فتق و اجرای احکام و حدود و

۱- ۱. کشف المحجۀ، ترجمه ابتدای فصل ۱۵۰.

ابلاـغ فرامین الهیه و منع تعـدی و جور و اعانت (یاری) ضـعیف و اغاثه مظلوم و اخـذ (باز پس گیری) حقوق و اظهار و اعلان حق و ابطال و ازهاق (نابود کردن) باطل...

–سوم به دست نیامدن جاده واسعه مستقیمه واضـحه شـریعت مطهرهٔ و انحصار راه رسیدن به آن در راههای باریک تاریک مشتت (پراکنده) که در هر رهگذر آن جمعی از دزدان داخل دین مبین، در کمین نشسـته و پیوسـته شکوك و شبهات در قلوب عوام بلکه خواص داخـل کرده تا آن جا که این فرقه قلیله و عصابه (گروه) مهتـدیه امامیه، یکـدیگر را تکـذیب و تکفیر و [به یکـدیگر] لعن و توهین کرده و می کنند و اعداء را بر خود چیره نموده، پیوسته دسته دسته از دین خداوند بیرون روند... .(۱)

پس می توان گفت که ناراحتی و تأثر از امر غیبت، نه تنها ناپسـند نیست، بلکه امر لازم و ضـروری برای مرتبه بالای ایمان و معرفت امام علیه السلام است. اما در عین حال، تسلیم محض اراده خداوند بودن نیز لازمه ضروری همین درجه از ایمان می باشد.

اهمیت زیارت امام علیه السلام در زمان غیبت

هفتم: توجه کردن به امـام غـایب علیه السـلام از طریق زیارت آن بزرگوار صورت می پـذیرد. کلمه «زیارت» به معنای حضور یافتن نزد کسی در خانه او است،(۲)

«توجه» هم از «وجه» به معنای صورت گرفته شده و به

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۷۴۰ تا ۷۴۴.

۲- ۲. زاره زیارهٔ: اتاه فی دار للانس به او لحاجهٔ الیه فهو زائر المعجم الوسیط، ص: ۴۰۶.

معنای روی کردن می باشد. (۱)

این که نـایب دوم فرموده انـد: «توجه الیه بالزیارة» منظور این است که با حضور پیـدا کردن قبلی نزد امام علیه السـلام به ایشان روی کن.

زیـارت بـا صـرف دیـدار و ملاقـات، تفاوت دارد. زیارت این است که انسان در محضـر کسـی و جایی که محل قرار او (نظیر خانه) است، حاضـر شود. به این که انسـان در بین راه، کسـی را ملاقات کنـد، زیارت او اطلاق نمی شود. دسـتور به زیارت امام زمان علیه السـلام با توجه به غیبت ایشان از دیـدگان مردم به این معناست که اگر چه جسـماً حضور یافتن در محضـر امام علیه السـلام به علت غیبت ایشان به طور عادی امکان پـذیر نیست، اما از حضور یافتن قلبی خـدمت ایشان نبایـد کوتاهی ورزیـد و این نکته بسـیار مهم و جالبی است که هر چند ارتباط ظاهری و فیزیکی با امام غایب علیه السـلام به دست انسان میسر نیست، اما برقرار کردن کمال ارتباط روحی و معنوی با ایشان امکان پذیر است و دوستان ایشان نباید از این امکان، بی بهره بمانند.

زیارت امام حی و حاضـر، چیزی از زیارت قبور امامان در گذشـته، کم نـدارد، بلکه به لحاظ روحی و قلبی می تواند راحت و قویتر باشد.

زیـارت ائمه گذشـته – به طور معمول – به این است که زائر، نزد قبور ایشـان حاضـر شود. البته گـاهی هم زیـارت از دور را اجـازه فرموده اند. اما زیارت امام حاضـر و زنده، احتیاج به حضور یافتن جسمی در مکان خاصی ندارد، هر چند که بعضی مکانها از جهت زیارت امام عصر علیه السلام دارای امتیازات خاص و انحصاری هستند (هم چون سرداب مطهر واقع

۱– ۱. توجه: اقبل المعجم الوسیط، ص: ۱۰۱۵.

در حرم عسکریین علیهما السلام).

یک تفاوت زیارت ائمه گذشته و امام زمان علیه السلام در این است که در مورد امام پیشین – چون دارای قبر و مزار هستند– حضور یافتن جسمی نزد مزار ایشان فی نفسه مظلومیت دارد، اما نسبت به امام عصر علیه السلام چون قبر و مضجعی ندارند، اصل، ارتباط قلبی برقرار کردن است که در هر مکانی می تواند باشد. البته بعضی مکانها (مانند سرداب) از این جهت امتیاز خاص دارند ولی این امتیازات، آن اصل را تغییر نمی دهد. این ارتباط قلبی، زیارت امام علیه السلام محسوب می شود، یعنی این که با همین ارتباط، زائر نزد مزور حاضر می شود، حضور قلبی نه جسمی، وجود چنین امکانی برای دوستداران امام عصر علیه السلام در زمان غیبت، بسیار مغتنم و عزیز است که باید قدر آن شناخته شود. با این امکان، کسانی که از زیارت جسم و بدن شریف ایشان محروم هستند، توفیق پیدا می کنند که حضور قلبی نزد آن بزرگوار پیدا کنند و به این وسیله از برکات زیارت ایشان بهره ببرند. جالب این است که به فرمود خود ائمه علیهم السلام باید همواره ایشان را نزد خود حاضر بدانیم ۱

۱. به عنوان نمونه فرمایش امام باقر علیه السلام: فاحضرونا جمیعاً (بحار الانوار، جلد ۴۶، ص: ۲۴۳، حدیث ۳۱).

و با زیارت، خود را نزد آنها حاضر کنیم. آری ایشان چون ولی ما هستند، همیشه نزد نزد ما حضور معنوی و روحی دارند و این ما هستیم که قلباً از آنها دوریم و باید با توجه و اقبال قلبی، خود را نزد ایشان حاضر کنیم و این مهم با زیارت آنها امکان پذیر است. پس می توان گفت که امام عصر علیه السلام همیشه به مؤمنان و شیعیان خود توجه دارند، اما آنها از آن

بزرگوار غافل هستند و زیارت آن حضرت، راهی است برای خروج از این غفلت و بی توجهی که باید شکر نعمت آن، چنان که باید گزارده شود.

وجود مبارک امام علیه السلام خود در توقیعی که برای محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری صادر فرمودند، زیارت شریف «آل یس» را به او تعلیم کردند و در ابتدای آن چنین آوردند:

اذا اردتم التوجه بنا الی الله و الینا فقولوا کما قال الله تعالی: سلام علی آل یس... .(۱)

هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند و به ما توجه کنید، پس بگویید همان طور که خدای متعال فرمود: سلام بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله... .

آن حضرت، راه توجه به سوی خویش و به سوی خدا از طریق خود را خواندن این زیارت شریف دانسته اند. سلام دادن به آن حضرت، راهی است برای حضور یافتن قلبی نزد ایشان. این سلام و تحیت به هر زبانی و با هر عبارتی – به شرط که روا و صحیح باشد – می تواند ادا شود، ولی البته اگر به آن صورتی که خودشان دستور داده اند، باشد، بهتر و مؤثرتر است. این سلامها وسیله ای هستند که آن ارتباط و حضور قلبی را برقرار می سازند و بنابراین مهمتر از خواندن عبارات زیارت، حضور قلبی داشتن در هنگام زیارت است. توجه به این که با ادای این سلامها، اجازه باریافتن به محضر آن بزرگوار داده می شود، می تواند در حضور قلب زائر، مؤثر باشد. بنابراین هر چند که در زمان غیبت کبری

۱- ۱. الاحتجاج، جلد ۲، ص: ۳۱۶.

باب ارتباط با امام علیه السلام – آن گونه که در غیبت صغری فراهم بود – بسته شده است، اما از یک جهت می توان گفت که با ایجاد امکان زیارت، باب ارتباط قلبی مستقیم و بی واسطه را برای مؤمنان، باز کرده اند. این راه، احتیاج به واسطه ندارد. اما البته هر قدر، انسان نزد امام علیه السلام آبرومندتر باشد، این ارتباط و حضور یافتن قلبی، زودتر و عمیق تر برقرار می شود.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۷ تا ۹

۱. چه وجوه شباهتی در تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت ابر می توان بیان کرد؟

۲. بنابر روایات، انبیای اولوالعزم چگونه به مقام اولوالعزمی نائل شدند؟

۳. در تفسیر آیه «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن» درباره تعابیر «کلمات» و «فاتمهن» چه فرموده اند؟

۴. چرا میزان بهره وری مؤمنان از وجود امام غایب علیه السلام با یکدیگر متفاوت است؟ حد پایین و بالای آن را بیان کنید.

۵. از این که فرموده اند مؤمنان زمان غیبت به چنان عقل و فهم و معرفتی می رسند که غیبت برای آنها «به منزله مشاهده» می شود و نفرموده اند که غیبت برای آنها به «مشاهده» تبدیل می شود، چه نتیجه ای می توان گرفت؟

۶. منظور از این فرمایش نایب دوم: «لا تلتمس ان تراه» چیست؟

۷. چگونه تسلیم بودن نسبت به غیبت امام عصر علیه السلام با اندوه از

ص:۱۱۹

غیبت ایشان منافاتی ندارد؟

۸. زیارت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت – که نایب دوم به آن سفارش فرموده: «توجه الیه بالزیارهٔ» چگونه محقق می شود؟

فصل ۴ – اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام

اشاره

اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام

درس دهم: درخواست دیدار (۱)

اشاره

در فصل گذشته فرمایش نایب دوم امام عصر علیه السلام را نقل کردیم تا روشن شود که شوق دیدار آن عزیز پرده نشین چه امر نیکو و پسندیده ای است، اما در عین حال نباید انجام وظایف محوله در زمان غیبت ایشان به خاطر وجود این شوق، کنار گذاشته شود. این تصور – که همه خیرات در نیل به وصال ایشان است و بنابراین باید بیشترین هم و غم انسان در این امر خلاصه شود و امور دیگر، همگی فرع بر این خبر عظیم می باشد – پنداری باطل و توهمی نابجاست.

دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب علیه السلام

متأسفانه در این موضوع (شوق به دیدار امام زمان علیه السلام) دو گرایش افراطی و تفریطی وجود دارد که هر دو – هم از جهت اعتقادی و هم آثار

عملی – به ضرر و زیان دوستان آن حضرت در زمان غیبت است. گرایش افراطی بر این باور است که دیدار امام علیه السلام شرط لازم با حضرت در زمان غیبت می باشد و برای بهره وری از ایشان مهمترین پایه و اساس به شمار می رود. بنابراین همه کمالات دیگر به نوعی فرع و شاخه این امر تلقی می شود و منتظران ظهور هم بیش از هر چیز باید به این امر تشویق و ترغیب گردند. در این گرایش، ملاقات با امام غایب علیه السلام امر بسیار رایج و عادی و برای هر کس در هر شرایطی ممکن و آسان دانسته می شود.

معتقدان به این گرایش تصور می کنند که با شیوع این طرز تفکر، علاقه و محبت عموم مردم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام روز به روز بیشتر می شود. اگر انسانها رسیدن به وصال محبوب را سخت و استثنایی بدانند، آن وقت امید زیادی به آن نمی بندند و همین، باعث دلسردی و فروکش کردن شعله محبت امام علیه السلام در دلهای آنان می شود.

پس با نیت خیر و به قصد محبوب نمودن بیشتر آن حضرت باید باب امکان ملاقات با ایشان را بسیار گسترده و سهل دانست، تا شوق لقاء امام علیه السلام همگانی شو. به عقیده برخی از مروجان اصلی این طرز تفکر، اگر کسی با این نیت مقدس، ماجرایی ساختگی و دروغ را هم درباره ملاقات با امام علیه السلام برای مردم نقل کند، کار اشتباهی نکرده، بلکه به خاطر ایجاد شوق و محبت حضرت در دلهای آنان، کار بسیار خوبی انجام داده است! متأسفانه به نظر می رسد که گاهی این قصد خیر خود را در گفتارها و نوشته هایشان نیز اعمال کرده اند! البته همه معتقدان به این طرز فکر در جزئیات عقیده خود، وحدت نظر ندارند، ولی در

مجموع، وجوه مشترک زیادی بین آراء ایشان یافت می شود که به اهم آنها اشاره کردیم.

در مقابل این تفکر افراطی، بینش دیگری وجود دارد که در مورد گرایش به دیدار امام عصر علیه السلام دچار تفریط شده اند. اینها اعتراضشان به دسته قبل این است که:

برخی افراد بحث مهدویت را امروزه خیلی سطحی کرده اند. آنان بابی را به نام ملاقات گرایی باز کرده، می گویند: باید به دنبال ملاقات با آقا بود. ملاقات با آقا خیلی راحت است و این فکر را در قالب کتابها و سخنرانی ها و اخیراً به وسیله مجله خود به شدت ترویج می کنند.(۱)

وقتی اینان نظر یکی از بزرگان را در مورد این طرز فکر، جویا شده اند، قسمتی از پاسخی که از قول ایشان نقل کرده اند، چنین است: هر کسی ادعای رؤیت کند، وظیفه مان این است که تکذیبش کنیم. مسائل مهدویت را نباید به سطح پایین، تنزل دهیم. اما زمان به این کار راضی نیست. (۲)

آن گاه سؤال دیگری از آن استاد پرسیده اند که: «آیا ما، مأمور به درخواست و طلب دیدار حضرت هستیم؟ و به عبارت دیگر آیا از جمله تکالیف شیعه در عصر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است؟ یا چنین تکلیفی نیست؟»(۳)

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ – ۱۲، ص: ۲۹.

۲- ۲. همان، ص: ۲۹.

۳- ۳. همان، ص: ۳۰.

پاسخی که نقل کرده اند، چنین است:

نه، مأمور نیستیم.

آن گاه دورباره پرسیده اند: «جزء تکالیف هست، حتی به صورت مستحب؟» جواب این است که:

نه، ما مأمور نیستیم که اصرار به دیدن حضرت داشته باشیم.

کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود، اما آنانی که مشرف شدند، خبری نمی دهند. آنان، تظاهر به این مسائل نمی کنند. براساس رواج همین تفکر غلط، خیلی ها می آیند پیش ما و می گویند: «آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی علیه السلام را ببینیم». نباید یک چنین امیدی را و یا یک چنین فکری را در جامعه ایجاد کنیم.(۱)

ملاحظه می شود که این دو گرایش فکری چه قدر با یکدیگر در تضاد هستند. معمولاً وقتی یک تفکر افراطی در موضوعی مطرح می شود، بعضی برای مقابله با آن به تفریط در آن موضوع گرفتار می شوند و هر دو گرایش، از جهت علمی مخدوش و باطل است. ما باید از روی ادله نقلی صریح مبنای صحیح را در این مسئله بشناسیم و از افراط و تفریط در مورد آن پرهیز نماییم.

در ادامه بحث، طی دو فصل متوالی به توضیح مشرب صحیح در این خصوص می پردازیم.

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ – ۱۲، ص: ۳۰.

شوق دیدار امام عصر علیه السلام لازمه ولایت و محبت ایشان

شوق دیـدار امام غایب علیه السالم از لوازم لاینفک محبت به ایشان است و جزء تکالیف مسـتحب در زمان غیبت به شـمار می آید. نوع علمـا و بزرگـان شـیعه بر این امر تأکیـد و سـفارش کرده انـد. مـا در این جا علاوه بر آن چه در درس پیش گـذشت، بعضـی از مطالب مطرح شده که این امر چه اهمیتی نزد عالمان تشیع داشـته است. مرحوم صاحب مکیال در باب هشـتم از کتاب شـریف خود که مربوط به تکالیف بندگان نسبت به وجود مقدس امام عصر علیه السلام است، می فرمایند:

الامـر السـادس اظهـار الشوق الی لقـائه و هو من علاـئم احبـائه و اهل ولائه و لا ریب فی رجحانه و اسـتحبابه لورود ذلک فی الادعیهٔ المرویهٔ لجنابهٔ.(۱)

تکلیف شـشم اظهار اشتیاق به دیدار و ملاقات با ایشان است و این از نشانه های دوستان و اهل ولایت آن حضرت می باشد و شکی در رجحان و استحباب این عمل وجود ندارد زیرا این امر در دعاهایی که مربوط به ایشان است، وارد شده است.

ایشـان برای اثبـات سـخن خود، ادله ای را به عنوان شاهـد مطرح می کنـد که یکی از آنهـا همان فرمایش نایب دوم امام عصـر علیه السـلام است و مـا به تفصـیل دربـاره آن سـخن گفتیم. حـدیث دیگری را هم درباره فضـیلت شوق دیـدار امام علیه السـلام ذکر می فرماید که خلاصه آن چنین است:

محمد بن مسلم می گوید: به سوی مدینه رهسپار شدم در حالی

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۶۲.

که دردمنـد و سـنگین حال بودم. به امام باقر علیه السـلام خبر دادند که محمد بن مسـلم بیمار است. ایشان به وسـیله خادم خود یک نوشـیدنی را در حالی که (ظرف آن) داخل دستمالی پیچیده شده بود، (برایم) فرستادند. فرموده بودند که تا از آن ننوشیده ام، غلام برنگردد و پس از نوشیدن آن به خدمت ایشان برسم. من قبل از خوردن آن نوشیدنی نمی توانستم روی پای خود بایستم ولی به محض نوشیدن آن، گویی از بند رهایی یافته ام، به نشاط آمدم.

پس به منزل امام علیه السـلام رفتم و اجازه ورود خواستم. حضرت با صـدای بلنـد فرمودنـد: بـدنت سالم شد، وارد شو! من به حال گریه وارد شـدم و بر ایشان سـلام کردم و دست و سـر مبارکشان را بوسه زدم. ایشان فرمودنـد: محمـد چرا گریه می کنی؟ به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، گریه ام به خاطر غربت و دوری را هم است و این که نمی توانم خدمت شما بمانم و رویتان را ببینم.

حضرت فرمودند:

اما قلـهٔ فکذلک جعل الله اولیاءنا و اهل مودتنا و جعل البلاء الیهم سـریعاً و اما ما ذکرت من الغربهٔ فان المؤمن فی هذه الدنیا غریب و فی هـذا الخلق المنکوس حتی یخرج من هـذا الـدار الی ارحمـهٔ الله و اما ما ذکرت من بعد الشـقهٔ فلک باب عبدالله علیه السـلام اسوهٔ بارض نائیهٔ عنا بالفرات و اما ما ذکرت من حبک قربنا و النظر الینا و انک لا تقدر علی ذلک فالله یعلم ما فی قلبک و جزاؤک علیه.

اما کمی قدرت، آری خداوند دوستان و اهل مودت ما را چنین قرار

داده و پیشامد گرفتاری را برای آنها سریع کرده است و اما آن چه درباره غربت گفتی، آری مؤمن در این دنیا و در میان این خلق بخت برگشته، غریب و تنها است، تا این که از این دار (دنیا) به رحمت خداوند وارد شود، و اما آن چه از دوری راه گفتی، پس تأسی به حضرت ابی عبدالله علیه السلام کرده ای که در سرزمین دور زا ما کنار نهر فرات است. و اما این که گفتی نزدیک بودن و دیدن ما را دوست داری ولی برایت امکان پذیر نیست، پس خدا بر دلت آگاه است و پاداش تو بر اوست.

به دنبال این گفتگو حضرت به محمد بن مسلم متذکر می شوند که آن نوشیدنی از تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام تهیه شده بود و سپس مطالبی در فضیلت این تربت می فرمایند.(۱)

شاهد بحث در این حدیث زیبا، جمله آخر امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم است که او را به خاطر شوق دیدار امام زمانش مورد تأیید و تقدیر قرار داده اند و پاداش این امر قلبی را بر خدای متعال دانسته اند. از این جا می توان فضیلت چنین شوقی را دریافت و همان طور که مؤلف محترم کتاب «مکیال المکارم» فرموده اند، این عمل، یکی از تکالیف بندگان نسبت به مولای غایبشان است. البته شرط توجه و اهتمام به انجام این تکلیف، دارا بودن درجه نسبتاً بالایی از معرفت و ولایت آن بزرگوار است و هر مؤمنی در هر درجه از ایمان، چنین حالی را ندارد. لذا انکار این وظیفه ممکن است به خاطر عدم وصول به درجه بالایی از ایمان و ولایت امام علیه السلام باشد.

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۹۱، حدیث ۷.

استحباب دعا برای امام عصر علیه السلام در زمان غیبت

علاوه بر اظهار اشتیاق برای دیدار امام زمان علیه السلام تقاضا و دعا برای تحقق این مهم نیز جزء وظایف منتظران آن حضرت در زمان غیبت می باشد.

مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در باب هشتم کتابش در بیان وظیفه هفتاد و دو می فرماید:

ان تسال الله عزوجل ان یرزقک لقاء مولانا صاحب الزمان ... .(۱)

این که از خدای عزوجل بخواهی تا دیدار مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را روزیت گرداند.

ایشان در توضیح این مطلب تذکر داده اند که استحباب طلب دیدار آن حضرت اختصاص به زمان ظهور ایشان ندارد، بلکه طلب رستگاری به سبب دیدار ایشان – در خواب و بیداری – در زمان غیبت نیز مستحب است.(۲)

سپس این مطلب را با بیان هشت دلیل اثبات کرده اند. ما در اینجا لزومی به ذکر همه ادله ایشان نمی بینیم(۳)

و تنها به نقل قسمتی از دلیل اول ایشان در بحث فعلی اکتفا می کنیم. دلیل اول ایشان این است که مشرف شدن به دیدار امام علیه السلام یک امر ممکن و مشروع است (صغری) و دعا برای هر امر ممکن و مشروعی مستحب است (کبری) در نتیجه، دعا برای تشرف به دیدار امام علیه السلام مستحب است. آن گاه در توضیح

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۳۶۹.

۲- ۲. همان، ص: ۳۷۱.

۳- ۳. خوانندگان علاقمند را به مطالعه خود کتاب «مکیال المکارم» ارجاع می دهیم. مکیال المکارم، جلد ۲ از ص: ۳۷۱ تا ۳۸۲.

مقدمه اول (صـغری) می فرماید: «بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است و ما می دانیم که برای بسیاری از صالحان و آنان که خداونـد، خیر دین و دنیایشـان را خواسـته، چنین چیزی محقق شـده است. هم چنین دعاهـای متعـددی در خصوص تشـرف خـدمت حضـرت علیه السـلام وارد شـده که اگر ممکن نبود، دعا برای تحقق آن معنا نداشت. سپسـی به چند دعای وارد در طلب رؤیت امام زمان علیه السلام اشاره کرده اند».(۱)

ما به دو مورد از شواهد ایشان در این جا اشاره می کنیم. یکی از آنها عبارتی از دعای شـریف «عهد» است که در درس گذشته، آن را نقل کردیم و در آن درخواست رؤیت حضرت مطرح شـده بود (اللهم ارنی الطلعـۀ الرشـیدۀ...). اکنون دعای دیگری را در همین خصـوص نقـل می کنیم که جزء زیـارات آن امـام عزیز، خوانـده می شود و مرحوم حـاج شـیخ عبـاس قمی آن را در ضـمن اعمـال سرداب مطهر سامرا ذکر کرده است:

اللهم ارنا وجه ولیک المیمون فی حیاتنا و بعد المنون.(۲)

خداوندا روی مبارک ولی خودت را در زمان حیات، و پس از مرگ به ما بنما.

در این دعاهـا تعبیر «ارنـا» یـا «ارنی» مطرح شـده که از «رؤیت» به معنـای دیـدن مشـتق می باشـد و غیر این تعبیر، کلمات دیگری که همین معنا را می رسانند، نیز یافت می شود که لزومی به ذکر آنها نمی بینیم. با این ترتیب باید گفت که ما به پیروی از احادیث ائمه علیهم السلام مأمور به

۱- مکیال المکارم - جلد ۲ - ص ۳۷۳ و ۳۷۴

۲- بحار الانوار - جلد ۱۰۲ - ص ۱۰۳

درخواست و طلب دیدار حضرت هستیم و این امر از تکالیف مستحبی زمان غیبت به شمار می آید.

درس یازدهم: درخواست دیدار (۲)

اشاره

در درس گذشته با استناد به برخی ادعیه، استحباب تقاضای دیدار امام عصر علیه السلام را بیان کردیم.

اشکالات وارد شده بر تقاضای دیدار امام زمان علیه السلام در زمان غیبت

برخی از دلالت این گونه دعاها بر تقاضای رؤیت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت اشکال کرده و گفته اند:

«اللهم ارنا الطلعة الرشیدة» یعنی چه؟ این چه جور معنا می شود؟ ببینید از خواسته فرج صحبت کرده یعنی خدایا آقا را به من نشان بده، یعنی چه؟ یعنی حضرت را ظاهرش کن، فرج را نزدیک کن. آن گاه از این هم فراتر رفته و فرموده اند:

اگر می خواستند، می گفتند: «من زار...» و اگر این گونه می گفتند باور کنید که امروز همه می گفتند ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه را دیدیم ... این همه روایت راجع به ائمه علیهم السلام داریم شما یک روایت پیدا کنید راجع به امام زمان. من خودم گشتم یک دانه پیدا

نکردم که به همین صورت تعبیر کرده باشد که طلب کنید زیارت آقا را، در این دعاها هست که خدایا فرج را نزدیک کن، آقا را به ما نشان بده، اما اینها یک معنای دیگر دارند.این جور نیست معنایش که من آقا را با چشم ببینم، من بروم محضر آقا شرفیاب بشوم و برگردم و بیایم. این نیست. (۱)

در مورد این سخنان باید گفت:

بررسی دلالت الفاظ دعاها بر دیدن امام زمان علیه السلام در زمان غیبت

۱. بهترین و رساترین تعابیر در زبان عربی که بر مشاهده حسی و دیدن با چشم دلالت می کنند، کلمات «رؤیت» و «نظر» هستند. با مراجعه به کتب لغت روشن می شود که در معنای هر دو کلمه، دیدن با چشم، موضوعیت دارد(۲)

البته اگر «مرئی» و «منظور الیه» از امور قابل احساس باشد و گرنه، در امور معنوی و قلبی، نظر و رؤیت معنای دیگری پیدا می کنند. بنابراین باید از این اشکال کننده محترم پرسید: اگر ائمه علیهم السلام می خواستند برای دیدار و ملاقات حسی با امام زمان علیه السلام دعا کنند باید چه تعبیر دیگری به کار می بردند که اکنون نبرده اند؟! آیا صریح تر از این کلمات، کلمه دیگری در زبان عربی بر این معنا دلالت می کند؟

۲. ما بیشتر در توضیح مفهوم زیارت امام عصر علیه السلام درباره کلمه

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص: ۳۵، به نقل از یکی از اساتید.

۲- ۲. رآه، یراه، رؤیة: ابصره بحاسة البصر المعجم الوسیط، ص: ۳۲۰ و نظر الی التشیء نظراً و نظراً: ابصره و تامله بعینه المعجم الوسیط، ص: ۹۳۱.

«زار... زیارهٔ» گفتیم که معنای آن «رفتن به خانه کسی برای انس گرفتن با او یا عرض نیازی به سوی است» (اتاه فی دار للانس به او لحاجهٔ الیه فهو زائر). بـا این ترتیب اصـل معنـای کلمه «زیارت» دیـدن حسـی نیست، بلکه همان طور که توضـیح داده ایم، به معنای حضور یافتن نزد مزور می باشد و لازمه این حضور یافتن، دیدن مزور با چشم نمی باشد.

بنابراین درست بر عکس آن چه اشکال کننده فرموده اند، لغت «زیارت» و مشتقات آن برای دلالت صریح بر دیدار حسی امام علیه السلام مناسب نیست.

۳. تعبیر «زیارت» و امر به زیارت ائمه علیهم السـلام هم در مورد امامان از دنیا رفته به کار رفته و هم نسـبت به امام حی و حاضـر که یکی از آنها امر صـریح نایب دوم امام عصـر علیه السـلام بود که: «توجه الیه بالزیارهٔ». زیارت امامان گذشـته به حضور زائر نزد قبور آنها محقق می شود و زیارت امام زنده – حضـرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه – نیز به توجه قلبی – که همان حضور قلبی نزد ایشان اسـت –تحقق پیدا می کند.۱

۱. این توجه قلبی اگر با حضور جسمی در مکانهای منسوب به امام علیه السلام به خصوص سرداب مطهر ایشان در شهر سامرا همراه باشد، بسیار مطلوب تر و دارای آثار و برکات افزون تری خواهد شد.

در هر دو مورد، شـرط صدق «زیارت امام علیه السـلام» دیدن بدن شـریف ایشان به چشم نیست، هر چند که هیچ اشـکالی ندارد که زائر در هنگام حضور جسمی یا قلبی نزد قبول امامان گذشته یا امام زنده، روی مبارک یکی از ایشان را هم ببیند.

اما حداقل لازم برای زیارت یکی از ائمه علیهم السلام همان حضور جسمی یا قلبی است.

۴. اگر از نظر اشکال کننـده محترم کلمه «زیارت» دلالت بر دیدار حسـی امام علیه السـلام می کند – که چنین نیست – این تعبیر به طور متعدد در مورد حضـرت مهدی علیه السـلام به کار رفته است. به عنوان مثال در زیارت معروفی که برای ورود به سـرداب مطهر سامراء و به عنوان اذن دخول به آن حرم شریف خوانده می شود، چنین می خوانیم:

یا مولای وقفت فی زیارتی ایاك موقف الخاطئین المستغفرین النادمین.(۱)

ای مولای من، در زیارت تو در جایگاه خطاکاران استغفار کننده پشیمان ایستاده ام.

هم چنین در ضمن دعایی که پس از زیارت امام عصر علیه السلام در داخل سرداب، خوانده می شود، چنین می خوانیم:

یا صاحب الزمان قطعت فی وصلتك الخلان و هجرت لزیارتك الاوطان.(۲)

ای صاحب الزمان، برای وصال به تو از دوستان نزدیک و صمیمی بریدم و برای زیارتت وطن (خود) را ترک گفتم.

تعبیر «وصل» و «زیارت» در حالی به کار می رود که زائر به خانه امام علیه السـلام مشـرف شده است. و نوع زائران ایشان در سرداب مطهر، توفیق دیـدار آن حضـرت را پیـدا نمی کننـد. اما همان طور که در بیان معنای «زیارت» گفتیم، حضور یافتن زائر در منزل امام علیه السلام به عنوان زیارت آن حضرت خوانده شده است. عبارتهای پایانی زیارت سرداب به

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۰۰، به نقل از مصباح الزائر.

۲– ۲. همان، ص: ۱۰۳، به نقل از مصباح الزائر.

خوبی بر این معنا دلالت می کنند:

اللهم عبدک الزائر فی فناء ولیک المزور... اللهم اجعلها زیارهٔ مقبولهٔ ... اللهم لا تجعله آخر العهد به و لا بزیارته... .(۱)

خداوندا، بنده زائرت در آستان ولی زیارت شده ات است... خدایا این زیارت را قبول بفرما... پروردگارا این (حضور) را آخرین عهد با ولی خودت و آخرین زیارت او قرار نده.

سپس زائر، خود امام علیه السلام را مخاطب قرار داده، از خدوند درخواست می کند که زیارتش را نزد خود در علیین محفوظ نگه دارد.

یا مولای یابن الحسن بن علی جئتک زائراً لک و لابیک و جدک متیقناً الفوز بکم معتقداً امامتکم اللهم اکتب هذه الشهادهٔ و الزیارهٔ لی عندک فی علیین.(۲)

ای مولای من، ای پسر حسن بن علی من برای زیارت شما و پدر و جدتان آمده ام در حالی که یقین دارم که رستگاری و عاقبت به خیری به واسطه شماست و به امامت شما اعتقاد دارم. خداوندا این شهادت و زیارت را برای من نزد خود در علیین محفوظ نگه دار.

این عبارات را نقل کردیم تا روشن شود که تنها در یک زیارت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، چند بار تعبیر «زیارت» و «زائر» به کار رفته است. هر چند که صدق این تعابیر، مشروط به دیدار حسی آن امام علیه السلام نیست، اما چون از نظر اشکال کننده مورد بحث، چنین است، پس اینها

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۰۴، به نقل از مصباح الزائر.

۲- ۲. همان، ص: ۱۰۴، به نقل از مصباح الزائر.

همگی باید دال بر ملاقات با امام علیه السلام باشد.
۵. اگر در روایات، تعبیری که اشکال کننده فرموده اند، به این صورت یافت شود که: «طلب کنید زیارت آقا را» با توجه به آن چه در معنای زیارت گفتیم هیچ دلالتی بر مطلوب ایشان نمی کند.

تقاضای رؤیت امام عصر علیه السلا در زمان غیبت و ظهور

۶. در قسمت مورد بحث از دعای شریف عهد، چند تقاضا در کنار هم مطرح شده است:
اللهم ارنی الطلعهٔ الرشیدهٔ و العزهٔ الحمیدهٔ و اکحل ناظری بنظرهٔ منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه و... .(۱)
ملاحظه می شود که ابتدا درخواست «رؤیت» و «نظر» بهروی مبارک امام علیه السلام مطرح شده و سپس دعا بر تعجیل فرج و ساده شدن خروج آن حضرت کرده اند. ظاهر عبارت این است که این دو تقاضا مشروط و وابسته به هم نیستند. ممکن است خواسته اول برای کسی مستجاب شود، اما اجابت دومی را درک نکند. کسی که می خواهد بگوید تحقق اولی، مشروط به اجابت دعای دوم است، باید دلیل و قرینه از خود لفظ یا از خارج اقامه کند و چنین قرینه ای در کار نیست، بلکه می توان قرینه ای بر خلاف این ادعا در خود عبارت ارائه داد و آن تعبیر «بنظرهٔ منی الیه» است، یعنی درخواست فقط یک نگاه به آن روی زیبا و نورانی شدن چشم به خاطر همین یک نگاه. این درخواست نمی تواند منوط به ظهور آن عزیز باشد، زیرا اگر حضرتش ظهور

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص: ۹۶، حدیث ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر.

فرمایند، مردم می توانند هم چون امامان گذشته امام زمان خود را به طور عادی ببینند و دیگر تقاضای یک نگاه، لطفی نخواهد داشت.

ما می توانیم در برخی دعاهای دیگر، تقاضای دیدار حضرت را در زمان ظهورش پیدا کنیم که خود عبارت، این معنا را به خوبی می رساند.

به عنوان نمونه در دعایی که نایب اول امام علیه السلام املا کرده اند، چنین می خوانیم:

اللهم انی اسالک ان تربتی ولی امرک ظاهراً نافذ الامر... فافعل ذلک بی و بجمیع المؤمنین حتی ننظر الی ولیک صلواتک علیه و آله –ظاهر المقالة ابرز یا رب مشاهدته ... و اجعلنا ممن تقر عینه برویته.(۱)

خدایا من از تو می خواهم که ولی امرت را در حالی که آشکار و مسلط بر امور است، به من بنمایی... پس این لطف را در حق من و همه مؤمنان انجام بده تا به سوی ولی تو – که درود تو بر او و آلش باد – نظر کنیم در حالی که آشکارا سخن می گوید. ای پروردگار من، دیدار با ایشان را بارز و آشکار فرما... و ما را جزء کسانی قرار ده که چشمانشان به دیدن آن حضرت روشن می شود.

ملاحظه می شود که به طور واضح و روشن، دیدار با حضرت را برای خود و سایر مؤمنان درخواست می کنیم و ملاقات با ایشان را در حالی که از غیبت خارج شده و ظاهر گشته و بر کارها مسلط شده، آشکار سخن می گویند، طلب می کنیم. هم چنین از خدا می خواهیم که

۱- ۱. جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ص: ۳۱۶.

دیدار با ایشان را بارز و علنی کند. معنای «ابراز مشاهده حضرت» این است که دیگر اختصاص به برخی افراد خاص – هم چون کسانی که در زمان غیبت موفق به دیدارهای گذشته – نداشته باشد.

با توجه به این دعای شریف می توانیم بگوییم که اگر در دعای عهد یا دعای سرداب (اللهم ارنا وجه ولیک المیمون) هم تقاضای دیدار حضرت در زمان ظهورشان و برای همه مؤمنان شده بود، علی القاعده باید مضامینی نظیر همین دعا را به کار می بردند، در حالی که می بینیم چنین نیست.

۷. مرحوم صاحب مکیال پس از نقل برخی دعاهای وارد در طلب دیدار امام عصر علیه السلام – از جمله عبارت دعای عهد و زیارت سرداب – می فرماید:

جعل ذلک کله علی ان المراد طلب رؤیته فی زمان ظهوره فقط معنا لا شاهد له و لا داعی الیه. (۱)

این که همه این دعاها بر تقاضای رؤیت امام علیه السلام فقط در زمان ظهرو ایشان حمل شود، نه شاهدی دارد و نه دلیل موجهی.

با این ترتیب از نظر ایشان دلالت این ادعیه بر طلب دیدار امام زمان علیه السلام نمی تواند اختصاص به زمان ظهور داشته باشد، چون هیچ دلیل و محمل صحیحی برای چنین حصری وجود ندارد. پس این گونه دعاها بر درخواست لقاء حضرت هم در زمان غیبت و هم در وقت ظهور دلالت می کنند.

۸. تقاضای «رؤیت» و «نظر» به امام علیه السلام که در دعاها وارد شده، به

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۳۷۴.

معنایی که اشکال کننده فرموده اند، نیست. ایشان در برداشت خود از این تقاضا که «آقا را به ما نشان بده» دو مطلب را به هم گره زده اند، یکی دیدن ایشان به چشم و دیگر رفتن به محضر آقا، ولی واقعیت این است که دیدار با امام علیه السلام همان مطلب اول است نه دوم کسی که ایشان را ملاقات می کند، لازم نیست بلند شود و برود جایی خدمت آقا برسد و برگردد. اشکال کننده در دنباله فرمایش های خود چنین می فرماید:

«لازم نیست که بنده پا بشوم بروم آنجا محضر آقا مثلاً و بگویم آقا سلام علیکم بنده چه...».(۱)

به هیچ وجه لازمه ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، چنین کاری نیست. این که انسان بلند شود و برود جایی به محضر آقا مشرف شود، در زمان غیبت امکان پذیر نیست، چون مکان حضرت برای عموم انسانها شناخته شده نمی باشد اما عدم امکان این امر به معنای عدم رؤیت و ملاقات با حضرت نیست.

مطلوبیت تمنای رسیدن به خدمت امام زمان علیه السلام و دعا برای تحقق آن

البته اشکال کننده محترم تأکید کرده اند که نمی خواهند اصل رؤیت امام زمان علیه السلام را در زمان غیبت انکار نمایند. می گویند:

البته نمی خواهم خدای نخواسته رؤیت افراد بزرگوار را انکار کنم.(۲)

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص: ۳۵.

۲- ۲. همان، ص: ۳۵.

ص:۱۴۰

هم چنین توصیه ای که به دست اندرکاران فصلنامه انتظار کرده اند، این است که:

نباید جوری برخورد کنیم که رسماً اصل قضیه برود زیر سؤال.(۱)

در مجموع می توان گفت که تنها اشکال ایشان در بحث فعلی این است که معتقدند:

در دستور اخبار و روایات هیچ گونه اشاره ای به این مطلب نشده که یکی از چیزهایی که از خدا بخواهیم و موجب خواسته های ما باشد این که حتماً حضرت را ملاقات کنیم.(۲)

ما تا اینجا روشن ساختیم که تقاضای دیدار امام غایب علیه السلام یکی از بهترین دعاها در زمان غیبت ایشان و لازمه محبت به آن بزرگوار است که جزء تکالیف مستحبی ما به شمار می آید. درباره قید «حتماً» که در عبارت فوق آورده اند، در قسمت بعدی بحث –که مربوط به اصرار کردن در دعا بر دیدار امام علیه السلام است – سخن خواهیم گفت: در پایان بحث فعلی خوب است که آراء برخی دیگر از اساتید محترم حوزه علمیه را در همین خصوص (تقاضای دیدار امام علیه السلام در زمان غیبت) از شماره های دیگر همین فصلنامه (انتظار) نقل کنیم تا روشن شود که آن چه توضیح دادیم، در مورد قبول بسیاری از علماء و دانشمندان شیعه (حتی معاصرین) می باشد. به عنوان نمونه یکی از اساتید محترم حوزه علمیه در پاسخ سؤالی در همین مورد، اظهار نظر جالبی کرده اند. متن سؤال و جواب چنین است:

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص: ۳۴.

۲- همان – ص ۳۴

سؤال: آیا تقاضای ملاقات و تمنای رسیدن به خدمت آن حضرت در ادله ا مطلوبیت دارد یا خیر؟

پاسخ: از دعای «ندبه» و توقیع حضرت به شیخ مفید و روایات دیگر، استفاده می شود که انسان، باید در مقام ابراز تولی و دوستی، دل فریفته دیدن و ملاقات با حضرت باشد، چون دعاها، نشانگر این است که غیبت ولی، باید مورد شکایت واقع شود: «اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبهٔ ولینا» خدایا! ما به خاطر از دست دادن پیامبرمان و غیبت امامان به تو شکایت می کنیم.

وقتی نظر کرن، به اهل بیت علیهم السلام عبادت باشد (النظر الیهم عبادهٔ) قطعاً دیدن «وجه الله» مطلوبیت دارد. انسان در مسیر عبادت و صراط مستقیم، باید توجه به «وجه الله» داشته باشد.

پس چگونه، دیدن حضرت، مطلوب نباشد؟!(۱)

یکی دیگر از اساتید درباره ملاقات با حضرت در زمان غیبت چنین اظهار داشته اند:

امکان دیدار حضرت در زمان غیبت وجود دارد. دعا برای دیدار با حضرت هم مطلوبیت دارد.

سپس در پاسخ به سؤال فصلنامه انتظار که پرسیده اند: «دلیل این مطلوبیت چیست؟» چنین پاسخ داده اند:

دیدار با حضرت از مصادیق قرب به امام است و قرب به امام مطلوب است. از ادله هم نشینی با صالحان نیز این مطلوبیت را می توان فهمید.(۲)

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص: ۴۰، جواب سؤال از استاد محمد سند است.

۲- ۲. فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، ص: ۶۰، در مصاحبه با آیهٔ الله خرازی.

ص:۱۴۲

این دو نمونه را بیشتر به این جهت نقل کردیم که اگر برخی از اساتید مطلوبیت تمنای ملاقات امام زمان علیه السلام را مورد اشکال قرار داده اند، بعضی دیگر – به نقل از همان نشریه – بر خلاف ای ادعا، سخن گفته اند.

البته اصل موضوع از دیدگاه علما و دانشمندان بزرگوار شیعه در زمان گذشته تا حال روشن تر و مسلم تر از این است که نیاز به استشهاد به اقوال معاصرین باشد، اما فعلاً مجال نقل اقوال آن بزرگان نیست و لزومی به ذکر آنها نمی باشد.

درس دوازدهم: پافشاری بر درخواست دیدار

استحباب اصرار در دعا برای تقاضای دیدار امام زمان علیه السلام

از مطالب گذشته دانستیم که شوق دیدار امام زمان علیه السلام امری مطلوب است و دعاهایی را نیز برای تقاضای دیدار امام غایب علیه السلام به ما تعلیم داده اند. از این دو مطلب می توان نتیجه گرفت که اصرار و الحاح در درخواست دیدار هم جایز و بلکه مستحب می باشد. دلیل این امر، وجود احادیث متعدد در مورد حسن اصرار در دعاهایی است که به پیشگاه الهی عرضه می شود. به عنوان نمونه در کتاب شریف اصول کافی بابی تحت عنوان «باب الحاح فی الدعا و التلبث»(۱)
منعقد است که مرحوم کلینی، در آن شش حدیث در پسندیده بودن اصرار بر دعا ذکر کرده اند و آخرین حدیثی که در آن باب آورده اند، چنین است:

۱- ۱. یعنی باب اصرار در دعا و در انتظار اجابت نشستن.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رحم الله عبداً طلب من الله عزوجل حاجهٔ فالح فی الدعاء استجیب له او لم یستجیب... .(۱)

امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردند: خداوند رحمت کند بنده ای را که از خدای عزوجل حاجتی را طلب می کند و در دعای خود اصرار می ورزد، چه دعایش مستجاب شود و چه نشود.

طبق این حدیث شریف می توان گفت که چون تقاضای دیدار امام عصر علیه السلام امر بسیار مطلوب و پسندیده ای است، پس اصرار بر دعا در طلب آن، محبوب خدای عزوجل می باشد. بنده مؤمن به این اصرار خود ادامه می دهد، چه خواسته اش برآورده شود و چه نشود. چنین اصراری خوب و مفید است. اما اگر اصرار بر یک امر – در صورت عدم استجابت – به نارضایتی و خطاب و عتاب به درگاه الهی منتهی شود، البته کار ناپسند و زشتی است. بنده مؤمن با شوق و علاقه برای دیدار امامش به پیشگاه خداوند، دعا می کند و بر این امر اصرار هم می ورزد، اما در عین حال به آن چه خداوند مقدر فرماید، قلباً رضای کامل دارد.

در مورد هر حاجتی که انسان به خدای خود عرضه می دارد، احتمالاتی وجود دارد که با تحقق هر یک از آنها، خواسته اش برآورده نمی شود. مثلاً این که روا شدن آن خواسته به صورتی که او می خواهد، به صلاحش نباشد یا این که مانعی – هم چون گناه – جلوی استجابت آن را بگیرد، یا این که مستجاب شود اما تقدیر الهی در تأخیر تحقق آن باشد و

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالحاح فی الدعاء و التلبث، حدیث ۶.

ص:۱۴۵

احتمالات دیگری که همه اینها در خود احادیث به طور دقیق ذکر شده است.(۱)

ص: ۳۶۷ تا ۳۷۹، باب علهٔ الابطاء فی الاجابهٔ و النهی عن الفتور فی

الدعاء و الامر بالتثبت و الالحاح فیه.

وظیفه مؤمن در صورت عدم استجابت دعا

با این ترتیب بنده مؤمن با وجود اصرار بر تقاضای رؤیت امام زمان علیه السلام، به آن چه خداوند روزیش کند، کاملاً راضی و خشنود است، هیچ گاه به خاطر نرسیدن به آرزوی خود به خدا یا امام علیه السلام اعتراض نمی کند و قلباً نیز ناراضی و ناخشنود نمی گردد. هم چنین به خود اجازه نمی دهد که به خاطر اصرار ورزیدن بر این امر از انجام وظایف الهیش شانه خالی کند، یا برای رسیدن به مولایش در جستجوی او بیفتد و از انجام حد واجب طلب معیشت، طفره برود.

البته ممکن است کسی که به لطف و عنایت خاص حضرت چنان شیفته و واله گردد که بی اختیار دست از زندگی عادی خود بشوید و به دنبال وصال محبوبش سر به کوه و بیابان بگذارد. اما باید توجه داشت که این حالت اولیه بسیار بسیار استثنایی پیش می آید و ثانیاً هرگز به صورت تصنعی و با تکلیف حاصل نمی شود، بلکه بر اثر جذبه شدیدی که از طرف خود امام علیه السلام ایجاد می شود، شخص محب از خود بی خود شده، بی اختیار به چنین حالتی می افتد. ثالثاً به همین دلیل، پیدایش آن قابل

۱- ۱ در این خصوص می توانید مراجعه کنید به بحار الانوار، جلد ۹۳،

ص:۱۴۶

برنامه ریزی و پیش بینی قبلی نیست. بنابراین اگر استثناعاً «جوان عاشق» امام زمانی پیدا شده که به خاطر محبت شدید به امامش از کسب و کار و تلاش باز ایستاده و به جستجوی مرادش سر به بیابان گذاشته است، نمی توان و نباید رسیدن به آن حال را الگوی جوانانی قرار داد که می خواهند در مسر انجام وظیفه و خدمتگزاری به امامشان تلاش کنند. هم چنین نباید تصور کرد که همه تلاشها در مسیر خدمت به امام زمان علیه السلام باید منتهی به پیدایش حال آن «جوان عاشق» بشود که اگر چنین نشد، همه زحمات بی نتیجه باشد. این تصور، پنداری باطل است.

آفت شیفتگی شدید به امام زمان علیه السلام

علاوه بر نکاتی که تذکر داده شد، به دلیل خطرهایی که در مسیر محبتهای بی حساب و خارج از کنترل عقل – که گاهی به همین دلیل «عشق» نامیده می شود – وجود دارد، دامن زدن به آن به قصد شعله ور کردن و تشدیدش تا سر حد خروج از زمام عقل به صلاح انسان – به خصوص جوانان – نیست. تجربه نشان می دهد کسانی بدون داشتن معرفت درجه عالی و التزام به لوازم و آثار آن، صرفاً با نیروی احساس و عاطفه و شور و شوق جوانی در مسیر عشق و ارادت به امام زمان علیه السلام می افتند، ولی چون معرفت و عقل و علم لازم را برای کنترل درجه شدید محبت ندارند، بر اثر اضلالات شیطان از مسیر صحیح خارج شده، به انواع و اقسام انحرافات عقیدتی یا اخلاقی در می غلتند و در پایان با تحمل شکستهای جبران ناپذیر، از عشق به امام عصر علیه السلام سرخورده می گردند و دیگر هیچ گاه در آن مسیر قرار نمی گیرند. بوده اند

جوانانی که به شوق دیدار امام زمان علیه السلام با نیت خالص در مسیرهایی قدم گذاشته اند، اما به نورهای مختلف شیاطین انس و جن افتاده اند و از مقصود اولیه خود دور شده اند.

نتیجه این که وجود حال و هوای معنوی شیفته و شیدای امام زمان علیه السلام شدن، خوب و مطلوب است، اما راه حصول آن، اصرار و الحاح در این امر نیست. اگر کسی با معرفت صحیح در انجام همه لوازم آن تلاش کند و عمر خود را وقف خدمتگزاری به مولایش گرداند، آن گاه در صورتی که خدای متعال و خود امام زمان علیه السلام بخواهند، ممکن است چنین حالی به او عطا کنند که در آن صورت، وظایف خاص هم پیدا می کند و خودشان بهتر می دانند که با چنین کسی چگونه رفتار نمایند. البته اگر ظرفیت و درجه معرفت و ایمان انسان بالا ـ برود، دیگر آن شیفتگی و محبت شدید، او را از خود بی خود نمی کند و می تواند در عین اهتمام به انجام تکالیف عادی، به درجه والای عشق و محبت به امامش و حتی وصال با ایشان نائل شود و از زندگی معمولی خود هم فارغ نشود و حتی دیگران هم متوجه حال و هوای او نشوند. به هر حال از خود بی خود شدن – فی نفسه – حالت مطلوبی نیست که انسان برای رسیدن به آن تلاش و کوشش نماید. مهم محبت به امام عصر علیه السلام است که هر چه هم شدید شود، بسیار مطلوب است، اما لازمه ضروری محبت شدید به ایشان، دست کشیدن از کار و زندگی و تلاش عادی – در حد انجام وظایف دینی –نمی باشد.

بنابراین مطلوب ترین حالت این است که انسان با طلب کردن معرفت سطح بالا و سعی در عمل به لوازم آن – از قبیل انتظار فرج و

ت

قوی و ورع و رسیدگی به ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله – ظرفیتی پیدا کنند که بتواند حد بالای محبت و شیفتگی را با اداء تکالیف فردی و اجتماعی خود جمع کند، همان طور که بزرگانی نظیر مرحوم سید رضی بن علی بن طاووس چنین بوده اند. در این صورت اصرار بر تقاضای رؤیت امام علیه السلام با اصرار بر انجام سایر تکالیف واجب و مستحب در زمان غیبت همراه می شود و هیچ تعارضی هم میان آنها به وجود نمی آید.

نکته دیگر این که ما در زمان غیبت وظیفه نداریم که به دنبال جستجوی امام زمان علیه السلام بیفتیم و بخواهیم به هر قیمتی که هست، ایشان را پیدا کنیم باید بپذیریم که به هر علت، ایشان غایب هستند و این غیبت به امر خدا و اذن او واقع شده است. وظیفه ای که برای مردم زمان غیبت معین کرده اند این است که با ایمان به غیب (که طبق احادیث به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تفسیر شده است)(۱)

به انجام تکالیف دینی خود – که همه آنها را به طور کلی معین کرده اند – همت کنیم. یکی از همین تکالیف – دعا کردن برای دیدار و ملاقات با امام زمان علیه السلام و اصرار بر آن است. این که این دعا مستجاب بشود یا نشود و در صورت اجابت چه وقت عملی گردد، بر عهده ما نیست.

۱- ۱ اشاره به تفسیر آیه شریفه: بقره، ۳. که امام صادق علیه السلام فرموده اند مراد از «الغیب» «الحجهٔ الغائب» است. تفسیر برهان، جلد ۱، ص: ۵۳، حدیث ۵.

درس سیزدهم: آداب دیدار

اشاره

گفتیم که اصرار در دعا برای تشرف خدمت امام زمان علیه السلام از تکالیف مستحب در زمان غیبت می باشد.

ذکر آداب و اعمالی برای تشرف خدمت امام عصر علیه السلام

تکلیف استحبابی دیگری که در همین زمینه وجود دارد، عمل به دستوراتی است که یکی از آنها آثار رؤیت امام عصر علیه السلام می باشد و این امر، مورد سفارش و تأکید خود ائمه علیهم السلام بوده است. مرحوم علامه میرزا حسین طبرسی نوری باب دوازدهم کتاب گرانقدر خود «نجم الثاقب» را به این موضوع اختصاص داده و عنوان آن را چنین قرار داده است. «باب دوازدهم در ذکر اعمال و آداب مخصوص جهت ملاقات آن حضرت».(۱)

مرحوم میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی هم در کتاب شریف «مکیال المکارم» به مناسبتهای مختلف به برخی از این آداب

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۸۳۷ تا ۸۵۲.

و اعمال اشاره کرد و آثار و فضایل آنها را بر شمرده است.

یکی از همین موارد که به وسیله هر دو بزرگوار نقل شده، حدیثی است که شخصی به نام «ابوالمغراء» از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده و مرحوم علامه نوری در رساله «جنة المأوی» عین آن را از کتاب «الاختصاص» مرحوم شیخ مفید آورده است. متن حدیث چنین است:

من کانت له الی الله حاجة و ارد ان یرانا و ان یعرف موضعة فلیغتسل ثلاث لیال یناجی بنا فانه یرانا و یغفر له بنا و لا یخفی علیه موضعة.(۱)

علامه نوری در ترجمه و شرح این حدیث فرموده است:

هر کسی که برای او حاجتی است به سوی خداوند تبارک و تعالی و اراده کرده که ما را ببیند و مقام و مرتبه خود را بداند، پس غسل نماید سه شب و مناجات کند به ما یعنی – و الله العالم – که با خدای تعالی مناجات کند به توسط ما به این که قسم دهد او را به حق ما و متوسل شود به حضرت او به وسیله ما که ما را به او بنمایاند و مقام او را در نزد ما به او نشان دهد. فرمود: پس به درستی که او خواهد دید ما را و می آمرزد او را خداوند به سبب ما و پوشیده نمی شود بر او موضع و محل او.(۲)

اما مرحوم صاحب مکیال پس از نقل معنای محدث نوری از حدیث مذکور می فرماید:

به احتمال قوی مراد از «یناجی بنا» در فرمایش امام هفتم علیه السلام

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص: ۳۲۸.

۲- ۲. نجم الثاقب، ص: ۸۴۹.

این است که مؤمن با امام زمان خود مناجات کند و عرض حال به ایشان نماید و اندوه و شکایت خود را به پیشگاه حضرتش ببرد و با ایشان سخن بگوید و خواسته و آرزوهایش را خدمتش عرضه بدارد و از آن حضرت درخواست برآوردن نیازها و تمناهایش را بکند همان طور که با پروردگار و مولای خود مناجات می نماید. چرا که امامش سخن او را می شنود و او را هم می بیند، او همان کسی است که خدای متعال این گونه قرارش داده است: فریادرس کسی که به او متوسل شود و به سویش روی آورده و پناه هر کسی که به حضرتش پناهنده شود و او را بخواند، و یاری کننده هر کس از او کمک بخواهد و با او مناجات نماید با این ترتیب «یناجی بنا» به معنای «یناجینا» می باشد.(۱)

چنان که ملاحظه می شود، این حدیث شریف، دستور العمل کسانی است که هم نیازی به درگاه الهی دارند و هم می خواهند به رؤیت امامشان موفق گردند. یکی از راههای رسیدن ایشان به خواسته خود، این است که سه شب غسل کنند و به مناجات با ائمه علیهم السلام برخیزند. در این صورت می توانند امیدوار به دیدن امام خود باشند. جالب این است که مرحوم علامه سید مهدی بحر العلوم – احتمالاً به خاطر همین حدیث شریف – یکی از اغسال مستحبی را غسل نمودن برای دیدن امام علیه السلام شمرده و در منظومه خود چنین سروده است:

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۳۸۰، مؤلف وجوهی را برای حمل عبارت «یناجی بنا» بر «یناجینا» بیان فرموده اند.

و رویهٔ الامام فی المنام = لدرک ما یقصد من مرام(۱)

و (یکی از غسلها غسل) دیدن امام علیه السلام در خواب برای رسیدن به هدف و مقصود است.

مراقبت بر یکی از تعقیبات نماز برای توفیق دیدار امام عصر علیه السلام

عمل دیگری که یکی از آثار و برکاتش، تشرف به خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد، مراقبت بر خواندن یکی از تعقیبات نمازهای واجب است. مرحوم صاحب مکیال این دعا را در چند جای کتاب خود نقل کرده و بر مواظبت نسبت به آن تأکید کرده است. اصل حدیث مطابق نقل مرحوم ابونصر طبرسی چنین است:

روی ان من دعا بهذا الدعاء عقیب کل فریضهٔ واظب علی ذلک عاش حتی یمل الحیاهٔ و یشرف بلقاء صاحب الامر عجل الله فرجه و هو: «اللهم صلی علی محمد و آل محمد اللهم ان رسولک الصادق المصدق صلواتک علیه و آله قال: انک قلت: ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن بکرهٔ الموت و انا اکره مساءته اللهم فصل علی محمد و آل محمد و عجل لاولیائک الفرج و النصر و العافیهٔ و لا تسؤنی فی نفسی و لا فی ... قال: و تذکر من شئت».(۲)

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۸۴۹ و مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۳۷۹.

۲- ۲. مکارم الاخلاق، ص: ۲۸۴.

روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و نسبت به آن مراقبت داشته باشد چندان زندگی کند که از زنده بودن ملول گردد و به دیدار صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) مشرف شود و دعا این است: خدایا بر محمد و آل محمد صلوات فرست. خداوندا همانا فرستاده راستگو و مورد تأیید تو – که صلوات تو بر او و خاندانش باد – فرمود که تو فرموده ای: من – در اموری که خود انجام دهنده اش هستم (– از اراده خود) برنگشته ام (صرف نظر نکرده ام) آن چنان که در مورد قبض روح بنده مؤمنم (از اراده خود) بر می گردم (صرف نظر می کنم)، او از مرگ کراهت دارد در حالی که من از ناراحتی او کراهت دارم. خداوندا پس بر محمد و آل محمد صلوات فرست و هر چه زودتر گشایش و یاری و عافیت را برای اولیای خود برسان و مرا در مورد خودم و... ناراحت مگردان. فرمود: و (غیر از خودت) هر که را می خواهی ذکر کن.

در این دعای شریف، یک حدیث قدسی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که احترام و ارزش بنده مؤمن را نزد خداوند به خوبی روشن می سازد. خدای متعال می فرماید: گاهی اراده من به قبض روح بنده مؤمنم تعلق می گیرد، اما خود او از مرگ کراهت دارد. در این صورت چون من هم از ناراحتی او کراهت دارم، از اراده خود بر می گردم(1)

و لذا

۱- ۱ «تردد» بر وزن «تفعل» و به معنای مطاوعه و پذیرش «رد» است. یعنی کراهت مؤمن از مرگ به عنوان «رد = برگرداندن» تلقی می شود که خداوند این رد را می پذیرد و مؤمن را با وجود کراهتش از مرگ قبض روح نمی کند. در کتابهای لغت در معنای تردد، «تراجع» تعبیر کرده اند. لسان العرب، جلد ۶، ص: ۱۳۳، و المعجم الوسیط، ص: ۳۳۸ و «تراجع القوم: رجعوا الی محلهم» لسان العرب، جلد ۶، ص: ۱۰۷ به همین جهت در ترجمه حدیث، «تردد» را به «برگشتن و صرف نظر کردن از اراده خود» معنا نمودیم.

او را – با حال کراهت از مرگ – قبض روح نمی کنم. بنابراین خداوند – مطابق آن چه در احادیث دیگر بحث «تردد» آمده است –یا فعلاً مرگ او را به تأخیر می اندازد و یا این که کراهت او را با ارسال گلهای خوشبویی – که آنها را استشمام می کند – از بین می برد و با میل و رغبت خودش، او را می میراند. (۱)

با توجه به این حدیث قدسی، وقتی می گوییم: «لاتسؤنی فی نفسی» مقصود این است که: «خداوندا مرا – با وجود کراهت از مرگ –قبض روح مکن چون خودت فرمودی که از ناراحتی مؤمن کراهت داری» و وقتی می گوییم: «لا ـ تسؤنی فی نفسی و لا ـ فی...» یعنی همین کار (قبض روح نکردن با وجود کراهت از مرگ) را در حق شخص یا اشخاص دیگری که در این دعا ذکر می کنم، انجام بده. به همین جهت است که فرموده اند: اگر کسی مواظبت بر خواندن این دعا کند، از زنده ماندن خسته و ملول می شود. مقصود این است که در هنگام قبض روحش، از مرگ کراهت ندارد، بلکه با میل و رغبت خودش از دنیا می رود.

هم چنین چون بنده مؤمن آرزوی درک محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه و یاری رساندن به ایشان را دارد، از خدا تعجیل در فرج آن حضرت را تقاضا می کند و خدای متعال هم لطف فرموده او را – اگر هنوز زمان ظهور نرسیده باشد – قبل از مرگ به شرف لقای محبوبش می رساند و

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۶، ص: ۱۵۲، حدیث ۵.

این دعا در حق هر کس که مستجاب شود، همین آثار و برکات را خواهد داشت.

تشرف صاحب مکیال خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود پس از نقل این دعای گرانقدر می فرماید:

من از ابتـدای زمان بلوغ خود بر خوانـدن این دعا مراقبت داشـته ام و تاکنون سه بار در خواب توفیق تشـرف خـدمت امام عصـر علیه السـلام را داشـته ام به طـوری که برایم یقین حاصـل شـده که آن که در خـواب دیـده ام مولاـیم صـاحب الزمـان علیه السـلام بـوده است.(۱)

این خود، شاهـدی است بر صـدق بشارتی که در صـدر این دعای شـریف مطرح شـده است. به نظر می آیـد هر سه تشـرف در خود کتـاب «مکیـال المکـارم» نقـل شـده است. یکی از اینهـا در مقـدمه کتـاب، دومی در بـاب چهـارم کتـاب ذیـل عنوان «قضـاء حوائج المؤمنین»(۲)

که یکی از انگیزه های دعا برای امام زمان علیه السـلام است – آمـده و تشـرف سوم نیز در باب پنجم بیان شـده است، ذیل توضـیح نوزدهمین فضیلت برای کسی که دعا در حق آن حضرت می کند، یعنی به دنبال نقل همان تعقیب نماز که شرح آن گذشت.

مورد اول همان رؤیای صادقه ای است که انگیزه تألیف کتاب «مکیال المکارم» بوده است. ایشان در مقدمه چنین می گوید:

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۳۷۳.

۲- ۲. یعنی رفع حاجتهای اهل ایمان.

من در باب هشتم کتاب «ابواب الجنات فی آداب الجمعات» هشتاد و چند فایده دنیوی و اخروی را که بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مترتب می شود، ذکر کرده ام. سپس به فکر افتادم کتاب مستقلی در این باب بنویسم که مشتمل بر آن فوائد باشد و آنها را به نظم در آورد. اما مشکلات زمانه و غم و اندوه پی در پی مرا از انجام این کار باز می داشت تا این که در خواب کسی بر من جلوه نمو که با قلم و بیان نمی توانم او را توصیف نمایم، یعنی مولایم و امامم که در انتظارش هستیم و محبوب دل شکسته ام، ایشان با بیانی که از وصال محبوب شادی بخش تر و از صدای خوش بلبل هیجان انگیزتر بود به من فرمود:

این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار «مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم علیه السلام».

آن گاه هم چون تشنه ای از خواب پریدم و در حسرت (دیدارش) افسوس می خوردم. قصد کردم تا امر ایشان را امتثال نمایم ... اما توفیق یاریم نکرد تا این که در سال گذشته (۱۳۳۰ هجری قمری) به خانه خدا سفر نمودم. چون آنجا وبا آمد و سختی ها بالا گرفت با خدای جل جلاله عهد بستم که اگر مرا از مهلکه نجات دهده و راه برگشت به وطن را برایم آسان سازد، تألیف این کتاب را شروع کنم. پس او بر من منت گذاشت و از آن چه می ترسیدم

سلامتم داشت – و چه بسیار است لطف و بخشش او که شامل حالم نموده است – بنابراین شروع به انجام این کار کردم تا عهد و پیمان خود را با خداوند ادا نموده باشم... (۱)

دو مورد دیگر از تشرفات مرحوم صاحب مکیال را در ادامه مباحث خواهیم آورد.

بر می گردیم به بحث قبلی. بحث در این بود که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام وظیفه اصلی ما عمل به تکالیف دینی و وظایف شرعی است نه افتادن به دنبال جستجوی حضرت که معمولاً با کنار گذاشتن یک سری وظایف و تکالیف همراه است و جایز نمی باشد. در این جا مناسب است که عین سخنان یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه را که در همین خصوص اظهار نظر کرده اند، عیناً نقل نماییم:

عمل به وظیفه، بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام زمان علیه السلام

حدیث معراج که مطالب بسیار مفید و عالی و نکات خوبی دارد، یک جمله اش این است:

یا احمد... فمن عمل برضای، الزمه ثلاث خصال: اعرفه شکراً لا یخالطه الجهل و ذکراً لا یخالطه النسیان و محبة لا یؤثر علی محبتی محبة المخلوقین. فاذا احبنی احبیته و افتح عین قلبه الی جلالی و لا اخفی علیه خاصة خلقی. (۲)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۳ و ۴.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۷، ص: ۲۸.

آن چه من می خواهم، عمل کند و وظایفش را انجام دهد، واجبات را به جا آورد و محرمات را ترک کند، من، سه مطلب را به او می دهم. یکی از آن سه، این است که «بندگان خاص خودم را از او مخفی نمی کنم».
بنده عرض می کنم، تحقیقاً بالاترین و برترین بنده خاص خداوند، در این زمان، حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است. اگر ما، به رضای الهی عمل کنیم، خداوند او را از ما مخفی نخواهد کرد.
بعضی، خیلی اصرار داشتند که خدمت حضرت برسند، اما حضرت علیه السلام، به واسطه بعض دیگر پیغام داده که هر وقت موقع آن رسید، خودم می آیم. در این باره، قضایایی نیز نقل شده است.
راه تشرف به حضور حضرت خالصانه عمل کردن است. اگر خالصانه عمل کنیم، خود حضرت، به سراغ ما می آید.
اما این روزها، مسائل یک طوری دیگر شده است! و حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقریباً باید گفت وسیله ای برای جمع کردن عده ای شده که بیاید ما می خواهیم شما را ببریم خدمت حضرت، یا نه این که دست جمعی برویم، خلاصه می خواهیم راه آن را نشان شما بدهیم تا موفق مؤید خدمت حضرت برسید و واقعیت آن هم خیلی برای من واضح نیست بلکه این کارها یک گرفتاریهایی را نیز ایجاد کرده، علی کل حال بعضی از این آقایان هم می آیند اینجا و بنده به آنها می گویم من راه را نمی دانم و برای آنها همین روایت را بیان می کنم که اگر عمل به وظیفه بکنید خودش به سراغ شما می آید.

در این باره، یکی از مراجع، قضیه ای را نقل می کند که بد نیست آن را برای شما عرض کنم.

یکی از مراجع نقل می فرمود که در یکی از دهات شاهرود، روحانی متدین و ملایی بود و امور مردم را حل و فصل می کرد.

وی پسری داشت که هیچ سواد نداشت و چند روزی که برای درس رفته بود، به بازی و تفریح گذرانده بود و درس نخوانده بود.

بی سواد بی سواد بود. مردم، به گمان این که او هم همانند پدرش باسواد است و مسئله دان است، با سلام و صلوات، او را آوردند و روحانی محلشان کردند، اما او درباره بی سوادی خود، چیزی نگفت و هر مسئله ای که مردم از او می پرسیدند، از پیش خودش جواب می داد!

وی، عقد ازدواج جاری می کرد و طلاق می داد و نماز میت می خواند و وجوه شرعی می گرفت و هدایا را قبول می کرد و ... این جوان، یک مرتبه، به فکر فرو رفت و متذکر شد که «بالاخره، تا کی این طور با دین مردم بازی کنم؟» پشیمان شد و واقع امر را به مردم اعلام کرد و گفت: «هر چه به عنوان حکم شرعی گفتم، از پیش خودم گفتم و هر چه عقد ازدواج برایتان اجرا کردم، احتیاطاً دوباره بخوانید که همه غلط بوده است. هر چه طلاق دادم، درست نبوده است و هر چه نماز میت خوانده ام، صحیح نبوده است. همه را اعاده کنید».

مردم، بسیار ناراحت شدند و بر سرش ریختند و هر چه می خورد، زدند و از ده بیرونش کردند.

او از ده بیرون آمد و با سر و صورت شکسته و لباس خونین و

پاره، به طرف تهران حرکت کرد. در سرازیری راه تهران، مرد بسیار با وقار و محترمی او را به اسم صدا زد و از او دلجویی کرد و سفره ای را که همراه داشت، باز کرد و او را میهمان کرد از وی پرسید: «چرا ناراحتی؟». جوان قضیه را گفت.

آن مرد به او فرمود: «می خواهی درس بخوانی و با سواد شوی و گذشته ات را جبران کنی؟» جوان پاسخ داد: «آری». آن مرد فرمود: «در تهران، به مدرسه سید نصر الدین، نزد آقای آمیرزا حسن کرمانشاهی می روی و می گویی حجره شانزدهم خالی است کلیدش را به من بده و خودت هم یک درس برایم بگو».

او، همین کار را کرد و نزد آمیرزا حسن کرمانشاهی شاهرودی که به اکثر علوم آشنا بود و تسلط داشت، آمد و همان سخنان را گفت و درخواست کرد که منطق بوعلی را به او درس دهد. ایشان بدون سؤال و پرسش، کلید را داد و گفت: «فردا ساعت هشت صبح برای درس نزد من بیا».

آقای میرزا حسن کرمانشاهی می دید که آن جوان، گاهیس از چیزهای مخفی خبر می دهد. مثلاً روزی به استاد گفت: «ای استاد! چرا مطالعه نمی کنی و سر درس حاضر می شوی؟» استاد گفت: «کتابم را چند روزی است گم کرده ام». گفت: «همسرت، کتاب را زیر رختخوابهای منزل مخفی کرده است، تا تو مطالعه نکنی و قدری به خانواده برسی». قضیه هم، عیناً همین طور بود.

آقا میرزا حسن کرمانشاهی، به او می گوید: «تو، اینها را از کجا می دانی؟ چه کسی اینها را به تو می گوید؟» جوان پاسخ می دهد:

«آقای خیلی خوبی است که مرتب به حجره ام می آیـد و با من غـذا می خورد و حرف می زنـد. او گاهی، این مطالب را می گوید. همان کسی است که به من گفت نزد شما بیایم و درس بخوانم».

استاد فهمید که این آقای خوب، باید همان یوسف زهرا، حضـرت بقیهٔ الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) باشد. اسـتاد گفت: «می شود این دفعه که آمد، سـلام مرا به او برسانی و اجازه ملاقات برای من بگیری؟» آن جوان می گوید: «آن آقا، فرد بسیار خوبی است و نیازی به اجازه ندارد».

اسـتاد می گویـد: «نه، شـما اجازه بگیرد». پس از چنـدی، جوان گفت: «آن آقا فرمود که سـلام برسان و بگو، مشـغول درس و بحث باش، هر وقت وقتش شد، خودم سراغ شما می آیم».(۱)

ناگفته نمانـد که عمل به رضای الهی در زمان غیبت امام زمان علیه السـلام شامل دعا برای دیـدار آن حضـرت هم می شود که جزء وظایف مستحبی انسان به شمار می آید، اما همان طور که گفتیم، نباید عمل به این تکلیف استحبابی را بر انجام واجبات ترجیح داد و به بهانه عشق و ارادت به امام عصر علیه السلام از انجام آنها طفره رفت یا نسبت به آنها بی تفاوت بود.

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص: ۳۲ تا ۳۵، به نقل از مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقای فلسفی.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ تا ۱۳

۱. دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام عصر علیه السلام را بیان کنید. اعتقاد صحیح در این مورد چیست؟

۲. استحباب دعا برای دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت چگونه قابل اثبات است؟ اصرار بر این دعا چطور؟

۳. منظور از «آفت شیفتگی» شدید به امام زمان علیه السلام را تبیین کنید.

۴. مقصود از «تردد» در حدیث قدسی: «ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن» چیست؟

۵. بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام عصر علیه السلام چیست؟ چه استدلالی بر این مطلب می توان ارائه کرد؟

فصل ۵ – بررسی حجیت تشرف به محضر امام زمان علیه السلام

درس چهاردهم: ادعای رؤیت امام عصر علیه السلام

اشاره

در فصل گذشته دو گرایش افراطی و تفریطی را در مورد شوق دیدار امام زمان علیه السلام بررسی نمودیم و مشرب صحیح را در خصوص تقاضای تشرف و انجام دادن اعمالی برای وصال آن عزیز مطرح کردیم. اکنون در ادامه بحث به بررسی حجیت تشرفات و ادعای رؤیت امام علیه السلام در زمان غیبت کبری می پردازیم.

خبر دادن از تشرف خدمت امام عصر علیه السلام

گاهی می گویند:

کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود، اما آنانی که مشرف شدند، خبری نمی دهند. آنان تظاهر به این مسائل نمی کنند.(۱)

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ – ۱۲، ص: ۳۰، به نقل از یکی از اساتید.

آیا دلیلی از عقل یا نقل بر این مطلب وجود دارد؟ کدام دلیل عقلی یا نقلی می گوید که اگر کسی خدمت حضرت مشرف شد، نباید حرفی بزند؟ چنین وظیفه ای برای این افراد، تعیین نشده و هیچ یک از علما و مراجع بزرگوار شیعه تاکنون چنین نظری نداشته اند. آن چه ممنوع شده، ادعای سفارت و نیابت و بابیت است، نه ادعای رؤیت.

از این گذشته، بسیاری از کسانی که خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شده اند، کسانی نظیر علامه بحر العلوم و شیخ مرتضی انصاری و سید بن طاووس و علامه حلی یا معاصرانی نظیر مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در عین دارا بودن بالاترین درجات علمی، حائز مراتب بالای تقوی و ورع بوده اند که نسبت دروغگویی – آن هم در مورد ملاقات با امام زمان علیه السلام – به هیچ وجه با مقام علمی و معنوی ایشان سازگار نیست.

این گونه افراد از تشرف خود به دیگران خبر داده اند. آیا می توان گفت که اینها اهل تظاهر بوده اند؟! یا خدای ناکرده از چیزی که اطمینان و یقین نداشته اند، سخن گفته اند؟! البته هیچ لزومی دارد که انسان در حد بالایی از علم و تقوی باشد تا شرف حضور خدمت امام عصر علیه السلام پیدا کند، ولی با وجود چنان افرادی در میان کسانی که از تشرفشان خبر داده اند، نمی توان به طور کلی حکم کرد که: هر کس خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شود، خبری نمی دهد! این ادعا صد در صد باطل است.

در این جا نمونه هایی را از بزرگانی که هر یک به نحوی ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام کرده اند، نقل می کنیم تا حق مطلب بیش از پیش ادا شود.

تشرف سید بن طاووس به محضر حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ایشان عالم بزرگوار شیعه جناب سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (متوفی در سال ۶۶۴ هجری قمری) هستند. ایشان در کتابی که به عنوان وصیت به فرزندشان «محمد» نوشته اند، درباره وجود امام علیه السلام در زمان غیبت چنین می گویند:

ای فرزندم اگر توفیق کشف اسرار برای تو حاصل شود، حضرت مهدی علیه السلام را چنان به تو معرفی کنم که هیچ شک و شبهه ای برای تو باقی نماند و از همه ادله عقلی و نقلی در مورد ایشان بی نیاز گردی. همانا ایشان – که درود خداوند بر او باد – به تحقیق موجود و زنده هستند، اما تا هنگامی که خداوند مهربان و دلسوز اجازه نفرموده اند از ظاهر کردن امر خود معذورند و این (غیبت) سنتی است که بسیاری از انبیاء و اوصیا داشته اند. پس به این امر یقین داشته باش و آن را دین و عقیده خود قرار بده، همانا پدر تو ایشان را از نور خورشید در روز بهتر می شناسد. (۱)

روشن است که مرحوم سید اگر به شرف دیدار امام زمان علیه السلام نائل نشده بود، هرگز ادعا نمی کرد که آن حضرت را از نور خورشید در روز بهتر می شناسد و می تواند فرزندش را از همه ادله عقلی و نقلی در شناسایی امام عصر علیه السلام بی نیاز کند! پس قطعاً فضیلت تشرف خدمت حضرت، نصیب مرحوم سید بن طاووس شده است.

۱- ۱. کشف المحجهٔ، ترجمه فصل ۷۸.

تشرف مرحوم علامه بحر العلوم خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام

یکی دیگر از علمای گرانقدر شیعه که به طور قطع، مکرر توفیق تشرف خدمت امام زمان علیه السلام را داشته است، مرحوم سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی می باشد که به سید بحر العلوم معروف است.

حکایات زیادی از تشرفات مرحوم علامه بحر العلومن نقل شده که در همه آنها ایشان ادعای رؤیت امام عصر علیه السلام را کرده اند. علامه میرزا حسین طوسی نوری در کتاب شریف «نجم الثاقب» هفت حکایت از تشرفات ایشان را نقل کرده است(۱) که ما به ذکر اولین حکایت آن در اینجا اکتفا می کنیم:

خبر داد ما را عالم کامل و زاهد عامل و عارف بصیر، برادر ایمانی و صدیق روحانی، آقا علی رضا - طاب الله تراه - خلف عالم جلیل حاجی ملا محمد نائینی و همشیره زاده فخر العلماء الزاهدین حاجی محمد ابراهیم کلباسی که در صفات نفسانیه و کمالات انسانیه از خوف و محبت و صبر و رضا و شوق و اعراض از دنیا، بی نظیر بود. گفت: خبر داد ما را عالم جلیل آخوند ملاـ زین العابدین سلماسی سابق الذکر، گفت:

روزی نشسته بودم در مجلس درس آیهٔ الله سید سند و عالم مسدد فخر الشیعه علامه طباطبایی بحر العلوم قدس سره در نجف اشرف که داخل شد بر او به جهت زیارت، عالم محقق جناب میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین» در آن سالی که از عجم مراجعت کرده بود به جهت زیارت ائمه عراق علیهم السلام و طواف بیت

۱- ۱. حکایت هفتاد و سوم تا حکایت هفتاد و نهم.

الله الحرام.

پس متفرق شدند کسانی که در مجلس بودند و به جهت استفاده حاضر شده بودند و ایشان زیاده از صد نفر بودند و من ماندم با سه نفر از خاصان اصحاب او که در اعلی درجه صلاح و سداد و ورع و اجتهاد بودند.

پس محقق مذکور متوجه سید شد و گفت: «شما فایز شدید و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانیه و جسمانیه و قرب مکان ظاهری و باطنی را. پس چیزی به ما تصدق نمایید از آن نعمتهای غیر متناهیه که به دست آوردید».

پس سید بدون تأمل فرمود که: «من شب گذشته یا دو شب قبل (و تردید از راوی است) در مسجد کوفه رفته بودم برای ادای نافله شب، با عزم به رجوع در اول صبح به نجف اشرف که امر مباحثه و مذاکره معطل نماند —. و چنین بود عادت آن مرحوم در چندین سال — پس چون از مسجد بیرون آمدم، در دلم شوقی افتاد برای رفتن به مسجد سهله. پس خیال خود را از آن منصرف کردم از ترس نرسیدن به نجف پیش از صبح و فوت شدن امر مباحثه در آن روز ولکن شوق، پیوسته زیاد می شد و قلب، میل می کرد.

پس در آن حال که متردد بودم، ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن صوب حرکت داد. اندکی نگذشت که مرا بر در مسجد سهله انداخت. پس داخل مسجد شدم، دیدم که خالی است از زوار و مترددین جز شخصی جلیل که مشغول است به مناجات با قاضی الحاجات به کلماتی که قلب را منقلب و چشم را

گریان می کند.
حالتم متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری شد از شنیدن آن کلمات که هرگز به گوشم نرسیده بود و چشمم ندیده از آن چه به من رسیده بود از ادعیه مأثوره و دانستم که مناجات کننه انشاء می کند آن کلمات را، نه آن که از محفوظات خود می خواند.
پس در مکان خود ایستادم و گوش به آن کلمات فرا داشتم و از آنها متلذذ بودم تا آن که از مناجات فارغ شد.
پس ملتفت شد به من و به زبان فارسی فرمود: «مهدی بیا!» چند گامی پیش رفتم و ایستادم. امر فرمود که پیش روم. اندکی رفتم و توقف نمودم. باز امر فرمود به پیش رفتن و فرمود: «ادب در امتثال است». پیش رفتم تا به آنجا که دست آن جناب به من و دست من به آن جناب می رسید و تکلم فرمود به کلمه ای».
مولی سلماسی گفت: چون کلام سید به اینجا رسید، یک دفعه از این رشته سخن دست کشید و اعراض نمود و شروع کرد در جواب دادن محقق مذکور از سؤالی که قبل از این از جناب سید کرده بود...
جناب میرزا دوباره سؤال کرد از آن کلام خفی، سید به دست اشاره فرمود که «از اسرار مکتومه است».(۱)
همان طور که در خود حکایت آمده است، مرحوم بحر العلوم در نقل ماجرای تشرف خویش برای مرحوم میرزای قمی و مولی زین

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۶۱۲ تا ۶۱۴.

العابدین سلماسی هیچ تأمل و درنگی نکردند و این نشان می دهد که اگر شرایط برای نقل تشرف، مهیا باشد و مانع و محذوری در کار نباشد، ادعای رؤیت امام علیه السلام هیچ اشکالی ندارد. آیا می توان سخن کسانی هم چون علامه بحر العلوم را حمل بر تظاهر و خودنمایی کرد؟

تشرفات میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی خدمت امام زمان علیه السلام

از دیگر دانشمندان بزرگ شیعه که تشرفات خود به حضور امام عصر علیه السلام را به صورت عمومی نقل کرده اند، مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی است که در کتاب «مکیال المکارم» سه تشرف را ذکر نموده اند. یکی از اینها انگیزه تألیف کتاب بود که در گذشته از زبان خود ایشان بیان کردیم. اکنون به نقل دو مورد دیگر مطابق آن چه خودشان ذکر کرده اند، می پردازیم:

تشرف دوم: سه سال پیش از تألیف این کتاب، بدهی های من زیاد شد، پس یک شب به امام زمان علیه السلام و پدران بزرگوار ایشان متوسل شده و نیاز خود را به محضر ایشان عرضه داشتم. این توسل در ماه رمضان بود. هنگامی که پس از طلوع خورشید از مسجد برگشتم، خوابیدم. حضرت را در خواب دیدم که به من چنین فرمود:

قدری باید صبر کنی تا از مال خاص دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم.

پس شاد و خوشحالی در حالی که شاکر و سر دماغ بودم و وعده مولایم را محقق شده می دانستم، از خواب بیدار شدم. پس از گذشت مدتی یکی از برادران که او را فرد صالحی می دانستم و از

او نسیم راحتی به مشامم می رسید، نزد من آمد و مبلغی به من بخشید که بدهی های مرا ادا کرد و ناراحتی مرا فرو نشانید و گفت: این (پول) از سهم امام علیه السلام است. از این امر بسیار خوشحال شدم و گفتم:

«هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً».(۱)، (۲)

تشرف سوم: سشبی در خواب مولایم صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که وارد خانه ای که الان ساکن هستم، شدند در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل همراه ایشان بود. سپس داخل اتاق رو به قبله من شدند و به من امر فرمودند که ذکر مصیبت مولای شهیدمان ابا عبدالله الحسین علیه السلام را بکنم. من هم امر آن حضرت را اطاعت نمودم در حالی که ایشان رو به روی من نشسته و به سخنانم گوش می دادند. وقتی از ذکر مصیبت فارغ شدم، رو به سوی کربلا مشغول خواندن زیارت مولایمان ابی عبدالله الحسین علیه السلام شدم. سپس رو به سمت طوس زیارت مولایمان ابی الحسن الرضا علیه السلام را خواندم و آنگاه رو به سوی خود امام علیه السلام، زیارت مولایمان حضرت حجت را قرائت نمودم. وقتی از این زیارتها فارغ شدم و ایشان تصمیم به برگشتن گرفتند، آن پیامبری که همراه حضرت بود، از جانب ایشان مقداری پول به من داد که مبلغ آن را نمی دانم و هر دو نفر از نظرم غایب شدند.

فردای آن شبی که از هنگام صبح نیکوتر و از روشنایی روز

۱- ۱. یوسف، ۱۰۰.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۱۴۹ و ۱۵۰.

درخشـنده تر بود، یکی از علمـای بزرگوار را ملاقات کردم. ایشان پول پاکیزه ای به من داد که هم چون باران پر برکتی بود. گفتم: «هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً»(۱)

و خداونـد صـحت رؤیـایم را برایم آشـکار کرد تـا اشتیـاقم بیشتر شود. علاوه بر این پس از این خواب آن قـدر از برکتهای باطنی و دانشهای کامل غیر آشکار و معارف ایمانی و الطاف الهی به من عنایت شد که با زبان قلم قابل بیان نمی باشد.(۲)

این موارد را به این جهت آوردیم تـا روشن شود که نمی توان به طور کلی ادعـا کرد که: «هر کس خـدمت امـام زمـان علیه السـلام مشرف شود، حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده ام»!(۳)

چنین ادعـایی از هیـچ کس پـذیرفته نیست. این چنـد مورد، تنهـا نمونه کوچکی بود از افراد بسـیار زیـادی که در زمـان غیبت کبری خدمت حضرت مهدی علیه السلام مشرف شده و داستان تشرف خود را نقل کرده اند.

تنهـا در کتـاب نجم الثـاقب، مرحوم علامـه نوری صـد حکـایت از بازیافتگان به محضـر امام علیه السـلام در دوران غیبت کبری نقل فرموده که بسیاری از ایشان خود جزء علماء و فقهای بزرگوار شیعه بوده اند.

هم چنین مرحوم علامـه شـیخ علی اکبر نهاونـدی در کتـاب شـریف «العبقری الحسـان» بیش از صـد و پنجاه مورد از تشـرفات افراد مختلف را در دوران غیبت کبری خـدمت امام زمان علیه السـلام نقل کرده که اکثر اینها حقیقتاً اهل ایمان و تقوی بوده اند. با وجود همه اینها به چه دلیل

۱- ۱. یوسف، ۱۰۰.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳- ۳. ماهنامه موعود، سال نهم، شماره ۴۸، ص: ۱۴ به نقل از یکی از اساتید.

می توان گفت که هیچ یک از اینها حق نداشته اند بگویند که خدمت حضرت رسیده اند؟! آیا می توان همه این افراد و کسانی را –نظیر علامه مجلسی و محدث نوری و بسیاری دیگر از علمای با تقوی – که این قضایا را نقل کرده اند، متهم به وظیفه نشناسی در این امر نمود؟!

درس پانزدهم: تصدیق یا تکذیب تشرفات

در درس گذشته گفتیم خبر دادن از تشرف خود خدمت امام عصر علیه السلام نه تنها اشکالی ندارد بلکه مورد عمل علمای بزرگ قرار گرفته است.

تشویق به نقل قضایای متفن در تشرف خدمت حضرت علیه السلام

اظهار نظر یکی از مراجع بزرگوار تقلید در خصوص تشویق به نقل قضایای متفن در مورد تشرفات، شنیدنی است. ایشان تحت عنوان «دیدن حضرت، دلیل وجود اوست» داستانی را از استاد خود مرحوم آیهٔ الله العظمی خویی نقل کرده اند:

آقای خویی می گفت: شیخ علی قمی پدر آقا موسی قمی – که فعلاً هست – مورد اتفاق و قبول مراجع بود. آقای خویی و آقای میلانی و امثال آن دو به او اقتدا می کردند، می گفتند امام زمان را دیده است.

اصرار کردند که چیزی بگوید. او بعد از خیلی اصرار گفت: روزها روزه داشتم. بعد از ظهر طرف کوفه می رفتم. شب می ماندم و افطار و سحری می خوردم و به نجف بر می گشتم. روزی تأخیر شد و

دیر به مسجد کوفه رسیدم. نشستم تا خستگی ام از تن برود. سه سید دیدم کاسه آبی جلویشان بود. وقت افطار بود. سلام کردم و نشستم تا استراحتی کنم. پرسیدند: «از نجف می آیی؟» اوضاع را پرسیدند چند نفر را از جمله آقای سید ابوالحسن اصفهانی که هنوز رئیس و مرجع نشده بود، اسم بردند. درباره آقای خویی پرسیدند. با خود گفتم: «من حال ندارم و او چه چیزهایی می پرسد!» گفتند: «آبی میل کنید» نخوردم و پاشدم و نماز خواندم و افطار کردم و کارهای شبانه را کردم و خوابیدم. قصدم این بود که قبل از سحر بلند شوم و نماز شب بخوانم و سحری بخورم. بیدار شدم و دیدم اذان شده است. ناراحت شدم. وضو گرفتم آمدم دیدم آن سه سید نماز می خوانند. مشغول شدم. آنان نماز خواندند و رفتند. من هم خواندم. یک وقت دیدم که مسجد تاریک شد! ایشان ادامه داده بود که خیلی آرزو داشتم مجتهد شوم اما نشدم. شاید سببش آن بود که آن کاسه آب را نخوردم.

ایشان سپس چنین توصیه کرده اند:

طرح ادله متقن در اثبات امامت و وجود حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به همراه نقل بعضی داستانهای متقن که حاکی از عنایت توجه و یاری حضرت است، در قلوب تأثیر می کند و می رساند امام زمان علیه السلام الطاف خفیه دارد. البته مراقب باشید نه هر داستانی و از هر کسی [بلکه] داستانهای متقن و مسلم از بزرگان و اشخاص مورد وثوق، علی ای حال نظایر این قضایای متقن را به مردم و جوانان بگویید تا منقلب شوند.(۱)

۱- ۱ فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص: ۱۶ و ۱۷ به نقل از مرحوم حضرت آیهٔ الله العظمی تبریزی. البته ممکن است همین قضیه را نتوانیم جزء قضایای متقن در تشرف خدمت امام زمان علیه السلام تلقی کنیم ولی این امر به اصل فرمایش این مرجع بزرگوار وارد نمی کند. هم چنین ممکن است قرائتی در این قضیه وجود داشته که آن را برای ایشان متقن می کند ولی به ذکر آن نپرداخته اند.

این که فرموده انـد: «نه هر داسـتانی از هر کسـی»، به این جهت است که بـاب سوء اسـتفاده و ادعاهـای باطل در این زمینه کاملاً باز است. بنابراین نمی توان گفت که هر کس خبری از تشـرف خود خدمت امام عصر علیه السلام داد، راست می گوید و باید سخنش را پذیرفت.

عدم جواز تکذیب مدعی تشرف

همان طور که تصدیق هر مدعی تشـرفی جایز نیست، تکذیب او نیز مجاز نمی باشد. ما حق نداریم هر کس را که مدعی رؤیت امام غـایب علیه السـلام می شود، تکـذیب کنیم و او را دروغگو بشـماریم. نه چنین حقی داریم و نه چنین وظیفه ای. در گذشـته دربـاره تعبیر «ادعـای مشاهـده» در توقیع امـام عصـر علیه السـلام به نایب چهارم خود سـخن گفتیم و اشاره کردیم که عموم علماء و بزرگان شیعه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که مراد از «مشاهده» در توقیع شریف، رؤِیت غیر اختیاری – که در تشرفات افراد اتفاق می افتد –نمی باشد و لذا در مقام توضیح و بیان آن توقیع بر آمده و تا جایی که نگارنده یافته است، تا هفت درجه در توجیه مراد امام علیه السلام از تعبیر «مشاهده» بیان کرده اند.(۱)

۱- ۱. علاقمندان مراجعه کنند به کتا «العبقری الحسان»، جلد ۲، الیاقوت الاحمر، ص: ۲۰۵ تا ۲۰۸.

منظور از مشاهده ای که باید تکذیب شود

در این جا خوب است اظهار نظر برخی از اساتید فعلی حوزه علمیه را در این خصوص نقل کنیم تا حجتی باشد بر کسانی که اصرار بر لزوم تکذیب هر مدعی رؤیتی دارند ولی خود در مصاحبه هایی که با این اساتید انجام داده اند با دیدگاههای مخالفی رو به رو شده اند. اطلاع از برخی آنها در روشن تر شدن بحث فعلی مفید است. به عنوان نمونه به این سؤالات و پاسخها توجه فرمایی:

انتظار: آیا امکان دارد که برخی از افراد بتوانند خدمت حضرت برسند و از این طریق از آن حضرت استفاده کنند؟

پاسخ: امکان دارد، ولی باید بدون هر گونه ادعایی باشد.

انتظار: پس توقیع حضرت که می فرماید: «هر کس ادعای مشاهده کرد، تکذیبش کنید» چه می شود؟

پاسخ: در اوایل، ادعای مشاهده همراه با نیابت بود. در زمان نائبان چهارگانه، ادعای مشاهده امام علیه السلام با ادعای نیابت همراه بود. پس وقتی حضرت فرمود: «فمن ادعی المشاهدهٔ قبل السفیانی و نفس الزکیهٔ فهو کذاب مفتر»، مشاهده های متبادر ذهنی سؤال کننده (مشاهده همراه با ادعای نیابت) مورد نظر بوده است.

انتظار: آیا حضرت نمی توانستند با صراحت بفرمایند ادعای نیابت را تکذیب کنید، یعنی، الان درزمان ما اگر کسی ادعای مشاهده کرد، نباید تکذیبش کرد؟

پاسخ: نه، اگر ادعای نیابت ندارد، لازم به تکذیب نیست. برخی از افراد ادعای نیابت دارند که اینها را باید تکذیب کرد.

انتظار: آیا در غیبت صغری، صرف مشاهده با نیابت خاصه ملازمه ای داشت یا این که معطوف به قرینه ای بود؟

پاسخ: «الاصل عند ما تطلق المشاهدهٔ»، یعنی، با نیابت.

«عند ما تطلق المشاهدهٔ فی الغیبهٔ الصغری یعنی معها النیابهٔ»(۱)

امام علیه السلام خواست تفکیک کند.

انتظار: آیا این ملازمه، از لحاظ لغوی وجود دارد؟

پاسخ: نه عرف بوده است: مشاهده اعم از نیابت است و معنای نیابت را نمی دهد، ولی آن وقت می گفتند: «شاهدهٔ فلان»، یعنی، ادعای نیابت کرد. این نوع مشاهده در روایت نفی شده است.

... این مشاهده منفی، کدام مشاهده است؟ مشاهده ای که الان ادعا می کنند یا مشاهده خاصه است؟ وقتی احتمال آمد، استدلال باطل می شود.

اشخاصی که در غیبت کبری، ادعا کرده اند، اشخاص پرهیزکار و دارای حواس سالم هستند و کرامتها آورده اند. ادعایی هم ندارند و این کافی است برای این که نفی این مشاهده، نشده است.(۲)

در همین خصوص با یکی دیگر از اساتید گفتگویی ترتیب داده اند که به برخی از سؤالها و پاسخها اشاره می شود:

انتظار: شما در مورد توقیع شریف که مدعیان مشاهده را تکذیب فرموده، چه نظری دارید؟ یعنی بر فرض عدم ادعای نیابت یا

۱- ۱ مقصود این است که هرگاه تعبیر «مشاهده» بدون قید و شرط و صفتی خاص در زمان غیبت صغری به کار رفته است، معنای «نیابت» در آن ملحوظ می باشد.

۲- ۲. فصلناه انتظار، شماره ۲، ص: ۷۲ و ۷۳ در گفتگو با استاد شیخ علی کورانی.

سفارت، آیا با وجود این توقیع، باز هم امکان ملاقات وجود دارد؟

پاسخ: معنای درست این توقیع – که بیشتر علمای شیعه هم پذیرفته اند – نفی و تکذیب مقام و منصب «ارتباط» است.

انتظار: آیا منظور شما «نیابت» است؟

پاسخ: لازم نیست حتماً واژه «نیابت» مطرح باشد، بلکه همین که شخص مدعی ماهیت ارتباط باشد، مورد تکذیب است (با هر لفظی که باشد مثل نمایندگی، ارتباط، رابط، سفیر، کانال و...) چرا که چنین جایگاهی وجود ندارد و ما علم به عدم آن داریم.

در بعضی موارد چه بسا فردی در واقع خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم مشرف شده باشد، اما با فریب خوردن و اغوای نفس، این تشرف را به همان «ماهیت باطل» برگرداند و ادعای دروغین مطرح کند.

در کتاب غیبت شیخ طوسی، غیبت نعمانی و کمال الدین شیخ صدوق روایاتی داریم، مبنی بر این که در زمان غیبت صغری، برخی افراد خدمت حضرت عجل الله فرجه مشرف شده اند، اما تشرف آنان به صورت تأدیب و تشر زدن بوده است، مثلاً در عراق، شخصی پول هنگفتی گرفت که به نیابت حضرت، حجی به جا آورد. اما آن پول را به پسر شرابخوار خود داد. در تشرف، حضرت مهدی علیه السلام به او فرمودند: «اما تستحیی یا شیخ! النیابهٔ عمن و تعطیها لمن؟ لا اراک الا ان تعمی بعد کذا یوم، ای مرد! آیا حیا نمی کنی؟ نیابت از که بود و تو به چه کسی واگذار کردی؟ می بینمت که پس از گذشت چند روز نابینا شده ای» و بعد از چهل روز، آن شخص کور شد.

به هر حال، بیشتر علمای شیعه، این مطلب را گفته اند که اگر کسانی ادعای نمایندگی، نیابت، سفارت و... داشته باشند، این ادعای باطلی است و ادله عقلی و نقلی، بر بطلان این ماهیت وجود دارد.

انتظار: به چه دلیل شما از عبارت توقیع (تکذیب مدعیان مشاهده)، تکذیب مدعی نیابت، سفارت و ... را استفاده می کنید؟

پاسخ: بزرگان برای این مطلب، قرینه هایی را ذکر کرده اند.

این توقیع شریف، در اواخر عمر نایب چهارم صادر شده است. اگر توقیع را از صدر تا ذیل بخوانیم، می فهمیم که آن حضرت، در صدد بیان این مطلب بوده اند که تا زمان ظهور، دیگر نیابتی وجود ندارد.(۱)

نظر یکی از مراجع بزرگوار تقلید در این زمینه را می توانیم به عنوان جمع بندی نهایی در مسئله تلقی کنیم. ایشان فرموده است:

ممکن است مراد از این که «مدعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادعای نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرفی نمایند، و همین حکایات وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر این که در این توقیع، نفی مطلق مشاهه و شرفیابی، مراد نیست، بلکه مقصود، نفی ادعایی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص: ۳۳ و ۳۴ در گفتگو با استاد محمد سند.

و ممکن است مراد از توقیع مـذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد، یعنی اگر کسـی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعـا کنـد، به این صورت که هر وقت بخواهـد خـدمت امام علیه السـلام شـرفیاب می شود، یا ارتباط پیـدا می کنـد، کـذاب و مفتری است و این ادعـا از احـدی در غیبت کبری پـذیرفته نیست... علاـوه بر این، پیرامون این توقیع، توضـیحات دیگری نیز علمـای اعلام داده اند و در کتابهایی مثل «جنهٔ المأوی» مرحوم محدث نوری نقل شده است.(۱)

۱- ۱. پاسخ ده پرسش، آیهٔ الله العظمی صافی گلپایگانی، ص: ۶۴ و ۶۵.

درس شانزدهم: نقد و بررسی اصالت اشتباه و دروغ در مورد ادعای رؤیت

دانستیم منظور از مشاهده ای که باید تکذیب شود، صرف ادعای تشرف خدمت امام عصر علیه السلام نیست.

برخورد صحیح با ادعای تشرف

اکنون به بررسی این مطلب می پردازیم که در برخورد با مدعی رؤیت، وظیفه چیست؟ باید پذیرفت یا باید رد کرد؟ نظر یکی از اساتید محترم حوزه در این مسئله چنین است:

انتظار: آیا می توان گفت: «اصل این است که ملاقاتی صورت نگرفته است؟».

پاسخ: آن چه همراه با قرائن است، می توان پذیرفت و الاّ صرف ادعا را نمی توان پذیرفت، همان طور که نمی توان رد کرد.(۱)

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، ص: ۶۰ در گفتگو با آیهٔ الله خرازی.

این پاسخ رد کسانی است که در مورد ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام، اصالت اشتباه و دروغ را جاری می دانند و معتقدند: «الاصل فیه الکذب حتی یثبت الاصل فیه الاشتباه و الکذب».(۱)، (۲)

واقعیت این است که ما نمی توانیم در این مورد، اصالت اشتباه و دروغ را جاری بدانیم و بگوییم تا وقتی صدق مدعی ثابت نشده، باید بنا را بر دروغ بودن سخن او بگذاریم. این در فرصتی است که مراد گوینده از «اشتباه» و «کذب» معنای عرفی و متداول آن باشد. معنای دیگری هم می توان برای مقصود ایشان در نظر گرفت که در ادامه بحث به بررسی آن خواهیم پرداخت.

موضع صحیح در این مورد همان است که در سؤال و جواب ذیل مطرح شده است:

انتظار: در روایت است: «کسی که ادعای رؤیت را دارد تکذیب کنید».(۳)

پاسخ: این جمله قرینه ای دارد که معنایش را روشن می کند. آن قرینه این است که حضرت می خواهد بگوید: نیابت خاص تمام شده است. این قرینه سبب می شود که ما این جمله را این گونه بفهمیم که اگر کسی ادعای دیدار را کند و «باب» بودن و «نیابت خاص» بودن را بخواهد بگوید، باید تکذیب شود و الا اگر کسی ادعای نیابت خاص و باب بودن را نداشته باشد، چرا تکذیب

۱- ۱. یعنی تا وقتی دلیل بر اثبات آن نباشد، اصل بر دروغ بودن آن است.

۲- ۲. فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص: ۷۴.

۳- ۳. باید توجه داشت روایتی که ترجمه اش به صورت جمله بالا – داخل کیومه – باشد، در کتب روایی موجود نیست.

شود؟ اگر قرینه بر صحت داشته باشد، می پذیریم و الا کاری به کار او نداریم و نه ردش می کنیم و نه می پذیریم.(۱)

بررسی ادعای لزوم تکذیب مدعی رؤیت

در مقابل این نگرش صحیح، نظر دیگری ابراز شده که برای تکمیل بحث به نقل و بررسی آن نیز می پردازیم. برخی از اساتید چنین فرموده اند:

از سید بحر العلوم هم وقتی سؤال کردند: اقا ما شنیدیم شما آقا امام زمان را دیدید، در حالی که شما مأمور به تکذیب اید، گفتند: اگر بنده هم گفت بله، بگویید: نه این واقعیت ندارد.(۲)

برای بررسی این دیدگاه باید ماجرایی را که از سید بحر العلوم نقل شده، دقیقاً مورد تأمل قرار دهیم تا روشن شود سخن ایشان چه بوده، آیا دیدگاه فوق را تأیید می کند یا خیر. ما اصل داستان را مطابق نقل مرحوم علامه شیخ محمود عراقی از کتاب «دار السلام» می آوریم. ایشان به مناسبت بحث درباره امکان رؤیت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری به توقیع شریف حضرت به نایب چهارم خود اشاره کرده است که در پایان آن، مدعی مشاهده را قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی کذاب دانسته اند. سپس در توضیح این قسمت از توقیع شریف می فرماید:

مراد از ادعای مشاهده، ادعای مشاهده در خصوص سفارت و وکالت باشد... و مؤید این آن است که می فرماید: مدعی مشاهده

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، ص: ۶۰ در گفتگو با آیهٔ الله خرازی.

۲- ۲. فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص: ۳۴.

کـذاب و افتراگو باشد. زیرا که کذب، اگر چه صدق کند بر ادعای مشاهده بدون ادعای وکالت لکن افترا صدق نکند. چرا که افترا آن باشـد که کاری را مثل اسـتنابه (نایب قرار دادن) و توکیل (وکیل کردن) و نحو آن نسـبت به کسـی بـدهی که او نکرده باشـد... علامه مجلسی نیز بعد از ذکر این توقیع تصریح این وجه کرده و می گوید: این خبر منافات با اخبار رؤیت ندارد.(۱)

بررسی اخبار دال بر عدم امکان رؤیت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت

مؤلف کتاب «دار السـلام» در ادامه بحث خود اشاره به اخبار دیگری می کند که ظاهر آنها دلالت بر عدم رؤیت امام علیه السلام در زمان غیبت کبری دارد. مراد از این اخبار، احادیثی نظیر حـدیث موسم حـج است که در آن تعبیر «یری الناس و لا یرونه» آمـده و ما در فصل اول از همین بخش به معنای صـحیح آن اشاره نمودیم. بحث در این است که آیا ظاهر این حـدیث و امثال آن (اگر باشـد) بر نفی رؤیت امـام علیه السـلام به طور کلی دلالـت می کنـد یا خیر و آیا به دلیل وجود این گونه احادیث می توانیم مـدعیان رؤیت امام عصـر علیه السلام را در زمان غیبت کبری تکذیب نماییم؟ خوب است قبل از بیان پاسخهای علامه عراقی به نقل سؤال و جوابی که در فصلنامه «انتظار» ذکر شده، بپردازیم:

انتظار: در روایات داریم که حضـرت در موسم حـج حضور پیـدا می کنند. مردم ایشان را نمی بینند ولی ایشان مردم را می بینند. آیا اینها عدم امکان رؤیت را نمی رساند؟

پاسخ: نه، این عمومیت را نمی رساند.

۱- ۱. دار السلام، ص: ۱۹۳.

انتظار: عمومیت یعنی چه؟

پاسخ: یعنی این که خیلی ها می بینند از این رو حضرت وقتی ظاهر می شود، آنان می گویند ما در مکه یا فلان جا ایشان را دیده بودیم.

انتظار: شما در مقابل این روایت می فرمایید: چون متواتراً حضرت را دیده اند، این روایت عمومیت ندارد؟

پاسخ: این بر نفی دلالت ندارد... .

انتظار: چرا نفی ندارد؟

پاسخ: مردم موسم یعنی عموم مردم، اما شاید یک نفر ببیند.

مثلاً یک نفر مخفیانه به قم بیاید، مردم او را نمی بینند ولی چند نفر او را می بینند، اصلاً منافات ندارد.(۱)

طبق این بیان روشن است که ظاهر این گونه اخبار به هیچ وجه، رؤیت امام زمان علیه السلام را به وسیله عده خاصی در زمان غیبت کبری نفی نمی کند. همین بیان – البته به صورت کاملتر – به عنوان اولین پاسخ علامه عراقی در جمع بین این اخبار و احادیث دال بر امکان رؤیت آمده است:

اما اخبار دیگر، پس مراد به آنها غیبت و استتار از غالب مردم می باشد، نه همه ایشان چنان که ملائکه و جن را غایب از انظار گویند با آن که بعضی انبیاء بعضی ملائکه را دیده اند و بعضی مردم برخی از جن را دیده و می بینند و هم چنین خضر را غایب گویند و دیده شده.(۲)

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص: ۷۳ و ۷۴ مصاحبه با استاد شیخ علی کورانی.

۲- ۲. دار السلام، ص: ۱۹۳.

ص:۱۸۶

پاسخ دیگر ایشان چنین است:

به علاوه آن ظاهر این اخبار آن است که دیده نمی شود با آن که اخبار بسیار دلالت دارد بر این که می بینند و نمی شناسند مثل خبر سدیر صیرفی از حضرت امام صادق علیه السلام ... .(۱)

ما این حدیث شریف را همراه با توضیح معنایش در فصل اول نقل نموده ایم.

نظر علامه بحر العلوم درباره مدعی رؤیت

اما پاسخ سوم علامه عراقی:

به علاوه آن که ظاهر این روایات معارضه نمی کند با اخبار صریحه از جماعت بسیار از ثقات اصحاب و غیرهم ... این جماعت از حد تواتر افزونند پس لا علاج باید که دست از ظواهر این اخبار (اگر آنها را ظاهر در عموم بدانیم) برداریم چه جای آن که ظاهر نباشد.

چنان که از شاگردان سید بحر العلوم ... نقل کرده که در پهلوی سید نشسته بودم ... شخصی از حضار از او پرسید که آیا رؤیت حضرت حجت در این اعصار ممکن است؟ سید سر بر داشت و فرمود: ظاهر بعضی اخبار آن است که مدعی مشاهده کاذب است، بعد از آن سر به زیر انداخت و آهسته فرمود: «کیف و قد ضمنی الی صدره؟» یعنی چگونه او را نتوان دید و حال آن که مرا به سینه خود چسبانید؟(۲)

ملاحظه می شود که بر خلاف ادعای منقول از سید بحر العلوم،

۱- ۱. دار السلام، ص: ۱۹۳.

۲- ۲. همان، ص: ۱۹۴ و ۱۹۵.

ایشان هرگز نگفته اند که «شما مأمور به تکذیب هستید و اگر بنده هم گفتم بله، بگویید: این واقعیت ندارد!» چنین نسبتی به جناب بحر العلوم نمی توان داد. فرمایش ایشان درست عکس این ادعاست فرموده اند که هر چند ظاهر بعضی از اخبار، کاذب بودن مدعی مشاهده است، اما نباید و نمی توان این گونه اخبار را حمل بر معنای ظاهریشان کرد، بلکه باید آنها را خلاف ظاهر معنا نمود.

البته با توضیحاتی که درباره معنای «مشاهده» و نیز اخباری نظیر «لا یرونه» بیان شد، همین سخن منقول از سید بحر العلوم نیز مورد مناقشه و اشکال واقع می شود و لذا این که ظاهر این احادیث بر نفی رؤیت امام علیه السلام در زمان غیبت کبری دلالت می کند، مسلم و معلوم نیست. حال به فرض هم چنین باشد، باید از معنای ظاهری آنها دست برداریم. بنابراین از کلام مرحوم بحر العلوم به هیچ وجه نمی توان استفاده کرد که ایشان قائل به لزوم تکذیب مدعی رؤیت بوده اند.

درس هفدهم: بررسی حجیت تشرفات

اشاره

گفتیم که هیچ دلیلی بر جواز تکذیب مدعی رؤیت امام عصر علیه السلام نداریم و آن چه به علامه بحر العلوم در این مورد نسبت داده شده، بر خلاف چیزی است که مرحوم شیخ محمود عراقی از ایشان نقل کرده است.

تکذیب مدعی رؤیت در عمل

ممکن است مراد استاد محترمی که از قول علامه بحر العلوم فرموده اند: «شما مأمور به تکذیب اید» معنای عرفی و متداول تکذیب (دروغگو دانستن) نباشد، بلکه مقصودشان بار نکردن اثر عملی بر این ادعا باشد، یکی دیگر از اساتید در این خصوص چنین اظهار نظر فرموده اند:

بخش سوم آن است که نظیر مرحوم بحر العلوم خدمت خود حضرت می رسد. این را هم بعضی منکر هستند [ولی] این هیچ

استبعادی ندارد، بلکه امکان هم دارد اما در این بخش دو مسئله وجود دارد: ۱. فرد حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده ام، ۲. ما حق نـداریم قبول کنیم. به ما گفته اند که شـما تکذیب کنید یعنی نگویید او دروغ می گوید، بلکه اثر عملی بار نکنید تکذیب به معنای این که شما دروغ می گویید و حضرت غیر قابل دیدن است، نیست.(۱)

ادعـای اول ایشـان را بیشتر نقـل و نقـد کرده ایم، بحث فعلی در مورد مسـئله دوم است. مراد ایشـان این است که تکـذیب به معنـای دروغگو دانسـتن مـدعی رؤیت – در واقع – نیست، بلکه به این معناست که با شـخص مدعی هم چون دروغگو رفتار شود. بنابراین دروغگو دانسـتن (تکـذیب) به دو معنا به کار می رود: گاهی به این معنا که شـخص را حقیقتاً دروغگو بدانیم که در این صورت او را مرتکب گنـاه کـبیره و لـذا فـاسق دانسـته ایم. معنـای دیگر این که او را در نحـوه رفتارمـان دروغگو بـدانیم، یني بـا او معـامله فرد دروغگـو کنیم. در این صـورت او را به گنـاه و فسق متهم نکرده ایم ولی در عمـل نیز به ادعـایش ترتیب اثر نـداده ایم. پس این که شخص مـدعی واقعاً خـدمت امام زمان علیه السـلام مشرف شـده یا خیر، محل بحث نمی باشـد، بلکه این که نحوه رفتار ما با چنین شخصی باید چگونه باشد، مورد بحث و گفتگوست. شبیه این مسئله در فقه، موردی است که اثبات شرعی چیزی با شهادت شاهدان صورت می پـذیرد، مثلاً هلال ماه شوال با شـهادت شـهود عادل شـرعاً اثبات می شود. منظور از اثبات شـرعی هلال ماه این است که احکام شرعی خاص بر آن مترتب

۱– ۱. ماهنامه موعود، شماره ۴۸، ص: ۱۴.

می گردد و افطار روز بعد واجب می شود. حال اگر فقط یک شاهد، مدعی رؤیت هلال شوال شود، شروع ماه شوال شرعاً و تعبداً ثابت نمی گردد و آثار خاص آن ماه بر ادعای او مترتب نمی شود. در این صورت فرد مدعی عملاً تکذیب می شود چون هیچ اثر شرعی بر ادعایش مترتب نمی شود، اما تکذیب او به معنای دروغگو و فاسق دانستن او نیست و لذا از عدالت نیز ساقط نمی گردد.

در مورد ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام نیز برخی معتقدند که باید این گونه رفتار شود، یعنی شخص مدعی تکذیب گردد، اما نه به این معنا که او را دروغگو بدانیم، بلکه صرفاً به این معنا که بر ادعایش آثار عملی بار نکنیم. شاید مراد استاد محترمی که فرموده بود: «در مورد ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام اصالت اشتباه و دروغ جاری است و الاصل فیه الکذب حتی یثبت» همین معنا باشد. یعنی این که به صرف ادعای رؤیت نمی توان آثار عملی دیدن امام زمان علیه السلام را بر آن مترتب نمود، نه این که مدعی را دروغگو بشماریم. در این صورت مقصود گوینده همان چیزی است که در این جا محل بحث می باشد. ایشان می خواهد بفرماید که ما کاری به راستگو یا دروغگو بودن مدعی رؤیت – در واقع نداریم بلکه می خواهیم بدانیم که چه موقع می توان آثار عملی بر این ادعا بار نمود و تا وقتی رؤیت شخص شرعاً اثبات نشود، آثار عملی بر آن بار نمی گردد.

بنابراین اصل، عدم ترتب این آثار است تا وقتی که آن ادعا اثبات شود.

در بررسی این دیدگاه باید به چند نکته توجه شود:

عدم تمامیت دلیل بر تکذیب مدعی رؤیت

۱. همه این سخنان در صورتی وارد است که ما دلیل شرعی روشنی برای تکذیب مدعی رؤیت امام علیه السلام در اختیار داشته باشیم. مهمترین چیزی که به عنوان دلیل شرعی در این بحث مطرح می شود، همان توقیع شریف است که معانی مختلفی را در مورد آن نقل کردیم. با توجه به احتمالات مختلفی که در معنای آن وجود دارد، دلالت این توقیع بر لزوم تکذیب مدعی رؤیت، احراز نمی شود و صرف وجود احتمال معانی مختلف، دلیل را از صلاحیت دلیل بودن خارج می کند. این همان مطلبی است که یکی از اساتید حوزه علمیه در این مورد اشاره کرده بودند.(۱)

اگر دلیل معتبری برای لزوم تکذیب مدعی رؤیت وجود ندارد، چگونه می توانیم در مورد آن، اصالت اشتباه و دروغ را جاری بدانیم؟! مگر این که بگوییم این سخن ناظر به توقیع مذکور نیست، خواسته اند بگویند هر کس در هر موردی ادعایی کند، تا وقتی آن ادعا ثابت نشده، باید آن را تکذیب کنیم. در این صورت مسئله بسیار ساده می شود، چون در مورد ادعای رؤیت هم چون سایر ادعاها با توجه به وجود قرائن صدق گوینده، می توانیم به ادعایش اطمینان پیدا کنیم و وجود توقیع مذکور، مشکلی در این امر ایجاد نمی کند. بنابراین دلالت توقیع بر مقصود طرفداران این دیدگاه، مسلم و مستدل نیست.

۱- ۱. اصل عبارت این بود: «وقتی احتمال آمد، استدلال باطل می شود» که در پیش به نقل از فصلنامه انتظار آورده شد.

تفاوت میان اثبات شرعی و احراز وجدانی

۲. همان طور که در بیان این دیدگاه اشاره شد، اساس و پایه آن، اثبات شرعی رؤیت امام زمان علیه السلام است. یعنی این که از نقل یک مدعی رؤیت، لزوم تعهد به لوازم ادعایش شرعاً اثبات شود. چنان که در فقه با ادعای رؤیت هلال شوال به وسیله چند شاهد عادل، عید فطر شرعاً اثبات می گردد و احکام خاص آن برای انسان منجز می شود. این در حالی است که چه بسا برای انسان هیچ اطمینان وجدانی نسبت به حلول ماه شوال حاصل نگردد. اما اگر وجداناً به فرار رسیدن شوال یا باقی بودن ماه رمضان اطمینان و یقین پیدا کند، دیگر نیازی به دلیل و شاهد شرعی برای اثبات ماه شوال ندارد. بنابراین مطابق آن چه اطمینان نموده، عمل می نماید و نیازی به تعبد نسبتبه ادله شرعی پیدا نمی کند. این اطمینان ممکن است از نقل فقط یک نفر – آن هم غیر عادل – برای انسان حاصل شود و با اتکا به قرائنی راستگو بودن او و جداناً ثابت شود.

در مسئله رؤیت امام زمان علیه السلام نیز عیناً همین طور است. اگر کسی از نقل تشرفی به محضر امام زمان علیه السلام به اطمینان و یقین برسد، دیگر از ملاحظه دلیل و بینه شرعی و تعبدی در این خصوص بی نیاز می شود.

برای او ادعای تشرف (همراه با قرائن اطمینان آور) دلیل وجدانی خواهد بود نه شرعی و تعبدی. در این صورت اگر هم دلالت خبر توقیع یا امثال آن تام باشد، وظیفه تکذیب (به معنای مورد نظر این دیدگاه) شامل او نمی شود، چون او وجداناً به وقوع تشرف اطمینان یافته است.

این اطمینان از هر طریق عقلایی که حاصل شود، حجت است. معمولاً وجود قرائنی به همراه اعتماد بر راستگو بودن مدعی رؤیت، این اطمینان را در انسان به وجود می آورد. حال اگر تک تک این ادعاها

ص:۱۹۳

برای انسـان ایجـاد قطع و یقین به وقوع تشـرف نکنـد، حـداقل این است که به فرمایش مرحوم محـدث نوری – از مجموع قصـص و حکایات تشـرفات، وجدان قطعی نسـبت به اصل وقوع تشرف، حاصل می شود و به این ترتیب، نیازی به رجوع به ادله شرعی و تعبد نسبت به مدلول آنها به وجود نمی آید و لزوم تکذیب (به معنای مورد ادعای بعضی اساتید) موضوعاً منتفی می شود.
نـتیجه این که در مسـئله ادعـای رؤیت امـام زمـان علیه السـلام در زمـان غیبت کبری، همـان روالی که عقلاـ در پـذیرش یـا رد همه ادعاهای دیگر دارنـد، موجه و مقبول است و وظیفه تکـذیب برای کسانی که اطمینان به تشـرفات پیـدا می کنند، وجود ندارد. چنان که مرحوم علامه نوری هم تـذکر داده اند: «علمای اعلام... از هر تقه مأمونی که اطمینان به صدق کلام او داشـته اند، نقل امثال آنها را از او تصدیق کرده اند، چنان که در غیر این مقام با او می کردند». یعنی مسئله نقل و قبول تشرفات مانند نقل سایر حوادث با یک سری معیارهای عقلایی مورد قبول، بررسی و ارزیابی می شود و حساب جداگانه ای نسبت به امور دیگر پیدا نمی کند.

حجیت یا عدم حجیت شرعی تشرفات

۳. در مـورد نقـل و قبول تشـرفات به هیـچ وجه به آثـار عملی آنهـا در شـرع نظر نمی شود، بنـابراین تکـذیب به معنـای مورد بحث، مشـکلی را در اصل مطلب ایجاد نمی کنـد. هیچ یک از علما و افراد آگاه که تشـرفی را نقل می کنند یا تشـرف منقولی را با اتکا به قرائن عقلایی، می پذیرنـد، نمی خواهنـد از این طریق، یک حکم شـرعی را اسـتنباط کننـد و یا دلیل و مـدرک فقهی در مورد عمل خاصی ارائه نمایند. بنابراین تکذیب مدعی

رؤیت به معنای عدم ترتیب اثر عملی بر ادعای او، تحصیل حاصل است، زیرا عملاً هیچ فقیهی به یک تشرف خاص به عنوان منبع و مأخذ فقهی در یکی از مسائل شرعی نمی نگرد. آن چه در نقل و پذیرش تشرفات مهم است، آثار اعتقادی و قلبی آنهاست که عملاً سبب قوت قلب و ازدیاد معرفت و چشیدن بیشتر محبت و عنایت حضرت نسبت به شیعیان — یا عموم مردم — در زمان غیبت کبری می گردد. اظهار نظر یکی از اساتید حوزه علمیه دراین خصوص شنیدنی است:

انتظار: اگر فرض کنیم، در جریان یک تشرف، حضرت به فقیهی بفرمایند: «آن فتوایی که داشته ای، اشتباه است و باید عوض شود»، آیا این حکم درباره فقیه یا مقلدان او، اعتبار دارد؟

پاسخ: می توان سؤال شما را به طور ریشه ای تر، مطرح کرد که: اگر کسی طبق موازین عقلی و نقلی، بفهمد که خدمت حضرت مشرف شده، آیا امکان دارد که حضرت در آن تشرف مخصصی برای عمومات کتاب و سنت مطرح بفرمایند که قبلاً به دست علمای شیعه نرسیده است؟ یا این که ناسخیس را مطرح کنند و یا تأویلاتی را بیان بفرمایند؟

بر حسب ظاهر تاکنون واقع نشده که حضرت، حاکم وارد یا ناسخی را مطرح کنند، زیرا در روایات مستفیضه - و شاید متواتر — آن هم در دوران غیبت صغری، و از خود حضرت رسیده که تنها قرآن و روایات رسیده از پدران من در حق شما حجت است، مثلاً می فرماید: «قد رویتم انتم عن الصادق علیه السلام هذه الروایهٔ و رویتم عن الکاظم علیه السلام هذه الروایهٔ فبایهما عملت، انت مخیر». شما این روایت را از امام صادق علیه السلام دارید (و در مقابل)

روایتی از امام کاظم علیه السلام هم آورده اید، پس مخیر هستید که به هر کدام از آنها عمل کنید. در جای دیگر فرموده اند: «شما در این موردی که سؤال کردید، از امام صادق علیه السلام روایت دارید، به همان عمل کنید». و این مطلب، به طور مکرر در توقیعات مستند از حضرت رسیده است.

ما تا به حال به توقیعی برخورد نکرده ایم که حضرت ولی عصر، غیر از متخصص های ائمه قبل، تخصیصی اعمال یا بیان فرموده باشد همان مقداری از احکام و معارف که از سوی امامان پیشین بیان شده، تأمین کننده وظایف است، تا وقتی که اذن ظهور حقایق، به دست خود ایشان داده شود.

از این رو همه علما قائل اند که دسته ای از احکام، نزد حضرت هست و مقدر شده که به دست ائمه دیگر، عمل نشود، تا این که زمان ظهور برسد. در روایات آمده است: «یأتی بامر جدید، بحکم جدید»، یعنی، تغییر در احکام، جلوه ها و بطون عمیق آنها، در زمان ظهور نمایان می شود. (۱)

با توجه به این مطلب می توان فهمید که خود امام عصر علیه السلام با این که در زمان غیبت کبری عنایات زیادی به مؤمنان و باریافتگان به محضر ایشان داشته اند، اما به هیچ وجه نخواسته اند که از طریق این ملاقاتها به تصحیح یا تکمیل شریعت اقدام فرمایند و بنابراین سخنانی که در این تشرفات از قول امام علیه السلام نقل می شود، نوعاً به رفع مشکلات شخصی یا راهنمایی به وجود برخی ادله شرعی و امثال اینها خلاصه می شود و

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص: ۳۷ و ۳۸ در گفتگو با استاد محمد سند.

هیـچ موردی در این ملاقاتهـا نمی توان یـافت که حضـرت یک حکم شـرعی را حتماً به صورت بیان مخصـص یا مقیـد مطرح کرده باشـند. علما و فقهای شـیعه هم هیچ تشـرف خاصـی را تعبداً «حجت» نمی دانند و بنابراین آثار و احکام عملی بر هیچ تشرفی «تعبداً» مترتب نمی شود.

از طرف دیگر روشن شـد که اصولاً ـ چنین فایـده ای بر تشـرفات خـدمت حضـرت در زمان غیبت کبری مترتب نیست. به این ترتیب لزوم تکذیب به معنای مورد بحث، در این جا بی اثر خواهد بود، زیرا در صورت تصدیق مدعی تشـرف هم، ترتب آثار عملی بر آن –از روی تعبد – منتفی است و هیچ یک از علمای شـیعه نیز قائل به حجیت یک تشـرف خاص – به معنایی که گفته شد – نیستند.

اما اگر کسـی از روی قرائن و شواهد عقلایی یقین کند که خدمت امام عصـر علیه السـلام مشـرف شده، این قطع برای شـخص قاطع حجیت دارد و برای هر کس دیگری هم که از نقل این تشـرف به قطع برسـد، این حجیت حاصل است و در این صورت همه آثار و لوازم حجیت نیز بر آن بار می شود. اما این حجیت از باب حجیت قطع و یقین است نه این که عنوان تشـرف خدمت حضـرت، شرعاً و تعبداً – حتی در صورت عدم اطمینان به تشرف – حجت باشد.(۱)

پس در مجموع می توان گفت که ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری، خودش تعبداً حجیت ندارد و بنابراین هیچ اثر شرعی عملی هم تعبداً بر آن مترتب نمی گردد. اما اگر برای کسی در خصوص

۱- ۱ مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب «جنهٔ المأوی» از قول محقق کاظمی چنین می آورد: «لاریب فی کونه حجهٔ اما لنفسه فلعلمه بقول الامام علیه السلام و اما لغیره فلکشفه عن قول الامام علیه السلام ایضاً». بحار الانوار، جلد ۵۳، ص: ۳۲۱.

یک ملاقات، قطع و اطمینان عقلایی حاصل شود – چه خودش مشرف شده باشد و چه دیگری را – آن ملاقات خاص برای شخص قاطع، حجیت دارد، اما این حجیت از باب حجیت قطع است نه این که تشرف – از آن جهت که عنوان تشرف دارد – حجت باشد. پس در مورد غیر قاطع، لزوم تکذیب (به معنای مورد بحث) بی اثر و بی حاصل است و نسبت به قاطع هم، تکذیب موضوعاً منتفی می باشد، چون بنا به فرض، او به واقع یقین دارد، بنابراین نمی تواند آثار واقع را بر آن بار نکند.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۴ تا ۱۷

۱. در پاسخ به کسی که می گوید: «هر کس خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شود، حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده ام» چه باید گفت؟

۲. برخورد صحیح با ادعای تشرف خدمت امام عصر علیه السلام چیست؟

۳. آیا می توان از حدیث: «یری الناس و لا یرونه» عدما امکان رؤیت امام عصر علیه السلام را در زمان غیبت نتیجه گرفت؟

۴. ضمن بیان دو معنای «تکذیب» و آثار آن، توضیح دهید که آیا تکذیب مدعی رؤیت امام عصر علیه السلام – به هر یک از دو معنای تکذیب جایز است.

۵. این جمله را توضیح دهید: «حجیت تشرفات از باب حجیت قطع است نه حجیت شرعی و تعبدی».

درس هیجدهم: اعتماد و عدم اعتماد بر تشرفات

اشاره

در درس گذشته گفتیم که اگر کسی از روی قرائن و شواهد عقلایی به تشرفی یقین پیدا کند، این قطع و یقین برای او حجت است.
معیارهای اعتماد بر تشرفات منقول
با توجه به این مطلب باید ببینیم برای پذیرفتن خبر کسی که از تشرف خود خدمت امام زمان علیه السلام سخن می گوید، به لحاظ وجدانی و عقلایی بر چه معیارهایی می توانیم اعتماد کنیم. به تعبیر دیگر قرائن صدق مدعی تشرف از لحاظ عقلی و وجدانی (نه تعبدی) چه چیزهایی است. این قرائن همان اموری است که در مورد همه مسائل مهم برای عموم عقلا اعتماد آور است و در این جا با دقت و توجه بیشتری به کار گرفته می شوند.
یکی از این قرائن – که شاید مهمترین قرینه باشد – درجه تقوی و صداقت مدعی تشرف است. هر چقدر فردی بیشتر اهل ورع و احتیاط

باشـد، در بیان چنین ادعایی بیشتر دقت و احتیاط می کنـد. اگر احتمال ضـعیفی در اشـتباه خود بدهـد، ادعایی نمی کند. افراد متقی همین که نوری با بوی خوشی یا صورت زیبایی در خواب (یا حتی بیداری) ببینند، برای خودشان اطمینان به تشرف خدمت امام علیه السـالم پیـدا نمی شود و به طریق اولی ادعـایی هم نمی کننـد. هم چنین اگر به دنبال تولی خالصانه، جوانی سوار بر اسب یا با عمامه سبز رنگ مشاهـده کننـد، یقین نمی کننـد که امام زمان علیه السـلام را دیـده انـد و بنابراین خبری هم به کسـی نمی دهند. زیرا اگر کسـی در خواب یا بیـداری از برخی اسـرار درونی و پنهانی آنها خبر دهد، فوری او را امام خود نمی پندارند و طبیعتاً ادعای تشـرف هم نمی کنند.

البته در همه این موارد و امثال آن ممکن است احتمال دهنـد که امام خود را دیـده اند، ولی تقوی و ورع ایشان مانع می شود از این که تا اطمینان پیدا نکرده اند، سخنی بگویند.

ما بالاتر از این احتیاط را در برخی بزرگانی که خبر از تشـرف خود داده اند، می بینیم. کسانی نظیر مرحوم شـیخ مرتضـی انصاری با وجود اطمینان کامل به تشـرف خود خـدمت امام علیه السـلام ابتـدا از این ادعا، طفره رفته اند و وقتی داسـتان تشـرف خود را مطرح کرده اند، از مخاطب قول گرفته اند که تا ایشان زنده هستند، چیزی به کسـی نگوید.(۱)

این احتیاط به این جهت بوده که این بزرگواران اولاً نمی خواسـته اند خود را مطرح کننـد و این از صفات فوق العاده پسندیده مؤمن است که از ذکر مناقب و فضائلش – حتی از زبان دیگران – گریزان است، چه رسد به این که خودش از خودش تعریفی بکند. ثانیاً می خواسته اند باب

۱- نمونه در حلقه سوم درس ۱۶

ادعاهـای باطـل و گزاف ر حق آنهـا و دیگران بـاز نشود، بسیاری از مردم عوام وقتی بفهمنـد کسـی خـدمت امام زمان علیه السـلام مشـرف شده است، او را بیش از حد ادعایش بالا می برند و چه بسا گمان نیابت و سفارت هم در حق او بکنند و باز شدن این باب، مخالفت عقیـده قطعی تشـیع در زمان غیبت کبری است. این علمای بزرگ می دیدنـد که اگر جلوی مطرح شدن چنین ادعاهایی از ابتدا گرفته نشود، زمینه برای سوء استفاده افراد مغرض کاملاً باز و فراهم می شود.

اکنـون بـا وجـود اعمـال همـه این دقتهـا و احتیاطهـا مشاهـده می کنیم که در بیشـتر زمانهـا – از جمله زمـان خودمـان – افراد ظـاهر الصلاحی به چشم می خورند که ادعاهای گزاف زیادی دارند. برای کسانی به دروغ از طرف امام زمان علیه السلام پول یا پیغام می برنـد! یـا از جـانب ایشـان به قلم خودشان برای دیگران توقیع صادر می کننـد! خود را رابط میان مردم و امام علیه السـلام معرفی می کننـد و امثال این جور اباطیل. گاه بعضـی از ایشان چنان موقعیتی نزد عوام الناس پیـدا می کننـد که اگر خودشان هم بگویند اشـتباه کردیم یا دروغ گفتیم، از آنها نمی پذیرنـد!! ابرخی از همین افراد که جریان تشـرفی دروغین را نقل کنند! با این ترتیب بزرگانی که از نقل تشـرف خود اولاً ابا داشـته انـد و بعـد با اصـرار دیگران به سـختی و با کراهت، آن را نقل کرده اند، حق داشـته اند که چنین کنند.

دومین قرینه برای تشخیص راستگویی کسی که تشرفی را نقل می کند، عالم بودن او در امر دین است. آگاهی به احادیث و معارف قرآن و سنت باعث می شود که احتمال اشتباه در تشخیص

امام علیه السلام در خواب یا بیداری – بسیار کم شود.

نمونه ای از تشرفات قطعی در زمان غیبت کبری

به همین جهت می توان گفت اگر مـدعی رؤیت، خود از علماء و آگاهان به دین باشـد، اعتماد انسان بر آن چه نقل می کنـد، بیشتر خواهد بود. یا اگر آن که تشرف فرد دیگری را نقل می کند، جزء دین شناسان باشد، باز هم اعتماد بر صحت آن تشرف بیشتر می شود. تا آن جا که اگر علما و بزرگان شیعه بعضی از تشرفات را به عنوان امور قطعی و مسلم پذیرفته باشند، می توان بر آنها اعتماد و اطمینـان کامل کرد. یکی از همین موارد، داستانی است که عالم بزرگوار شیعه جناب شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمـد بن قولویه قمی مؤلف کتاب گرانقـدر «کامل الزیارات» نقل فرموده و با توجه به جلالت قـدر این بزرگوار و قرائتی که در خود داستان هست، مورد قبول عموم علما و بزرگان شیعه قرار گرفته است.

این داستان را مرحوم محـدث نوری در کتـاب «نجم الثـاقب» نقل فرموده و بعضـی از فقهای معاصـر هم با نقل آن در مقـدمه رساله علمیه خود بر اعتبار آن صحه گذاشته اند.

از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت شده است که گفته است: در سال سیصد و سی و هفتم (۳۳۷) همان سالی که قراطمه حجر الاسود را که حاجیان برده بودنـد، برگرداندنـد، عازم حج بودم و وقتی به بغداد رسیدم فکر و مطلب عمده من این بود که چه کسی حجر الاسود را به جای خود خواهد گذاشت. زیرا در کتابها چنان دیده بودم که آن را از جایش کنده بیرون می برند و آن را حجت زمان به جایش نصب می کند، هم چنان که در زمان

حجاج، آن را حضرت زین العابدین علیه السلام به جایش گذاشت. ولی در بغداد بیرای سختی بر من عارض شد به گونه ای که بر مرگ ترسیدم و مقصودی که داشتم مسیر نگردید.
پس مردی را که معروف به ابن هشام بود از جانب خود نایب نمودم و نامه سر به مهری به او سپردم و در آن از مدت عمر خود پرسیده بودم و این که آیا مرگ در این بیماری اتفاق می افتد. و به نایب گفتم تمام هم و مطلب من این است که این رقعه را به کسی برسانی که حجر الاسود را به جایش نصب می کند و جوابش را بگیری و تو را برای همین می فرستم.
ابن هشام گفت: وقتی وارد مکه شدم و قرار شد که حجر الاسود را در جایش بگذارند، من چند نفر را معین کردم تا ازدحام مردم را از من دفع کنند تا بتوانم کسی را که حجر الاسود را نصب می کند، ببینم. پس هر که خواست آن را در جایش نصب کند، حجر تکان خورده، در جای خود قرار نمی گرفت. تا این که جوانی گندمگون و خوش روی آمد، حجر را گرفته و در جایش گذاشت و قرار گرفت به گونه ای که گویا اصلاً زایل نشده بود و از مشاهده این حال صداهای مردم بلند شد.
پس برگشت و از مسجد الحرام بیرون رفت. از جای برخاسته و از پی او رفتم و مردم را از جلوی خود به چپ و راست می راندم به گونه ای که ایشان خیال کردند که عقلم و بدین جهت مردم راه را برای من باز می کردند و من چشم از او بر نمی داشتم تا این که از مردم جدا شد. من با سرعت و شتاب می رفتم و او با آرامی، با این وجود به او نمی رسیدم.

و وقتی به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی دید، ایستاد و به من توجه نموده فرمود: بیار چیزی که با توست. رقعه را به او دادم. بی آن که به آن نگاه کند، فرمود: بگو در این مریضی ترسی بر او نیست و آن چه چاره ای از آن نیست سی سال دیگر خواهد بود. آن گاه گریه مرا گرفت به حدی که طاقت حرکتم نماند، مرا گذاشت و گذشت.

ابوالقاسم گوید: ابن هشام این قصه برای من گفت. بعد سال سیصد و شصت و هفتم (۳۶۷) رسید. ابوالقاسم مریض شد و شروع به نظر در امورات خود کرده و خود را مهیای قبر نمود.

وصیتی نوشته و در آن بسیار جدیت نمود. به او گفته شد: این بیم تو چیست؟ شاید که خداوند به شفا بر تو تفضل نماید و این چیزی نیست که بترسی. گفت: این سالی است که وعده مرگ به من داده شده و از آن ترسانده شدم. پس در همان بیماری فوت شد. (۱)

در این داستان قرائن صدق متعددی وجود دارد که اعتماد و اطمینان انسان را به حد یقین و قطع می رساند. منظور از قطع، معنای عرفی آن است که در برخی موارد برای عقلا حاصل می شود. هر چه قرائن صحت چیزی بیشتر شود، احتمال صدق آن بالا می رود تا جایی که به حد قطع و یقین عرفی برسد و داستان فوق از همین قبیل است یکی از این قرائن،

۱- ۱. مقدمه فی اصول الدین ص: ۴۹۲ و ۴۹۳ به نقل از کشف الغمهٔ، جلد ۲، ص: ۵۰۲، و الخرائج، جلد ۱، ص: ۴۷۵. ترجمه این داستان از جزوه ای به نام «به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار» که از مقدمه ای در اصول دین اقتباس شده ص: ۶۴ تا ۶۸ ذکر شده است.

ص:۲۰۵

عالم بودن جناب ابن قولویه از این حقیقت بود که حجر الاسود را فقط حجت خداونـد روی زمین بر جایش نصب می کنـد و همین باعث شد تا ابن هشام را به عنوان نایب خود به مکه بفرستد.

قرینه ای بر عدم جواز اعتماد به نقل تشرف

بر عکس، گاهی عدم آگاهی از علم دین، قرینه ای بر عدم جواز اعتماد به بعضی از نقلها می شود. به این مورد توجه کنید:

چند وقت قبل، چند نفری از تهران آمده بودند – غالباً بانوان بیش از آقایان به مسئله رؤیت و خدمت حضـرت رسیدن و این مسائل دل می سپارند – اینها به قدری ساده بودند که خیال می کردند خدمت حضرت رسیدن مثل خدمت یک مرجع رسیدن است.

نامه ای آوردند که دوشنبه خدمت حضرت می رسی! این نامه را خدمت حضرت بده!(۱)

همین که کسـی بـدون هیـچ دلیل و قرینه ای وقت قبلی برای ملاقات با حضـرت قائل شود، خود نشانه عدم اعتماد بر نقل اوست. در زمان غیبت کبری تشـرف خـدمت امام زمان علیه السـلام اختیاری نیست و بنابراین هیـچ کس نمی توانـد قبل از دیدار با حضـرت از تشـرف خود در زمان یا مکان خاصـی با اطمینان سخن بگوید. اگر کسی چنین اظهار اطمینانی بکند، خود، قرینه ای است بر این که نباید به سـخن و ادعایش توجه کرد. در اجرای ملاقات ابن هشام – نایب ابن قولویه – هم هر چند خودش به دنبال حضرت راه افتاد و برای رسیدن به ایشان جمعیت را کنار می زد،

۱- ۱. ماهنامه موعود، شماره ۴۸، ص: ۱۴، به نقل از آیهٔ الله جوادی آملی.

اما این فقط ظاهر امر بود. در واقع خود امام علیه السلام خواسته بودند که زمینه تشرف او فراهم شود، لذا چنین اراده کردند که او بتواند خودش را به ایشان برساند. اگر خواست خود حضرت نبود، او نه ایشان را تشخیص می داد و نه می توانست به دنبال امام راه بیفتد و دستش را به دامان ایشان برساند.

لزوم احتیاط در اعتماد و عدم اعتماد بر حکایات تشرف

به هر حال انسان، باید در اعتماد یا عدم اعتماد بر حکایات منقول در مورد تشرفات، بسیار دقیق و محتاط باشد، نه بدون قرینه بپذیرد و نه بی دلیل رد کند. اگر انسان، دقتی را که در پذیرش یا رد مسائل مهم زندگی خودش دارد، در این امر به خرج دهد و آگاهی کافی از معارف دینی در این خصوص داشته باشد، احتمال خطایش بسیار کم و غیر عقلایی می شود، به خصوص اگر بر اعتماد و نقل بزرگان شیعه در مورد برخی از تشرفات تکیه کند و در مقابل بر آن چه علماء و دانشمندان شیعه با دلیل نپذیرفته اند، اعتماد نکند. نظر یکی از اساتید حوزه را در این خصوص نقل می کنیم:

انتظار: از کجا می توان فهمید کسی که ادعای دیدار با حضرت را دارد راست می گوید؟ معیار چیست؟

پاسخ: این بسته به معاشرت ما با او و سابقه آشنایی دارد. مثلاً فردی که ادعای دیدار با حضرت را کرده، اصلاً دروغی از او شنیده نشده است و فرد موثقی است، در این مورد می توان اطمینان کرد.

پدرم نقل می کرد رفیقی به نام سید کریم کفاش داشت که ادعای

رؤیت حضرت را می کرد و چیزهایی را نقل می کرد. پدرم باور نمی کرد تا این که روزی سید کریم کفاش یش پدرم می آید می گوید: «من به زیارت عتبات می روم و همان جا هم خواهم مرد» همین طور هم شده بود و او در عتبات عالیات وفات می کند. این ادعاها اگر همراه با قرائنی باشد که صحت آنها را تأیید می کند، پذیرفتنی است.

حاج مرتضی زاهد استاد پدرم در تهران بود. او از نظر سیر و سلوک، مراتب بالایی را طی کرده بود. پدرم برای ایشان داستان سید کریم کفاش را نقل کرده بود و گفته بود: «برخی می گویند او راست می گوید و عده ای می گویند او دروغ می گوید». ایشان جواب داده بود: «آنانی که شک دارند، عقلشان نمی رسد».(۱)

انسان در این مسئله باید مراقب باشد که به افراط یا تفریط درنغلتد. افراط این است که انسان، بسیار خوش گمان و زود باور باشد و هر ادعایی را از هر کس به راحتی قبول کند و تفریط هم این است که در هیچ موردی – هر چند قرائن صدق داشته باشد – به اطمینان نرسد و مدعی شود که اصلاً نمی توان در این موضوع به اطمینان رسید. مگر انسان در سایر مسائل مهم زندگی اش چگونه به اطمینان می رسد؟

آیا با دقت ریاضی و منطقی می توانیم در هر مورد و هر مسئله به قطع و یقین صد در صد برسیم به طوری که احتمال عدم اشتباه در آن به صفر ب

رسد؟ چرا چیزی را که در بسیاری از موارد عملی نیست، در مورد تشرفات خدمت امام علیه السلام ملاک و معیار بدانیم؟! ما کجا می توانیم در

۱- ۱. فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹ در گفتگو با آیهٔ الله خرازی.

مسائل عادی زندگی، صد در صد به عدم خطای خویش مطمئن باشیم که در مورد ملاقات با حضرت چنین انتظاری داشته باشیم؟ آن چه در امور روزمره ملاک عمل عقلاست، قطع و یقین عرفی است که در آن، احتمال خلاف صفر نیست ولی قابل اعتنا نمی باشد. همین قطع و یقین عرفی باید در مورد تشرف خدمت امام زمان علیه السلام ورد انتظارش باشد.

بنابراین همان طور که ساده لوحی و خوش باوری در این مسئله، خطرناک و انحراف انگیز است، سخت گیری بی دلیل و عدم اعتماد محض نسبت به همه تشرفات منقول نیز خود مصداق انحرافی بزرگ و خطایی فاحش در اعتقادات و معارف دینی است و باعث بی اعتمادی نسبت به همه علما و دانشمندان شیعه – نظیر سید بن طاووس و علامه بحر العلوم و... می شود که ادعای تشرفشان قطعی و مسلم است.

سوء استفاده عده ای جاهل یا مغرض از علاقه ای که عموم شیعیان به ملاقات با امام زمانشان دارند، نباید اصل مکان و وقوع تشرفات صحیح را زیر سؤال ببرد.

هم چنین خلط بعضی خرافات با عقیاد حقه در این مورد نباید باعث بی اعتمادی نسبت به هر ادعایی در این زمینه گردد.

فصل ۶ – بهره روی خواص از خورشید وجود امام عصر علیه السلام

درس نوزدهم: راهی به سوی امام غایب علیه السلام (۱)

اشاره

در دو فصل گذشته یکی از انحاء بهره وری از امام غایب علیه السلام را باز نموده، اشکالات مطرح شده پیرامون آن را پاسخ دادیم. در این مباحث روشن شد که دیدار با امام زمان علیه السلام و حتی شوق لقای ایشان یکی از راههای بهره مندی از خورشید پشت ابر است. اکنون مناسب است اشاره ای داشته باشیم به بعضی انحاء دیگر بهره وری مستقیم از خورشید وجود امام علیه السلام، علی رغم پنهان بودن ایشان در پس پرده غیبت.

باز بودن راه به سوی امام غایب علیه السلام

در کلمات بعضی از علمای بزرگ شیعه، اشاره هایی یافت می شود که نشان می دهد بهره وری از امام غایب علیه السلام، منحصر به صورت عادی و متداول آن – که درفصل سوم از همین حلقه توضیح دادیم – نمی باشد.

بلکه برای افراد خاصی که در رده هیا بالای ایمان و معرفت به ایشان هستند، شکلهای ویژه ای از بهره مندی وجود دارد که عموم افراد عادی از آنها محروم می باشند.

یکی از این بزرگان عالم بزرگوار شیعه، مرحوم سید بن طاووس است که شدت ارادت و عمق معرفتش نسبت به امام عصر علیه السلام بر همگان آشکار می باشد. ایشان در ضمن سفارشهایی به فرزندش، در خصوص حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

ای فرزندم محمد! از اموری که به تو گوشزد می کنم – خداوند عقل و قلب تو را از تصدیق اهل صدق و توفیق شناخت حق پر کند –این است که خداوند بر حسب قدرت و رحمت خویش، پاسخ مولایمان مهدی صلوات الله و سلامه علیه را به تو می شناساند.

یکی از این راهها حدیثی است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الرسائل» نقل فرموده – از فردی که او را نام می برد – می گوید:

شخصی در نامه خود به امام هادی علیه السلام چنین نوشت: همانا انسان دوست دارد آن گونه که با خدای خود راز و نیاز می کند با امامش راز و نیاز داشته باشد (چه کار باید بکند؟) حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمودند:

ان کانت لک حاجهٔ فحرک شفتیک فان الجواب یاتیک.(۱)

اگر حاجتی داری، لبهایت را باز کن، جواب به تو می رسد.

۱- ۱. این روایت در بحار الانوار، جلد ۵۰، ص: ۱۵۵، حدیث ۴۲ هم به نقل از همین کتاب آمده است.

طریق دیگر حـدیثی است که راوندی در کتاب «الخرائج» از محمد بن فرج روایت نموده که: حضـرت علی بن محمد علیهما السـلام به من فرمودند:

ان اردت ان تسال مسألهٔ فاکتبها وضع الکتاب تحت مصلاک ودعه ساعهٔ ثم اخرجه و انظر فیه.(۱)

هر گاه پرسشی داشتی، آن را بنویس و زیر سجاده نماز خود قرار بده و مدتی صبر کن، سپس آن را بیرون آور و در آن بنگر.

(محمد بن فرج) می گوید: همین کار را انجام دادم و پاسخ سؤال خود را با خط حضرت در آن یافتم.

(ای فرزنـدم!) من به همین مقـدار برای بیـدار نمودن تو اکتفا کردم و راه به سوی امام تو باز است، برای کسـی که خداونـد بخواهد عنایت و احسان کامل خود را شامل حالش بگرداندن.(۲)

اختصاص این راه به خواص

آن چه مرحوم سید در این عبارات فرموده اند، برای عموم افراد در زمان غیبت امام زمان علیه السلام عملی نمی باشد. همان طور که تشـرف خدمت امام علیه السلام و دیدار با ایشان، عنایت و رحمت خاص خداوند را می طلبد، این گونه سر و سِر داشتن با امام عصر علیه السـلام نیز در شأن و منزلت هر دوسـتدار اهل بیت علیهم السـلام نیست. ادعا داشـتن بدون عمل و ارتباط صرفاً عاطفی داشتن با امام علیه السلام انسان را شایسته رسیدن به این مقام

۱- ۱. الخرائج و الجرائح، جلد ۱، ص: ۴۱۹، حدیث ۲۲.

۲- ۲. کشف المحجهٔ، ترجمه ص: ۲۱۱ و ۲۱۲.

نمی کند. راه درک این فیوضات، چیزی جز عمل به تک تک دستورات ائمه علیهم السلام و کسب رضای الهی از این طریق نیست. همان طور که در فصل چهارم – تحت عنوان عمل به وظیفه بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام زمان علیه السلام – بیان شد، نیل به این منزلت جز با عمل به وظیفه، میسر و ممکن نمی گردد. چه زیبا گفته است مرحوم صدر الاسلام همدانی درباره فرمایش سید بن طاووس:

توبه تقصیر خود افتادی از این در، محروم = از که می نالی و فریاد چرا می داری؟

... افتتاح طریق به سوی آن حضرت، درجه ای است که نصیب هر مدعی بی جایی و هر مفتی بی پایی و هر مرشد بی سر و پایی نخواهد بود:

و کل یدعی وصلاً بلیلی = و لیلی لا تقر لهم بذاکا

اذا انبجست دموع فی حدود = تبین من بکی ممن تباکا(۱)

منظور این است که خیلی ها مدعی محبت و ارادت به امام زمان علیه السلام و راه یافتن به بارگاه ایشان هستند، ولی مهم این است که خود حضرت این ادعای ایشان را قبول فرماید، که گاهی چنین نیست. در عمل معلوم می شود که مدعی راستین محبت و معرفت امام عصر علیه السلام چه کسی است. همان طور که با جاری شدن اشک، تفاوت بین کسی که می گرید یا خود را به گریستن می زند، روشن می شود.

۱- ۱ پیوند معنوی، ص: ۲۴۶، ترجمه شعر چنین است: و هر کس مدعی وصال لیلی است، اما لیلی این ادعا را در حق آنان قبول ندارد. وقتی اشکها بر گونه ها سرازیر شود، آن که گریه کننده است از آن که خود را به گریه زده، باز شناخته می شود.

مرحوم صدر الاسلام همدانی پس از نقل عبارت سید بن طاووس خطاب به خواننده کتابش می گوید:

پس تو ای بیچاره! اگر باور داری این مقامات و کلمات را، پس چه وقت، خود را به این درجه خواهی رسانید و چه هنگام، تحصیل این مقام را خواهی نمود؟

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی! = کاین ره که تو می روی به ترکستان است.(۱)

سیر و سلوک خواص امام زمان علیه السلام

در این جا می خواهیم اشاره ای اجمالی به سیره و سلوکی داشته باشیم که می تواند دوستدار امام زمان علیه السلام را به این درجه و مقام برساند. به نظر می رسد بهترین نسخه عملی برای تحقق این مقصود، در تکالیف ۵۵ کتاب مرحوم صدر الاسلام همدانی، ذکر شده است. می فرماید:

از جمله تکالیف انام در غیبت امام (علیه الصلاة و السلام) به سیره و سلوک و طریق امام (ارواحنا فداه) راه رفتن و ترک بعضی حالات و سیره ابناء دنیا را کردن است. (۲)

و چون به فرموده ائمه علیهم السلام:

حب الدنیا الرأس کل خطیئة.(۳)

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

۱- ۱. پیوند معنوی، ص: ۲۴۸.

۲- ۲. همان، ص: ۲۵۹.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱۱.

تمام لغزشها و کمبودها ریشه در دنیا دوستی دارد و تا این آفت ریشه کن نشود، هیچ کس به جایی نمی رسد. هم چنین، وقتی از حضرت زین العابدین علیه السلام پرسیدند: «کدام عمل نزد خدای عزوجل با فضیلت تر است؟» ایشان فرمودند:

ما من عمل بعد معرفهٔ الله جل و عز و معرفهٔ رسوله افضل من بغض الدنیا.(۱)

پس از معرفت خدای عزوجل و معرفت پیامبرش (که لازمه اینها معرفت امام علیهما السلام نیز هست) هیچ عملی با فضیلت تر از بغض و تنفر نسبت به دنیا نیست.

بنابراین کسی که می خواهند به درجه بالای بهره وری از وجود مقدس امام عصر علیه السلام در زمان غیبت برسند، باید به همین تکلیف مورد نظر، جامه عمل بپوشانند. ما در این جا برای رعایت اختصار بخشهایی از سخنان مرحوم صدر الاسلام همدانی را در این خصوص نقل می کنیم و مطالعه تفصیلی آن را بر عهده خوانندگان کتاب ارزشمند «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» می گذاریم.

بدان که سیره، سلوک و رفتاری که پیغمبر خدا و ائمه هدی (صلی الله علیهم اجمعین) داشتند، همواره صحابه کبار و تابعین و الاتبار، همان سیره و رفتار را پیشنهاد خود کرده، به همان قسم راه می رفتند، و حتی المقدور جاهد و ساعی بودند که از سیره اهل بیت معصومین (سلام الله علیهم) تخلف و تخطی ننمایند و حال آنها در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله همین قسم بود، تا پیغمبر خدا

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱۱.

از دار فنا به عالم بقا رحلت فرمود. در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اشخاصی که ایمان صحیح داشتند، و از زمره منافقین و اهل دنیا خارج بودند، همواره سیره اهل بیت معصومین علیهم السلام را از دست نداده، با کمال فقر و فاقه و شدت زهادت و عبادت به سر می بردند و ابداً اعتنایی به دنیا و اهل دنیا نداشتند، و اشخاصی که تاب و توانایی نداشتند، از آن حضرت منحرف شده به طرف اهالی دنیا رفتند و از آخرت روی برتافتند.

و امر، همین طور دایر و سایر بود در اعصار خلفای راشدین و ائمه طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) تا زمان غیبت صغری، که خواص اصحاب حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) نیز به همان سیره و طریقه اهل بیت، راه می رفتند و تمام اوقات شبانه روز خود را صرف طاعت و عبادت و ریاضت و بندگی می نمودند، و ابداً چشمی به زخارف دنیویه نداشتند و تخم محبت دنیا را در دل نکاشتند...

و هم چنین سیره و سلوک، معمول بود تا آن که غیبت کبری در میان آمد. پیوسته علمای اعلام و فقهای کرام (رضوان الله تعالی علیهم) به سیره اهل بیت معصومین (صلی الله علیهم اجمعین) راه می رفتند و چشمی به دنیا و اهل دنیا نداشتند. و بیرق ریاست و مرزبانی نیفراشتند. [بلکه] همواره مشغول به تحصیل علم و عمل و ریاضات نفسانیه و تکمیل و تهذیب اخلاق و صفات انسانیه بودند. (۱)

ایشان سپس سخنان خود را با نقل حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- ۱. پیوند معنوی، ص: ۲۵۸ تا ۲۶۱، با اندکی تغییر ادبی.

خطاب به اسامهٔ بن زید تأیید نموده است که ما به قسمتهایی از ترجمه آن اشاره می کنیم:

ابن فهد در کتاب «تحصین» ذکر نموده(۱)

که:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اسامهٔ بن زید فرمود و بیان فرمود که: ای اسامه! ملازم طریق حق باش و حذر کن از احتیاج داشتن به غیر و از آرایش خواهشهای دنیا و خوشی به نعمتهای او و همیشه فرحناك بودن در او و طلب زیادتی عیش او. پس اسامه گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه چیز است، آسانترین چیزی که راه حق را به سبب او قطع توان کرد؟

فرمود: شب بیداری دائم، و تشنه بودن در روزهای گرم به سبب روزه داری، و باز داشتن نفس از خواهشهای نفسانی، و ترك پیروی هوی و هوس شیطانی و دوری کردن از اهل دنیای فانی...(۲)

آگاه باشید که قیامت قائم نمی شود تا آن که دشمنی کنند مردم با کسی که اطاعت خدا کند و دوست بدارند کسی را که بر خدا عاصی شود.

عمر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! مردم در چنین روزی بر دین اسلام خواهند بود؟ فرمود: کجا است اسلام در چنین روزی ای عمر؟! اسلام در چنین روزی مثل غریبی است که رانده شده باشد از شهر و دیار خود، در این روز برطرف می شود اسلام و

۱- ۱. التحصین، ابن فهد حلی، ص: ۲۰ – تا ۲۲.

۲- ۲. عین تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است: السهر الدائم و الظما فی الهوجر و کف النفس عن الشهوات و ترک اتباع الهوی و اجتناب ابناء الدنیا. التحصین، ص: ۲۰.

باقی نمی مانـد از او مگر نامی، و ناپدید می شود در او قرآن و باقی نمی ماند از او مگر نشانی. پس عمر گفت: بار رسول الله صـلی الله علیه و آله! به چه سـبب تکذیب می کنند کسـی را که اطاعت خدا می کند؟ فرمودند: ای عمر! واگذاشـته اند در آن وقت مردم، راه حق را و میل کرده انـد به جانب دنیا و ترک کرده اند آخرت را، و می خورند چیزهای بسـیار خو و می پوشـند لباسـهای فاخر و خـدمت ایشـان می کننـد غلامـان فارس و روم. پس ایشان غـذای خود سازنـد، طعامهای خوب و شـراب های خوب لذیـذ و بویهای خوش به کار برنـد و بناهای بلند مرتفع و خانه های زرنگار بسازند، و به مردم نمایند مجالس را و خود را آراسـته کنند مردان ایشان هم چنان که آراسته کند زن خود را برای شوهر، و زنان خود را آراسته کنند به زیورها و جامه ها، و زی ایشان زی پادشاهان متکبر باشد و مباهات و تفاخر کنند با یکدیگر به جاه و لباس. و دوستان خدا، لباس ایشان عبا باشد. (۱)

.

و رنگهـای ایشان شکسـته از بیـداری شب، و پشـتهای ایشان خم است از ایسـتادن به نماز، و شـکمهای ایشان به پشـتشان چسبیـده از بسـیاری روزه گرفتن، و مشـغول کننـد خود را از مـایسوای باری، و بکشـند نفسـهای خود را به تشـنگی از برای طلب رضای الهی و شوق به ثوابهای نامتناهی و خوف از عـذابهای دردناک جهنم. پس هرگاه یکی از ایشان تکلم کنـد به حق و دم زند به راستی، به او گوینـد که خاموش باش! تو رفیق شـیطانی و سـرکرده گمراهانی، و تأویل کننـد کلام خدای تعالی را بر خلاف تأویلش و بگویند— در جواب

۱- ۱. مقصود ساده پوشی است نه این که لزوماً لباس روحانیت بر تن داشته باشند

این که چرا به زیورها و لباسهای فاخر خود را مزین می گردانید و طعامهای لذیذ را می خورید؟:

مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّـهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (۱)

یعنی: «کیست که حرام گردانیـده است زینتهایی را که خـدا به جهت بنـدگان خـدا آفریده است و هم چنین طعامهای پاک و پاکیزه را؟» بدان ای اسامه! که منزلت کسـی بزرگتر است و مقام کسـی از همه کس گرامی تر است که در دنیا اندوه او بسیار باشد از برای رضای خداف این جماعتند نیکان و متقیان و خوبان، اگر حاضـر باشـند ایشان را کسـی نشناسد و اگر غایب شوند کسی طلب ایشان نکند. ای اسامه! این جماعت را می شناسند، بقعه ها و گوشه های زمین و می گریند برای ایشان، هرگاه نیابند ایشان را محرابها. پس بگیر ایشان را برای خود گنجی و ذخیره ای، شاید که نجات یابی به سبب ایشان از سختی های دنیا و هولها و ترسهای روز قیامت، و بپرهیز از این که واگذاری طریقی را که ایشان در آنند و بر آن ثابتند، که می لغزد قدمت و سـرنگون در آتش می افتی. و بپرهیز ای اسامه! که از جماعتی باشی که می گویند: «شنیدیم» و نمی شنوند. (۲)

این حـدیث شـریف راه و روش عمل به رضای خداونـد را به روشـنی توضـیح می دهد و ما همه آن را در این جا نقل نکردیم چون هدف از

۱- ۱. اعراف، ۳۲.

۲- ۲. پیوند معنوی، ص: ۲۶۰ تا ۲۶۴.

مطالعه آن صرفاً دانستن مطلب نیست و عملبه به محتوای آن نیز احتیاج به معرفت عمیق و عزم و اراده جدی دارد که معلوم نیست در اکثر دوستداران امام عصر علیه السلام موجود باشد. از همین بخشی که نقل شد، می توان فهمید که ادعای محبت و ارادت شدید به آن عزیز غایب از دیـدگان – در حدی که مرحوم سـید بن طاووس در کشف المحجهٔ فرموده – برای بسـیاری یک ادعای گزاف و بیهوده است، چون نشانه عمل به سـیره و سـلوک ائمه علیهم السلام در آنها به چشم نمی خورد. آری تنها کسانی که بتوانند به فضل و عنایت الهی در برابر شـهوات خود کف نفس کننـد و خود را از پیروی هوای نفس و اهل دنیا باز دارند، جرأت خواهند داشت که چون مرحوم سید بن طاووس ادعا کنند. «الطریق مفتوحهٔ الی امامک علیه السلام».(۱)

۱- ۱. کشف المحجهٔ، ص: ۲۱۲.

درس بیستم: راهی به سوی امام غایب علیه السلام (۲)

اشاره

در درس گذشته با استناد به فرمایش مرحوم سید بن طاووس گفتیم که برای خواص امام عصر علیه السلام راهی جهت استفاده از محضر ایشان در زمان غیبت وجود دارد.

بطلان ادعای ارتباط با امام علیه السلام

روشن است که این ادعا به معنای ادعای نیابت یا سفارت یا ارتباط و امثال اینها – که در غیبت کبری وجود ندارد – نیست، بلکه همان طور که خود سید فرموده است، تنها عنایتی از جانب پروردگار به افرادی است که بخواهد احسان و فضل خود را در حق ایشان به اتمام برساند: «لمن یرید الله جل شانه عنایته به و تمام احسانه الیه».(۱)

این افراد نمی توانند با اختیار خودشان، هر وقت که بخواهند به حضور امام زمان علیه السلام راه بیابند، بلکه – نظیر آن چه مرحوم سید

۱- ۱. کشف المحجة، ص: ۲۱۳.

فرموده – مثلاً ـ سؤال خود را می نویسند و زیر سجاده می گذارند، آنگاه جواب را از امامشان دریافت می نمایند. این کار به هیچ وجه به معنایس ارتباط داشتن غیر ممکن در زمان غیبت کبری نیست. به تعبیر دیگر، ارتباط داشتن با امام علیه السلام در زمان غیبت کبری از جانب خود انسان امکان پذیر نیست، بلکه خود حضرت در هر زمان و به هر شکلی که مصلحت بدانند، با هر که بخواهند، ارتباط برقرار می کنند و آن چه به اختیار خود انسان می باشد، صرفاً درخواست و تقاضا و طلب – در قول و عمل – است. مراد مرحوم سید نیز که فرموده اند: «الطریق متفوحهٔ الی امامک» طریقی خارج از این ساختار نیست. بنابراین نباید این عبارت مرحوم سید، مستمسکی باشد برای کسانی که ادعای نوعی ارتباط – از جانب خودشان – با امام عصر علیه السلام دارند و از این راه بسیاری از ساده دلان و خوش باوران را فریب می دهند. با این ترتیب، هیچ کس در زمان ما نمی تواند، به دیگران وعده دهد که پیغامی از جانب آنها به سوی حضرت می برد و پاسخ می گیرد و یا اعلام می کند که می تواند دست دیگران را به دامان امام علیه السلام برساند و امثال این گونه فریب کاری ها که متأسفانه کم و بیش شاهد وقوعشان هستیم.

در فصل دوم از همین حلقه، احادیثی را از کتاب شریف «غیبت نعمانی» نقل کردیم که در آنها وظیفه عمومی مؤمنان در زمان غیبت کبری مشخص شده است. سپس قسمتی از سخنان مرحوم نعمانی را در ذیل آوردیم که نقل کامل آن چنین است:

افراد ناآگاه نسبت به روایات وارد شده در موضوع غیبت و صاحب آن (امام عصر علیه السلام) دنبال پیدا کردن شخص حضرت و مکان ایشان هستند و ادعای ظاهر نمودن ایشان را (برای

دیگران) دارند و (به این وسیله) منکر غیبت آن حضرت می شوند، علت این امر دور بودن آنان از علم و معرفت (نسبت به احادیث مربوط به غیبت امام علیه السلام) است.(۱)

گناهان سبب محجوب شدن از امام عصر علیه السلام

مرحوم سید در عبارت «الطریق مفتوحهٔ الی امامک» به یک حقیقت مهم اشاره کرده اند که توجه به آن، راه وصال محبوب را برای اهل ورع و اجتهاد در عمل، باز می کند: توضیح این حقیقت را از زبان علامه محدث نوری بشنویم:

شیخ طوسی و شیخ صدوق و ابی جعفر محمد بن جریر طبری، به سندهای معتبره روایت کرده اند قصه علی بن ابراهیم بن مهزیار و کیفیت رفتن او را از اهواز به کوفه و از آنجا به مدینه و از آن جا به مکه و تفحص کردن او و از حال امام عصر علیه السلام و رسیدن او را در حال طواف، خدمت جوانی که او را برد به همراه خود و در نزدیک طائف در مرغزاری که رشک بهشت برین بود به خدمت امام علیه السلام رسید و به روایت طبری چون به خدمت آن جوانی که یکی از خواص بلکه از ارقاب خاص بود رسید، آن جوان به او گفت: «چه می خواهی ای ابو الحسن؟!» گفت: «امام محجوب از عالم را». گفت: «آن جناب محجوب نیست از شماها ولکن محجوب کرده ان جناب را از شما بدی کردارهای شما... ».

مرحوم محدث نوری پس از نقل این داستان می فرماید:

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۰، آخر فصل ۲.

در این کلام اشاره ای است به این که اگر کسی را عمل بدی نباشد و کردار و گفتار خود را پاک و پاکیزه کرده باشد از قذرات معاصی و آن چه منافی سیره اصحاب آن جناب است، برای او حجابی نیست از رسیدن خدمت آن جناب.(۱)

ایشان سپس این مطلب را با نقل شواهدی از کلمات بزرگان، تأیید و تحکیم می کند. یکی از آنها عبارتی است از مرحوم سید بن طاووس در «کشف المحجة» که محدث نوری آن را چنین ترجمه کرده است:

آن جناب علیه السلام حاضر است با خدای تعالی بر نحو یقین و جز این نیست که غایب شده آن که ملاقات نکرده او را از خلق، به جهت غیبت ایشان از متابعت حضرت او و متابعت پروردگار عالمیان.(۲)

ایشان عدم توفیق دیدار با امام علیه السلام را به «غیبت» تعبیر فرموده و سبب آن را پیروی نکردن کامل از خدای متعال و خود آن حضرت می داند. اگر این سخن صحیح باشد، باید گفت آن چه انسان را از دیدار با امام زمانش محجوب می سازد، بدیهایی است که خود مرتکب می گردد. این همان چیزی است که در توقیع شریف حضرت خطاب به مرحوم شیخ مفید بر آن تأکید شده است:

فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم.(۳)

ما را از ایشان باز نمی دارد، مگر آن چه از امور ناپسند و ناشایست که از آنها به ما می رسد.

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۷۲۰، و ۷۲۱.

۲- ۲. همان، ص: ۷۲۳.

۳- ۳. الاحتجاج، جلد ۲، ص: ۳۲۵.

داستان ملاـ محمـد سـعید مازنـدرانی – معروف به سـید العلمـاء مؤیـدی بر همین توقیع شـریف است. ایشان هم درس مرحوم شـیخ مرتضـی انصـاری بود و پس از مرحوم صاحب جواهر، وقتی علما برای قبول مرجعیت به مرحوم شـیخ، مراجعه کردنـد، ایشان فرمود: «به ملا محمد سـیعد مازندرانی مراجعه کنید چون ایشان شایسته تر هستند». نامه ای نیز به همین مضمون برای ملا سعید ارسال نمود. ایشان در پاسخ شـیخ اظهار کرد که هر چند در زمان تحصـیل، اسـتفاده و فهم من بیشتر بود ولی اکنون مدتی است که شـما مشـغول درس و بحث هستید و من حوزه درس را ترک کرده ام، بنابراین شما بر من مقدم هستید.(۱)

زمانی یکی از ارادتمنـدان چنین شخصـیت والایی – که تصدی مقام مرجعیت را به سادگی واگذار می کند – به عنوان خداحافظی برای رفتن به زیارت امام رضا علیه السـلام به خدمتش می رسد، ایشان نامه ای می نویسند و سفارش می کنند که در ابتدای ورود به مشـهد و تشرف به حرم مطهر رضـوی، آن را داخـل ضـریح انـداخته و در هنگـام مراجعت، جواب نـامه را از پـای ضـریح حضـرت دریافت کند و بیاورد.

او نیز چنین می کنـد و در تشـرف اول خود به حرم رضوی، نامه را داخل ضـریح می اندازد. هنگام برگشت فراموش می کند جواب نامه را بگیرد. بالای سر حضرت مشغول نماز خواندن بوده است که سید بزرگواری، نزدیک گوشش می گوید: «چرا نامه ملا سعید را نگرفتی؟» تکانی می خورد و بدون این که درباره هویت آن شـخص فکری کند، به عجله کنار ضریح می آید و پاسخ نامه را می خواهد. از داخل ضریح،

۱– ۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص: ۷۴.

همان نامه بر می گردد. و آن را می گیرد، می بوسد و باز می گردد. هنگام مراجعت وقتی ملا سعید به دیدن او می آید، نامه اش را می گیرد و آن را می گشاید. ناگهان شروع به گریه شدیدی می کند. آورنده نامه – که از محتوای آن بی اطلاع بود – می پرسد: «قضیه چیست؟» ایشان می فرماید: من در این نامه نوشته بودم:

زشت است که ما رعیت امام زمان علیه السلام باشیم، عمرمان بگذرد و ایشان را نبینیم. آیا راهی برای دیدن صاحب الامر علیه السلام هست؟ در پاسخ ذیل همین پرسش این شعر را نوشته اند:

آئینه شو، جمال پری طلعتان طلب! = جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب!

رفع حجاب از نفس با تهذیب آن

آری تا خانه دل از آلودگی گناهان جاروب نگردد، دیده لیاقت دیدار جمال پری طلعت حضرت صاحب الزمان علیه السلام را پیدا نمی کند.

این سخن نه به این معناست که هر کس مشرف به دیدار امام عصر علیه السلام گردد، حتماً لیاقت آن را به طور کامل دارا بوده است. گاهی به فضل و عنایت الهی، نعمتی نصیب انسان می شود که شایستگی کامل برای دریافت آن را ندارد. اما اگر کسی توقع و انتظار ملاقات با امامش را دارد، باید بداند در راه تحقق این درخواست، پالایش روح و زدودن آثار سوء گناهان از دل و قلب، شرط اول قدم است و تا چنین نکند، تحقق آن آرزو واقع بینانه نخواهد بود.

چنین کسی به حکم عقلش، بدیهای خود را یکی یکی پیدا می کند و به نابود کردن آنها اقدام می نماید. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

علی العاقل ان یحصی علی نفسه مساویها فی الدین و الرای و الاخلاق و الادب فیجمع ذلک فی صدره او فی کتاب و یعمل فی ازالتها.(۱)

عاقل باید بدیهای خود را در زمینه مسائل دینی و فکری و اخلاق و رفتار در سینه خود یا در دفتری جمع آوری کند و در جهت از میان برداشتن آنها کوشش نماید.

این اقدام برای هر انسان عاقلی شایسته است به خصوص کسی که خواهان راه یابی به محضر مقدس جان جانان و پاک پاکان حضرت بقیهٔ الله الاعظم ارواحنا فداه می باشد. اگر کسی در این مسیر، اهتمام جدی کند، روز به روز از آلودگی پاکتر می گردد تا کم کم لیاقت درک حضور امامش را پیدا می کند. اما اگر نسبت به انجام این مهم، بی تفاوت باشد، مغلوب هوای نفس و شهواتش می شود و در این صورت دیگر زندگی سودی به حالش ندارد و مرگ برایش بهتر خواهد بود، چنان که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

من لم یتعاهد النقص من نفسه غلب علیه الهوی و من کان فی نقص فالموت خیر له.(۲)

هر کس به نقائص و عیوب نفسانی خود رسیدگی نکند، هواهای نفسانی بر او غلبه می نماید و کسی که (رو به کمال نباشد و) در نقص [های خود] ماندگار گردد، مرگ برایش بهتر (از زندگی) است.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص: ۶، انتهای حدیث ۵۸.

۲- ۲. معانی الاخبار، ص: ۱۹۸.

شهوات و تمایلات نفسانی قدرتمندترین دشمن انسان هستند که وقتی او را مغلوب سازند، دیگر خیری نخواهد دید. این دشمن قوی در صورتی بر آدمی مسلط می شود که او در پی یافتن بدیها و عیبهای خود نباشد و آنها را اصلاح نکند. برای چنین کسی مرگ بهتر از ادامه زندگانی خواهد بود.

با این وجود، کسی که گرفتار صدها و هزارها هوای نفسانی است و نمی تواند خود را از غلبه آنها آزاد سازد، چگونه انتظار دارد که از مولای غریبش محجوب نباشد و بتواند هم چون مرحوم سید بن طاووس به محضر آن عزیز راه یابد؟ کسی که نمی تواند از یک نگاه شهوت آلود یا مال مخلوط به حرام بگذرد، چگونه خود را شایسته دیدار آن خسرو خوبان می پندارد؟ این که گاهی حال و هوای وصال گمشده خود را پیدا کند یا قطره اشکی در فراق او بریزد، شرط کافی برای یافتن لیاقت حضور نیست. کسی که مرد این میدان است، علاوه بر اینها نفس خود را از آلودگی های روحی و شهوات نفسانی پاک و پاکیزه می سازد و آن گاه تمنای وصال می کند.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۸ تا ۲۰

۱. چه معیارهایی برای اعتماد بر ادعاهای تشرف خدمت امام عصر علیه السلام وجود دارد؟

۲. احتیاطی که برخی بزرگان در خبر دادن از تشرف خود داشته اند، به چه جهت بوده است؟

۳. چه قرائن صدقی در ماجرای تشرف ابن هشام وجود دارد؟

۴. تفاوت قطع ریاضی و منطقی با قطع عرفی چیست؟ کدام یک در مورد تشرفات باید ملاک قرار گیرد؟ چرا؟

۵. آن چه مرحوم سید طاووس به عنوان طریق مفتوح به سوی امام عصر علیه السلام معرفی می کنند، چیست و به چه کسانی اختصاص دارد؟

۶. ادعای مرحوم سید بن طاووس چه تفاوتی با ادعای ارتباط با امام عصر علیه السلام دارد؟

۷. فرمایش: «فما یحسبنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم» چه حقیقتی را بیان می کند؟

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».